

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_228278

UNIVERSAL  
LIBRARY







# ایرانیان در گذشته و حال

تالیف

مادام ۰۱ س ۰ وولنسن

(۱۹۰۹ میلادی ۱۲۹۷ شمسی)

ترجمه

آقای امیرزا حسین خان انصاری

از نشریات مؤسسه خاور

نشریه ۱۵۸

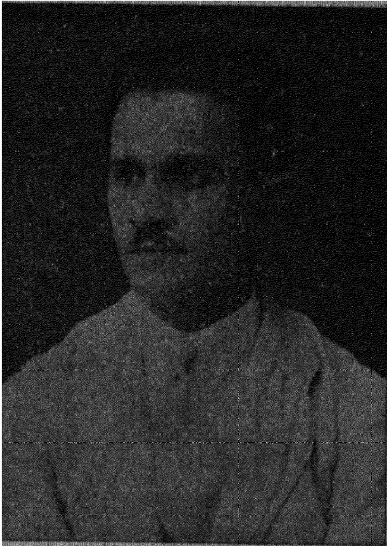
(دریاورقی روزنامه بومیه کوشش انتشار یافته است)

فروردین ۱۳۰۹

## قیمت چهار قران







آقای میرزا حسین خان انصاری  
« مترجم کتاب »

# فهرست

---

صفحه	مقدمه
۳۰ - ۱	فصل اول
۴۷ - ۳۰	فصل دوم
۷۱ - ۴۸	فصل سوم
۱۰۰ - ۷۲	فصل چهارم
۱۰۷ - ۱۰۰	فصل پنجم
۱۴۷ - ۱۲۸	فصل ششم
۱۵۶ - ۱۴۷	فصل هفتم
۱۷۶ - ۱۶۵	فصل هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

کتابی را که تحت عنوان « ایرانیان در گذشته و حال » تقدیم خوانندگان محترم میکنم بقام مادام ا.س. وولفسن در سنه ۱۹۰۹ بزبان روسی تالیف و منتشر شده است. هر قدر در اطراف هویت مؤلف آن تحقیق کردم نتوانستم معلومانی که معرف نویسنده و شغل و حرفه اش در ایران باشد بدست بیاورم. عجاله از تعقیب هویت و کیفیت احوال نویسنده کتاب صرف نظر می کنم.

نکته قابل توجهی را که بایستی بقراین محترم این کتاب عرضه بدارم اینست که اطلاعات و معلومات این خانم نویسنده راجع به ایران و ایرانیان بمراتب از بنده و قسمت اعظم خوانندگان آن بیشتر و بهتر بوده زیرا اوضاع فلاکت بار مملکت و علل اصلی خرابی و بدبختی آن و موجبات یریشانی و عقب افتادگی سکنه مملکت را بطور برجسته نشان داده و ضمن تالیف خود نکات قابل ملاحظه را جلوه گر ساخته است که دانستن آن از نقطه نظر مقایسه با اوضاع کنونی برای ما خالی از فایده نخواهد بود.

من باب سیاستگذاری و تقدیر زحمات چند ساله مصاح توانای مملکت وظیفه خود دانستم که آنرا با کمک آقای رمضانی دوست معارف پرورم بشکل یک کتاب طبع نموده و بقیمت خیلی مناسب در دست رس عامه مخصوصاً محصلین محترم بگذارم تا خوانندگان عزیزم با مطالعه آن بتوانند ترتیبات قبل از « کودتای ۱۲۹۹ » را با اوضاع کنونی مقایسه نموده نتایج حاصله از اصلاحات چند ساله را بطور محسوس و با نظر تقدیر ملاحظه فرمایند.

اول فروردین ماه ۱۳۰۹

حسین انصاری

# فصل اول

پیدایش سلطنت ایران - کورس کبیره و جد ایران باستانی  
- یورش اسکندر مقدونی و سقوط ایران - ظهور ساسانیان و  
احیاء ایران - تسلط عرب و خلفای بنی عباس - ظهور اترک و  
استیلای مغول - تاریخ جدید ایران

سه سال قبل تمام دنیای متمدن از اجتماع يك خبر غير مترقب  
بحیرت افتاد: پادشاه ایران دستخط آزادی و حق تأسیس مجلس ملی  
را بمملکت غارت زده و محنت دیده خود اعطاء نمود این قضیه تاریخی  
در ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ میلادی (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) بوقوع  
پیوست. از آن موقع ایرانیان این روز را که حد فاصل بین گذشته  
پر محنت و آینده پرنوید می باشد روز تاریخی محسوب داشته عید  
می گیرند.

حتی علماء و مستشرقین که خیلی از نزدیک با تاریخ ایران  
و حیات ایرانیان آشنا و مأنوس بودند هیچ انتظار نداشتند که ایران  
اینگونه عاقبت بخیر بشود زیرا آنها از شعشه و عظمت گذشته ملت  
ایران که از حیث تمدن و علم از سایر ملل عالم جلوتر بود اطلاع  
کامل داشتند و اوضاع فلاکت بار حالیه را نیز بچشم خود میدیدند  
و بی جهت نبود که ملت ایران را جزو ملل مرحومه شمرده و پیش  
بینی می کردند که دیر بازود استقلال خود را از دست داده تحت  
تسلط و حکمرمائی ملل قویتر قرار خواهد گرفت.

وای در جریان حیات عمومی بدون اینکه نظر غیر عادی خارجی  
بتواند تشخیص بدهد حرکت و جنبش ملامی عرض اندام نموده رفته  
رفته توسعه پیدا کرد - مانند چشمه های باریک غیر مرئی قوای جدید

میان جهل و نادانی و ظلمت عمومی در جریان بود تا اینکه عاقبت مبدل به يك نهضت بزرگی شده و دفعهٔ مثل سیل بنیان کن بطرف اساس و نظامات مبتذل قدیم حمله ور گردید.

اگر چه هنوز نتوانسته است آن اصول و عادات را بکلی برطرف نماید ولی بقدری سخت اساس و بنیان قدیمرا تکان داده که مملکت خواه نخواه باید از جادهٔ قدیم منحرف شده و بشاگرد جدید علم و تمدن وارد گردد.

باز هم مدتها ثقل و فشار بدبختی های ادوار گذشته روی شانه های محنت کشیده ملت باقی خواهد بود - در تاریخ تغییرات آنسی و تبدلات فوری سابقه نداشته و ندارد - اصول و نظامات جدید با تائی و ملایمت پیش خواهد رفت : نمایندگی نوزاد و جوان ایران مبارزات سنگین و موانع بی شمار در مقابل خواهد داشت . راه باز شده و حیات مملکت با متانت تمام جریان پیدا خواهد کرد .

تاریخ و مبدأ پیدایش سلطنت فارسستان یا بطوریکه خود ایرانیان نامیده اند « ایران » در اعماق دهور و قرون گذشته فرو رفته و مفقود گردیده است .

فلات پر وسعت و نعمت خیز ایران در اعصار قدیمه سلطنت های خیلی قوی و متمدن و ثروتمند بخود دیده : آشور و بابل و فینیکیه و مد - کلیه این ممالک که تا امروز همه نظر دقت و کتجکاوی علماء و حکماء معاصر را بخود دوخته اند مانند ستاره های درخشان در صفحه آسمان تاریخ دنبال یکدیگر از این جا عبور کرده و علائم و آثار تمدن محو نشدنی خود را در صفحات تاریخ بشر بیادگار گذاشته اند . هفت قرن قبل از میلاد مسیح مخصوصاً در همین قسمت مملکت

درخشان مدیها کسب شهرت و نفوذ و اقتدار کرده تمام نواحی غرب ایران را تحت تصرف و استیلای خود در آورده و بالنتیجه باعث انقراض سلطنت آشوربها گردید .

ولی با همه این احوال شهرت و قدرت فاتحین مد چندان دوامی نداشت : در قرن ششم قبل از میلاد ایرانیان که در انتهای سرحدات جنوب غربی ایران یرسیدا (فارس کنونی) متوطن بودند مقام و موقعیت آنها را از دستشان گرفتند .

باغات فراوان میوجات و تا کستان هار ممتاز و گلستان های بی نظیر ناحیه مرآزی ابن ایالت تا امروز شهرت قدیم خودش را محفوظ داشته و معروف بسر زمین کل های معطر و بابلان خوش الحان ممتاز است .

بازار کساد قدیمی ترین پای تخت ها با قلب سلطنت ایران که معمولاً محل استراحت و آرامشگاه سلاطین عظیم الشان ایران بوده و پس از نیل بفتوحات درخشان بانجا میرفته اند در جلگه ثروت خیز شیراز حالیه واقع بود . در همین جا سلاطین و حکمرانان مقتدر و توانای ایران در قصرهای باشکوه خود مراسم و تشریفات تا چنگذاری را عمل آورده ضیافت های رسمی و باشکوه میدادند و اجرای عدالت می نمودند .

مزار کورس کبیر - آن موجد توانای سلطنت ایران در يك باريك خرم و باشکوه بنا گردیده و حرم عالی آن که زیبا ترین نمونه بنائی و حجاری آن عصر محسوب میشود با یله بندی اطرافش که از تخته سنگهای مرمر سفید ساخته شده میان خرمن سبزه و گل غوطه ور گردیده است این سلطان نامدار موجد و مؤسس سلطنت قدیم ایران و از

سلسلهٔ هخامنشیان بوده. پدرش کامبوزیا یکی از اعیان و رجال ایران و مادرش مانند انا دختر استیاک پادشاه مد بوده و در سنه ۵۵۸ میلادی کورس کبیر بر علیه جد خود قیام نموده پایتختش را بقصر درآورد و پس از استیلای کامل بمملکت مدیها بقتوحات درخشان خود ادامه داده سایر ملل را نیز مطیع نموده تا اینکه تمام آسیای غربی را تحت استیلا و تصرف خویش قرار داده - از طرف مشرق هم حدود سلطنت او تقریباً به هندوستان رسیده بود.

هرودوت مورخ قدیم یونان کیفیت تشکیل سلطنت ایران را به دست کورس از قول ایرانیان اینطور حکایت کرده :

استیاک پادشاه مد خواب هولناکی دید و از بیم آن ماندان دختر خودش را باعیان و اشراف مد نداد و بیگنفر از رجال ایران کامبوزیا نام تزو بیج نمود. هنوز يك سال از وصلت کامبوزیا نگذشته بود که استیاک مجدداً خواب وحشتناکی دید: در خواب دیده بود که از رحم دخترش ماندانا شاخهٔ انگوری روئیده که سایه آن تمام آسیا را احاطه کرده استیاک فوراً امر باحضار مغان داده و تعبیر خویش را از آنها خواست. مغان جواب دادند که این خواب هم نوید خوشی نمیدهد و از دختر او پسری بوجود خواهد آمد و تخت و تاج او را تصاحب خواهد کرد.

پس از استماع بیانات مغان استیاک فوراً دختر خودش را با کبا تان احضار مینماید. وقتی مولود جدید بد دنیا آمد استیاک صمیمی ترین نوکرهای خود کارا یا کر را امر بقتل نوزاد معصوم می دهد. کارا یاک طفل را برداشته مدنی در اطراف مأموریت خود بفکر و اندیشه فرو میرود و پس از تأمل بسیار این طور نتیجه می گیرد که استیاک پیر شده و

جانشین ذکور هم ندارد و قطعاً بعد از مرگ او تاج و تخت سلطنت بمان دانا تنها وارث او خواهد رسید و انتقام طفلش را قطعاً خواهد کشید ؛ برای فرار از این مأموریت تدبیر خوبی بنظرش میرسد فوراً میتزیدات چویان سلطانرا احضار نموده از طرف شاه باو حکم می کند که طفلرا در یکی از دره های غیر مسکون بیندازد .

میتزیدات از قیافه معصوم و لباس های فاخر و گرانبهای بچه بحیرت افتاده بمنزل میرود اتفاقاً عیال میتزیدات هم بچه مرده سقط کرده بود پس از رؤیت طفل محکوم دست بدامن شوهر شده با تضرع و زاری التماس میکند که این طفلرا برای او بگذارد بچه مرده خودشان را برده بدره های مجاور یرتاب کند .

چویان از این پیشنهاد عیالش خوشوقت شده طفل مرده خود شانرا در یکی از دره ها انداخته و کورسرا بعنوان اولادی خود برداشته / مشغول پرستاری او میشوند

بطوری که ذکر شد نوه سلطان عظیم الشان مدت ۱۰ سال تمام میان بچه چویانها زندگی میکرد و تربیت میشد و بیک جوان بلند قامت و خوش هیكل از آب درآمده بود .

روزی کورس با همسالان خود مشغول پادشاه بازی بودند اتفاقاً قرعه بنام او افتاد و بچه ها عموماً او را پادشاهی انتخاب کردند بمحض انتخاب وظایف و مشاغل هر يك از تابعین خودش را معین نمود . عده ابرا نیزه دار و عده دیگر را وزیر و چند نفر دیگر را هم بعنوان معتمد و جا - سوس انتخاب نمود . بعد از ختم انتخابات بازی شروع شد .

کلیه بچه ها بدون چون و چرا احکام و اوامر پادشاه کوچک خودرا اطاعت و اجرا می نمودند فقط بکنفر از اشراف زادگان که

تصادفاً وارد بازی بچه چوپان‌ها شده بود از اطاعت امر پادشاه کوچولو  
بعذر اینکه اعیان زاده و از طبقات ممتاز است خود داری و تمرد نمود  
کورس فوراً بنیزه داران خود امر کرد که متمردها را دستگیر نموده و  
باشلاق تنبیه کنند .

بچه اعیان گریه کنان شکایت کورس را نزد پدرش برد .

درباری خود پسند از این اهانت بخشم آمده پسرش را همراه بر  
داشت و مخصوصاً نزد آستیاك رفت که حضوراً از توهین وارده باو از  
طرف چوپان زاده شکایت کند آستیاك چوپان و پسرش را احضار و  
متوجه کورس گردیده سؤال کرد ،

با کدام جرأت و جسارت توبه پسر در باری من که از بزرگان مد

می باشد توهین کردی ؟

کورس با کمال شهامت جواب داد : صاحب من ! غلام بر طبق  
قانون باو معامله کرده‌ام . اگر چنانچه بایستی مجازات بشوم اختیار  
با اختیار دار و صاحب من است و حاضر هستم . جواب جسورانه چوپان  
زاده شاهرا مات کرد و با دقت و کنجکاوای مخصوص در قیافه بچه تأمل  
نموده و شباهت فوق العاده او را با خودش درك و احساس کرد فوراً چوپان  
را بخلوت برده و با تهدید بقتل حقایق را از او کشف نمود . آستیاك از  
شنیدن حقیقت امر بخشم افتاده و دیوانه وار تصمیم گرفت که کارپاك را  
بمجازات برساند و حکم کرد که پسر او را در مقابل چشمش با کمال  
قساوت بقتل برسانند

کارپاك بیچاره مدت‌ها در کمین فرصت نشست و بغض و کینه  
باطنی خودش را محفوظ داشت .

آستیاك معبرین را احضار کرده قضایا را برای آنها حکایت نمود

و دستور خواست که کورس را زنده بگذارد و با امر بقتل او بدهد؟ مگها جواب دادند که خواب پادشاه تعبیر شد یعنی کورس از طرف بچه چوپانها بسلطنت انتخاب گردید و دیگر خطری از ناحیه او متوجه مقام سلطنت نخواهد بود.

آستیاك خیالش راحت شده و کورس را بفارس برای پدرش فرستاد کورس جوان متهور و شجاعی بود و تمام جوانان ایران او را از صمیم قلب دوست میداشتند و نسبت باو فداکار بودند.

نوبت بکاربایك رسید - برای گرفتن انتقام از آستیاك او با کورس روابط خود را برقرار داشته و تحف و هدایای زیاد برای او می فرستاد کورس را بر علیه پدر بزرگش تحریک می نمود و خودش هم با کمال جدیت به تحسین و جلب اعیان و رجال و درباریان مد پرداخته و پس از حصول اطمینان کامل در پیشرفت مقصود بانها پیشنهاد کرد که آستیاك منفور را از سلطنت خلع نموده کورس را که از هر حیث لایق تر است بجای او بتخت سلطنت بنشانند. وقتی که زمینه انقلاب از هر جهت آماده و فراهم شد خرگوشی را برای کورس هدیه فرستاده بحامیل دستور داد که محرمانه باو بگوید در خلوت شکم خرگوش را پاره کرده رسیدگی کند در شکم خرگوش نامه بدست آمد بدین مضمون که ایرانیان را بر علیه آستیاك شورانده و سلطنت او را قهراً تصرف نماید

کورس از پیش آمده های غیر مترصده بحیرت افتاد ولی بعد تصمیم گرفت که به نصایح کاربایك عمل کند و برای تامین پیشرفت مقصود تدبیر و حیلۀ غریبی بکار برد

بکلیه ایرانیان که هنوز نسبت باستیاك مطیع و وفادار بودند اعلام کرد که از طرف پادشاه بفرماندهی و حکمرانی بر ایرانیان منتخب شده

سیس بهمه آنها امر داد و تاکید کرد که هر کدام داسی همراه بر داشته و روز دیگر عموماً حاضر شوند. وقتی که همه جمعیت باداس حاضر شد حکم کرد صحرای بزرگی را که در مقابل بود از خار و خاشاک پاک کنند. این کار بنظر ایرانیان خیلی دشوار آمد بالاخره وقتی کار تمام شد کورس مجدداً امر داد که روز سوم با لباسهای فاخر و ممتاز عموماً حاضر شوند، دیگر زحمت دبروز در مقابل نبود. برای پذیرائی آنها اغذیه و اطعمه لذیذ و شرابه‌های ممتاز فراهم آورده و برای خوش گذرانی آنها مجلس جشن و شادمانی تهیه دیده بودند.

پس از اجتماع در مجلس ضیافت که در چمن زار بسیار باشکوهی آراسته شده بود کورس بدون انتظار رو بچهار کرده پرسید:

ایرانی‌ها! حقیقت را بگوئید بدانم وضعیت روز گذشته دلچسب و مورد پسندتان واقع شد یا تر تیبات امروزه؟ بدیهی است روز گذشته زحمت و مشقت بود و بس ولی امروز جشن و سرور و شادمان است

در همین موقع کورس نقشه خیالات خودش را در مقابل آنها طرح نموده بیانات خود را این طور خوانه داد:

ایرانی‌ها تصمیم بگیریید! اگر شما با من باشید همین جشن و سرور حالیه را همیشه خواهید داشت و زحمت و مشقت بندگی نصیب شما نخواهد شد و اگر حاضر نشوید تمام عمر را مثل روز گذشته در زحمت و محنت و رقیبت بسر خواهید برد - دنبال من بیائید زیرا خدا مرا موظف داشته است که شما را از قید اسارت و بندگی آزاد کنم. من شما را کمتر از مدیها نمیدانم مخصوصاً در عرصه کارزار...

ایرانیان پس از ختم بیانات کورس بهیچان آمده اطاعت و پیروی او را بعهده گرفتند زیرا از فشار مدی‌ها عموماً بستموده آمده بودند

استیابك فرمانی بنام ملت صادر کرده آحاد و افراد اهالی را برای حفظ وطن دعوت بقیام نمود ولی معلوم نشد از روی چه منطلق فرماندهی کل قوا را به کاریك خن و اگذار نمود معلوم می شود در باری متملق با زبان چاپلوسی و دسیسه ریشتم هم اندازی خاطر شاه را از سوء ظنی که نسبت باو داشت راحت کرده و در قلب او جا گرفت بطوریکه استیابك پیش خود بقین داشته که کاریك قتل فرزندش را فراموش کرده و کینه از او در دل نگاه نداشته . وقتی که کار بچنگ کشید کار پاك با عده کتبری از مدی ها که قبلا آنها را از خیالات خودش آگاه ساخته و دست عهد و میثاق داده بودند بطرفداری ایرانیان قیام کردند مابقی قشون مد شکست فاحشی خورده فراری و متواری شدند

خبر خیانت قشون و کار پاك و شکست که با استیابك رسید از شدت خشم عصم نی شده حکم داد کلیه معبرین را که رای داده بودند کورس را زنده بگذارد مصلوب نمایند و خودش هم کلیه مدی ها را که در شهر بودند از بزرگ و کوچک مساح کرده بطرف ایرانیان بورش برد ولی در اینجا هم تقدیرات و سر نوشت با او مخالفت کرد قوایش شکست خورده خودش هم اسیر شد یکی از روزها که استیابك در قید اسارت بود دبد کار پاك بطرف او میاید

همان درباری که تاچندی قبل در مقابل عظمت و قدرت مالک - الرقاب مد مرتعش بود بنای استهزاء را گذاشته و قتل و حشیا نه فرزندش را بر رخ او کشیده گفت :-

اینست مزد دست تو !

بجای تاج و تخت سلطانی - اسارت و بندگی فضاخت آور! . .  
استیابك باو جواب داد - آبر این پیش آمد نتیجه عملیات تو باشد

پس تو بی مدرك وسقيه ترين مردمان دنيا هستی . سقيه برای این هستی که سلطنت را بجای آن که خودت در دست داشته باشی بکورس و آنگاه کردی - بی مدرك برای این هستی که بجای يك فرزندان تمام ملت مد را گرفتار اسارت و بندگی نمودی پس از یکصد و پنجاه سال حکمفرمائی مقتدرانه سلطنت مد در ۵۴۸ سال قبل از میلاد مسیح منقرض گردیدند. آستیاك را هم کورس کبیر تا آخر عمرش بدون آزار و اذیت نزد خودش نگاهداری کرد -

کورس - مؤسس عالی مقام سلطنت ایران فتوحات درخشان خودش را در تمام سرحدات مملکت ادامه داد: مملکت کرز را که از نرومنند ترين ممالک آنصبر بود تصرف کرد تمام آسیای صغیر را تحت اختیار و حکومت خود در آورد سلطنت و حدود حکمرانی کورس کبیر فوق العاده توسعه پیدا کرد بهترین مساعد و معاون او در جنگها و فتوحات قشون نیرومند و توانای ایران بود - تربیت خشن و سادگی زندگى توانائى و نیرومندی سربازان ایران را تأمین کرده بود همین زندگى بی تجمل و ساده موجب قوت و سلامت و پر طاقتى و برد بارى نظامیان ایران شده بود

بنا بشهادت مورخین قدیم یونان ایرانیان فرزندان خودشان را فقط بسه چیز تعلیم میدادند: سواری - تیر اندازى - راستگوئى - جوانان ایران در نتیجه اینگونه تعلیم و تربیت شکار چپان بی مانند و جنگجویان متهور و راستگویان بی نظیر بودند سوارانى بودند در تیر اندازى فوق العاده ماهر و در جنگ فوق العاده متهور و جسور و شجاع

پس از غلبه بر مدیها ایرانیان رفته رفته با عادات و اخلاق آنها و سایر ملل تابعه اقتداء و تقلید کردند: پیراهن پشمی سردست دار و تیار

( دست مال مخصوصی که بسر می پیچیدند ) و قبا و شلوار کشاد بین ایرانیان مد شد. بجای پوست حیوانات البسه زر دوزی ممتاز و اسلحه گران قیمت وقالی وقالیچه و کوشواره و گردن بند و دست بند طلا و انگشتر های قیمتی بمیان آمد.

از مصریها ساختن سیر های پولك دار را آموختند از بابلیها عادت سرخاب مالیدن و مایعات معطر به پوست بدن مالیدن وشانه کردن موی سروریش را یاد گرفتند. خلاصه در تمام امور زندگانی شروع به تقلید ملل ناز پرورده نمودند

تعلیم و تربیت خشن از بین رفت ودر عقب آن وضع زندگی ساده وبدون تجمل هم مفقود گردید وبجای آن عادات و اخلاق و مؤسسات ملل مقهوره تابعه روی کار آمد. ولی در این قسمت حق را باید به فاتحین داد زیرا آنها قوانین ورسوم و عادات ملل مقهوره ومذاهب آنها را محترم میداشتند و فشار مذهبی در ایران قدیم سابقه نداشته.

کورس کبیر در یکی از سفرهای جنگی در ۵۲۹ سال قبل از میلاد بقتل رسید. روایات راجع باین قسمت مختلف است جنازه او را به باسارگماد حمل کردند ودرمقبره باشکوه اجدادش مدفون ساختند کورس مدتهای مدید در خاطره ملتش مانند يك سلطان مقتدر و مثل يك بشر کامل باقی وبر قرار بود بافتخار وباد کار او مجسمه های عالی بنا گردید مورخین قدیم یونان در صفحات تاریخ برای کورس مقام بلند ومحترمی را قائل شده اند. هنوز در نزدیکی پرسپولیس پای تخت قدیم وثانی ایران آثارو بقایای یکی از آن مجسمه ها که بافتخار مؤسس سلطنت ایران برپا گردیده مشاهده میشود در کتیبه زیر مجسمه بسیار عالی و قیمتی کورس این عبارت خیلی ساده حجاری شده :

« من - کورس هخامنش هشتم » . دومین پادشاه ایران قدیم کامبوزیا پسر کورس بود او با کمال موفقیت و خوشبختی دنباله فتوحات پدرش را گرفته و محیط حکمفرمایی خودش را توسعه داد مملکت فراغنه و قسمتی از حبشه را بحیطه تصرف در آورد . ولی با همه این تفصیلات این پادشاه در نزد ملتش محبوب نبود و وجهه نداشت و ملت باردیا برادر او را که حکمران ایران شرقی و نصف مملکت را اداره مینمود قلباً دوست میداشتند که کامبوزیا از این رقابت فوق العاده در اندیشه بود زیرا اولاد و وارثی نداشت و نسبت بدر بار بانش سوء ظن پیدا کرده خیال می نمود که عموماً بر علیه تخت و تاج او مشغول تحریک هستند و در نتیجه این خیالات قوای دماغی او مختل شده غالباً حالت سببیت و درندگی باو دست می داد و بی جهت بخونریزی زیاد اقدام می نمود در يك سفر طولانی که بمصر عازم بود و میدانست که این سفر مدتها بطول خواهد انجامید از ترس اینکه باردیا از غیبت او استفاده کرده مقامش را اشغال نماید محرفانه امر بقتل او داد .

سه سال تمام کامبوزیا در مصر بمحاربه مشغول بود و متوالیاً موفق بفتوحات درخشان می شد در همان اثنا بدون انتظار خیر مدهشی از ایران برایش آوردند که باردیا بر علیه او قیام کرده خودش را پادشاه و مالک الرقاب کل ایران اعلام داشته است و بسا اولاد و مامورین مخصوص بهر طرف اعزام نموده اکمداً قدغن نموده است که اطاعت امر کامبوزیا را نکنند و مطیع او امر او باشند و حتی یکی از آن مامورین هم بمصر آمد بدون اینکه از حضور کامبوزیا ملاحظه داشته باشد قشون و اهالی را بر علیه کامبوزیا و بر باردیا تحریک می نمود آخرین امید و تکیه گاه کامبوزیا قشون بود که در نتیجه تحریکات و انتشار اخبار ایران از اطاعت

امرا و سرپیچی نمود چون قتل باردیا محرمانه صورت گرفته بود ملت خیال می کرد که او زنده است و در قصر خودش منزوی شده و بنا بر این تمام اخبار و اطلاعات که را جمع به باردیا انتشار پیدا می کرد اهمیت داده قبول می نمود فقط در این میان کامبوزیا بود که حقیقت قضیه را می دانست و یقین داشت که مدعی جدید از بی اطلاعی ملت و غیبت طولانی او استفاده کرده و بخیمال غضب تاج و تخت ایران اقتاده است

کامبوزیا قشون خود امر داد که فوراً برای رجعت بایران آماده و حاضر شوند ولی از آنجائی که کوک اقبالش غروب کرده و قوای روحی و جسمی و دماغش بر اثر شایعات تحلیل رفته بود موفق با اجرای مقصود خود نشد و در تحت فشار و تألمات وجدانی و با احساس این که از هر جهت قافیه را باخته تصمیم گرفت حقیقت قضیه بقتل رساندن باردیا را با اطلاع عموم برساند بنابراین تمام نزدیکان و مقربین خود شرا جمع کرده اسرار قتل باردیا را بمیان نذارده انتشار نمود و در ۵۲۲ قبل از میلاد بماقبت پر مشقت و محنت خود خاتمه داد

بعد از انتشار کامبوزیا داریوش جوان پسر گیستاپس باز حمت زیاد قشون بی نظم و متفرق را جمع آوری کرده بایران عودت داد

پس از ورود به پایتخت امور درهم و برهم را سر و صورتی داده و حقاً جانشینی کامبوزیا بسر بر سلطنت ایران جاوس نمود این پادشاه جدید هم در صفحات تاریخ ایران همان مرقعیت عالی و مهمی را که کورس کبیر اشغال کرده بود بدست آورده است

داریوش گیستاپس قبل از هر کاری طغیانها و عصیانهای را که در هر گوشه مملکت پنا شده بود خاموش کرده امنیت و انتظامات عمومی را فراهم و قوت و سطوت سلسله هخامنش را در اقطار مملکت برقرار

نمود و تشکیلات صحیح و منظم در مملکت ایجاد کرد  
در عهد سلطنت کورس و کامبوزیا که مملکت ایران فوق العاده  
توسعه پیدا کرده بود ایالات و ولایات روابط مستقیم با مرکز نداشتند  
و حوزه بندی مرتبی در کار نبود و مملکت بممالک و ملل کوچک کوچک  
تقسیم شده بود. داریوش اولین پادشاهی است که میانجی و اصول مرکزیت  
را قائل شده و حوزه بندی مملکت را ترتیب صحیح داد

داریوش زبان و مذهب و قوانین و عادت و اخلاق و حتی  
رجال محبوب زیر دست خودش را محفوظ نگاهداشت ولی برای کلیه  
آنها یک حکومت واحد قائل گردید و برای پیشرفت این مقصود مملکت  
را به بیست ایالت یا ساتراپ نشین تقسیم نمود و در رأس هر ساتراپ نشین  
مأمور مخصوص از متشخصین دربار بنام ساتراپ انتخاب می نمود و وظیفه  
عمده ساتراپ مواظبت در ترتیب پرداخت مالیات ها و عوارض و مراقبت  
در امور کشت و زرع اراضی بود

یکی از مشاغل و کسب های مهم اهالی زراعت بود و همین  
جهت هم رفاهیت احوال عموم و سعادت مملکت مربوط به پیشرفت کامل  
امر زراعت بوده. هر ساتراپ نشین موظف بود سالیانه دو قسم مالیات  
بپردازد یکی نقدی: طلا و نقره - دیگری جنسی، علت اینکه همیشه در  
خزانه های سلاطین ایران نروتهای بی پایان بشکل شمش جمع آوری  
می شد همین ترتیب جمع عوارض بوده است

عوارض جنسی صرف حقوق و جیره و مواجب در بار سلطنتی  
و قشون و ساتراپ ها و سایر طبقات مستخدمین دولتی می شده یک از  
ممالک که تحت حکومت ایران بود موظف بود سالیانه محصول معین را  
بمنوان مالیات تقدیم نمایند منجمله مصر - گندم مدی - اسب و قاطر و

حیوان شاخدار و ارمنستان - کره اسب و حبشه چوب سیاه و استخوان  
عاج تنها ایران از تأدیه عوارض و مالیات ها معاف بود . و فقط به تقدیمی  
های خصوصی قناعت می شده است

احکام و اوامرشاه توسط منشیان مخصوص و محترم ساتراپ  
ها ابلاغ میگردید هر چند وقت يك مرتبه تمام مملکت را چشم و گوش شاه  
که از معتمدین بودند تفتیش می کردند و مراقب اعمال ساتراپ ها و  
سایر مامورین دولتی بودند و جزئیات را بعرض شاه می رسانیدند  
ولی با همه این احوال تشکیلات جدید برای ترقی مملکت فایده  
و نتیجه نداشت و فقط بمنفعت ساتراپ ها و سایر مامورین تمام شده و  
بیشتر باعث خرابی مملکت گردیده بود . داریوش گیستابس اول کسی  
است که پول طلا را در مملکت خودش رواج داده و بیش از پیش بدایره  
مستملکات خود افزوده است

پاره از ملل آسیای مرکزی و هندوستان را تحت حکومت خود  
در آورده و قسمت عمده شبه جزیره بالکان را نیز متصرف گردید . شهر  
عمده ایران در آن موقع سوز بود ولی داریوش بنای ساختمان پایتخت  
جدید را که همان پرسپولیس مشهور با آن قلعه عجیبش باشد گذاشت  
قلعه جدید مسلط بتمام نواحی شهر بود

بین سه رشته دیوار های مرتفع و محکم قصور باشکوه و عظمت  
سلطین ایران احداث گردیده و در يك محوطه مخصوص خزانه و مقبره  
سلطین در عمارات و ابنیه بسیار مجلل بنا شده بود این پایتخت هم مانند  
یاسار کاد در ایام قدیم بدست معاندین خراب و منهدم گردیده لیکن خرابه  
ها و آثار و بقایای ابنیه و عمارات و نمونه بنائی و حجاری آن هنوز انظار  
عابرین را مبهوت و خیره می نماید

در انجا آثار و بقایای دیوار هائی که از سنگهای تراش و حجاری شده بسیار عالی ساخته شده و ستون های سنگی بی شمار دیده می شود  
پاره از ستونها مانند سربا زان زخمی و شکست بخورده در میدان  
جنگ روی زمین افتاده بعضی دیگر از جاهای خود حرکت نکرده و بیاد  
ایام با عظمت گذشته هنوز با غرور و نخوت سرباسمان میسایند  
در گوشه و کنار مجسمه های سنگی بشکل انسان درالبسه قدیم  
ایران دیده می شود مجسمه های سنگی دیگر هم بشکل حیوانات عجیب  
و غریب در هر سو افتاده - این است در مقابل چشم سرسرا و پله های  
و سیم مرمر - سالون های بزرگ زیر زمینی - مغازهای مخصوص - تمام  
این مشهودات آثار و بقایای عظمت گذشته است و وسعت و زیبایی پای تخت  
سلاطین مقتدر ایران را گواهی میدهد مملکت ایران خیلی پروسعت و پیر  
جمعیت بود و قدرت و سطوت سلاطین ایران بدرجه زیاد بود که برای  
خود حد و حدودی قائل نبودند مثلا کسر کس پسر داربوش بقدری بقدرت  
خود مغرور بود که تصمیم گرفت در موقع تلاطم و کولاک دریا با طوفان  
مبارزه و جنگ نماید

چنانچه در بحبوحه طوفان وقتی کشتی های او بتلاطم و حرکت  
آمدند او امر داد تا امواج دریا را با زنجیر بزنند  
با همه این احوال هرگزیت وحدت ملی واتحاد و یکسانگی در ایران  
وجود نداشت ، عظمت و توانائی مملکت بسته بهویت شخص پادشاه بود  
که همه در مقابل او مرتعش بودند

بعد از داربوش کبیر يك سلسله سلاطین دیگر بتخت سلطنت  
چلوس کردند ولی کوکب اقبال هخامنشیان رو بزوال می رفت . از  
وسعت خاک ایران چیزی کاسته نشده بود و تعداد قشون ایران بهمان

شعراى دوره داربوش باقى بود و نظم و نسق سپاهىگرى از ميان رخت بر بسته و روح جنگجوئى و سلحشورى در قشون ايران مفقود الاثر شده بود .

اين نفرات ان سربازان دوره سلطنت كورس نبودند كه بواسطه زندگى ساده و بى تجمل و تربيت و تعليم خشن و بيابان كردى بى پايان و رزیده و سوخته و سپاه شده باشند

تجمل و شكوه زندگى مديها و اشوربها و اخلاق و عادات ملل ناز پرورده و بيكار و عياش و تن پرور رفته رفته در ايرانيان و ايران سرايت كرده بالنتيجه موجب تجزيه قطعى آن گرديد .

مملكت ايران با ان وسعت و قدرت بواسطه فقدان روح وحدت و يگانگى و بعلت از دست دادن فضاي مردانگى و جنگ آزمائى نتوانست در مقابل مملكت كوچكى مانند يونان كه داراى اتحاد و وحدت و روح جنگى بود مقاومت كند . پس از يك سلسله جنگهاى شديد كه گاهى بخت يار ايران مى شد و گاهى بدبختى مملكت با عظمت كورس كبير بدست يونانى ها ساقط و منقرض گرديد

در قرن چهارم قبل از ميلاد بود كه اسكندر كبير مقدونى با قواى خود پا بپاى ايران گذاشته و مملكت معروف هخامنش استقلال سياسى خود را بكملى از دست داد

پس از مرگ اسكندر جانشينى از او باقى نمانده بود و مملكت پر وسعتش بسرعت بممالك كوچك منقسم گرديد

و در راس بعضى از ممالك مجزى شده حكمرانان يونانى و در برخى ديگر فرمان فرمايان بومى انتخاب شدند منجمله سلطنت ايران بدست سلوكيد ها و سلاطين سوريه افتاد سلوكيد ها با كمال جدت در صدد تعليم و

تربیت اتباع خود منجمله ایرانیان برآمدند - علوم و تمدن و آداب یونانی را بین آنان رواج میدادند مدارس و مکاتیب زیادی دائر و احداث نمودند حکما و علما را حتی القوه تشویق می نمودند

و لی سلطنت سلوکید هاهم دوامی نکرده در اواخر بچندین حکومت های کوچکتر منقسم گردید. بین این ممالک کوچک از همه قویتر پارتیانها بودند و ایرانیان افتادند زیر دست همان پارتیانها که قبل از استیلای اسکندر مقدونی تحت حکومت و سلطه ایران بودند

ولی طولی نکشید و طلیعه امید اولادن کورس دمید و ایام کامرانی و عزت آنها تجدید گردید یعنی در سنه ۲۲۶ بعد از میلاد موقعی که قدرت پارتیانها مبدل بضعف شد

اردشیر یکی از رؤسای بومی ایران که از طایفه ساسانیان بود موفق شد و قبایل ایران را متحد کرد و حسن اعتماد بنفس و ازادبخواهی را در آنها مستقل ساخته و با اسلحه و قوه قهریه استقلال و ازادی بر باد رفته ایران را مسترد نمود و از همین جا تاج و تخت شاهنشاهی ایران بدست سرسلسله ساسانیان افتاد

ایران جدید از حیث وسعت نسبت به مملکت داریوش گیستایس در واقع بمنزله صفر بود. اما قدم عمده و اصلی بر داشته شده بود یعنی ایرانیان آزادی و استقلال خود را بدست آورده بودند و حکمرانان جدید بانهایت جدیت بعمران و آبادی مملکت پرداخته در اوایل سلطنت ساسانیان بنظر می آمد که ایام سعادت و عظمت ایرانیان تجدید شده باشد زیرا مملکت ایران تا اندازه وسعت پیدا کرده بود تشکیلات اداری مملکت شکل صحیح و منظمی بخود گرفته بود دیانت زردشت مذهب رسمی مملکت شده بهمین جهت هم طبقات روحانیون از حیث نفوذ و اهمیت جلو افتادند

عظمت و قدرت داخلی و خارجی مملکت در زمان سلطنت خسرو اول انوشیروان یا برجا و برقرار گردید

این پادشاه عاقل و عادل جدیت داشت که از خود سری مامورین دولت در و لابات جلو گیری کند. حمایت از تجارت صنایع مملکتی را از وظایف اولیه خود میدانست. زبان و ادبیات پهلوی در دوره اورواج کامل پیدا کرد

آخرین حکما و فیلسوفان یونانی را که از مملکت بیرانتیوم اخراج کرده بودند او با کمال احترام در مملکت خودش پذیرفت ولی در دوره سلطنت بقیه آل ساسان کوکب اقبال ایران و ایرانیان مجددا رو بزوال گذاشت

سلطنت درید خسرو و پیروز بود که انقلاب داخلی سرتاسر مملکت را احاطه کرد حتی مسیحیان هم که از طرز حکومت این پادشاه ناراضی بودند در انقلاب شرکت کرده و با ایرانیان هم آهنگ شدند. شکست های متوالی در جنگ های با بیرانتیوم مالیاتها و عوارض کمر شکن ملت را عصبانی کرده بقیام واداشت. جنگ های بی پایان مستلزم مخارج معتنا به بود که بشکل مالیات بدوش اهالی تحمیل می شد. بالاخره در سنه ۸۲۶ خسرو از سلطنت خلم و اعدام گردید

پس از خونریزیها و مناقشات زیاد عاقبت بز دجرد سوم طفل خورد سال بتخت سلطنت جلوس کرد ولی متاسفانه خیلی دیر شده بود زیرا در فضای ایران ساعقه غیر مترصد منفجر گردید در سنه ۶۳۳ اعراب که بر اثر دیانت و تعلیمات عالییه محمد (ص) بهیجان آمده و باشوق سرشاری با حکام و و صایای او عمل می کردند مانند سیل بنیان کن بطرف ایران ضعیف هجوم آور شده و پس از جنگ شدید تحت سلطه و تصرف خود

در آوردند

در سنه ۶۵۰ پرسپولیس آن پایتخت قدیم و مشهور ایران که يك مرتبه بدست اسکندر مقدونی خراب شده بود برای همیشه ساقط و منهدم گردید. سرتاسر مملکت بدست اعراب افتاد و در همه جا فرمان فرمایان عرب مشغول زمامداری و حکمرانی شدند. فاتحین جدید با اسلحه و قوای قهریه مذهب و دیانت خودشانرا بین مغلوبین منتشر می کردند زیرا بهر مجاهدی که در راه ترویج دین خدا شهید شده باشد محمد (ص) وعده زندگی بهتری در بهشت جاویدان داده بود اکثر ایرانیان مجبور بودند خواه نخواه دیانت اسلام را قبول نمایند. بعضی از ایرانیان بطرف هندوستان فرار می کردند که دیانت قدیم خود را از دست ندهند. عده جسوری هم پیدا شد که از وطن خود دست نکشیده و از قبول دیانت اسلام هم امتناع ورزیدند. فاتحین جان و مال آنها را تامین کردند ولی آنها را در انتظار تحقیر می نمودند:

باینکه ایرانی هیچوقت از سلاح خود جدا نمی شد بانها اجازه حمل اسلحه نمی دادند - آنها را مجبور می کردند لباسهای مخصوصی غیر از لباسهای مسلمین بپوشند - سواره حق داشتند حرکت کنند ولی فقط بالاغ در موقع تصادف با مسلمین مجبور بودند کنار کشیده راه بدهند و اردین به تحمیل دیانت و مذهب تنها اکتفا نکردند. لباس و زبان و عادات و اخلاق خودشان را تحمیل نمودند. رفته رفته خط و ادبیات قدیم ایران بکلی منسوخ و مضمحل گردید و بجای آن زبان و ادبیات و خط عربی رواج کلی پیدا کرد و استعمال لغات عربی در زبان فارسی معمول گردید.

اعراب متعصب برای ترویج و نشر دیانت اسلام با آهن و آتش

وارد شده و آنچه در مقابل میدیدند منهدم کرده بساد فنا میدادند عمارات و ابنیه عالی و باشکوه یادگار گرانبهای تمدن قدیم ایران کوبیده شد و فقط خرابیهای آن شهادت بعظمت گذشته سرزمین ایران می دهد عدم رضایت مغلوبین روز بروز شدیدتر میشد بالاخره وقتی فرصت بدست ایرانیان افتاد انتقام سختی از حکمرانان خود کشیدند مشاجره داخلی بین طوایف و رؤسای عرب شروع شد بعد از بیغمبر برای انتخاب خلیفه نشقت و دوئیت بین اعراب بوجود آمد. دسته اظهار عقیده می کردند که بعد از بیغمبر امامانش علی (ع) باید بخلافت انتخاب شود ولی اکثریت طرفدار خلیفه انتخابی بودند عاقبت هم قرعه بنام ابوبکر پدر زن بیغمبر اصابت کرد و بخلافت انتخاب گردید. بعد از او هم دو نفر خلیفه انتخابی دیگر روی کار آمدند یکی عمر بن خطاب که تحت ریاست او اعراب موفق به تسخیر ایران شدند. دومی عثمان. در دفعه چهارم علی (ع) را بخلافت انتخاب کردند انتظار میرفت که مشاجره داخلی عرب در همین جا ختم شود ولی طولی نکشید علی را بقتل رساندند و بعد از او هیچکدام از دوپسرش را بخلافت انتخاب نکردند. معاویه را بنفرزندان علی و نوه های بیغمبر ترجیح دادند و بمسند خلافت نشانند. همین انتخاب سر نوشت آینده اسلام را معین کرد. پیروان دیانت محمدی بدو دسته مخاصم تقسیم شدند تا امروز هم هر دو دسته روی همین زمینه باهم مجادله دارند.

وقتی طرفداران علی بخيال افتادند که از حق حسن و حسین فرزندان علی دفاع کنند خلفای انتخابی بر علیه آن ها شروع باقدام نموده و تمام خانواده علی را با فجیع ترین وضعی بشهادت رساندند.

این اقدام بر عهده طرفداران اولاد مظلوم پیغمبر افزود.  
آن ها علی و اولادش را مقدس و منزه شمرده و عقیده کاملی  
دارند که در آینده عودت کرده و سلطنت حقه خودشان را روی زمین  
برقرار خواهند نمود و سه خلیفه اولی را ناحق و غاصب دانسته جداً  
و مصراً هر سه را رد میکنند .

از همین جا اقلیت جنکجوی کوچک عرب که بطرفداری علی (ع)  
و اولادش قیام کرد شیعه و مخالفین این فرقه سنی نامیده شدند .

همین که این تفرقه و جدائی بین اعراب افتاد ایرانیها برای  
گرفتن انتقام علی رغم اکثریت ( سنی ها ) بفرقه اقلیت ( شیعه ها )  
ملحق شدند . یکصد سال بعد یعنی در سنه ۷۵۰ بعد از میلاد ایرانیان  
بالاخره موفق شدند و خلافت را به بنی عباس اولاد عباس - عمومی  
پیغمبر - تسلیم نمودند

در دوره خلافت بنی عباس اهمیت فرقه شیعه خیلی زیاد شد . زبان  
فارسی که مدتها از بین رفته بود دو باره رواج پیدا کرد ولی تا  
بامروز هم معلو از لغات و کلمات عرب است .

ملت ایران کم کم قوت گرفته برای تحصیل آزادی و استقلال  
مجدداً بجنبش افتاد در اینجا عواملی که بکمک ایران رسید این بود  
که اعراب بفتوحات خود مغرور شده رفته رفته بتن پروری عادت  
کردند و تدریجاً مطیع اخلاق و عادات و آداب و تمدن ملل تابعه  
و زیر دست خود شدند . ایرانی ها فرصت را غنیمت شمرده نواحی  
و ایالات از دست داده را پس گرفتند و فرمان فرمایانی از خودشان  
انتخاب کردند ولی در اینجا باز خبط گذشته خود را تجدید نمودند  
بجای اینکه در مقابل خصم متحد گردیده و باوحدت و یکانگی کامل

مدافعه نمایند باز با هم بنای کشمکش و مخاصمه را گذاشته و قوای عمومی را تضعیف می کردند .

مجدداً بلاواسطه تازه برای ایرانی نازل گردید . ایران سر راه آسیا و اروپا واقع شده بود بمجرد اینکه یکی از قبایل وحشی آسیا از فشار قحط و غلابجنش می آمد و خیال میکرد بطرف اروپا حمله ور شود نزدیکترین و سهلترین راهی که بنظرش میرسید طریق ایران بود و ایران فلک زده دچار خرابی و انهدام تازه میگشت .

در قرن دهم قبایل وحشی اتراك تحت ریاست غزنویها از طرف مشرق بطرف ایران هجوم آور شدند ولی نتوانستند موقعیت خودشانرا محکم کنند .

در قرن یازدهم طوایف اردوهای اتراك سلجوقی که بمراتب از غزنویان رشید تر و قویتر بودند بطرف ایران هجوم آورده آنچه در راه خود یافتند طعمه آتش و آهن کرده . باغلبه و فاتحیت ناپشت دیوار بغداد پایتخت خلفا رسیدند .

خلیفه بی اراده وقت طغرل رئیس اتراك را بلقب سلطانی ملقب نموده بحکمرانی ایران فرستاد . سرزمین کورس و داریوش در تحت حکومت این تازه بدوران رسیده ها واقع شد .

طولی نکشید که در نتیجه کفایت و هوش ذاتی و زحمات زیاد نظام الملك که از وزرای کردان و عاقل و وطن پرست سلطان ترك بود مملکت غارت زده و خراب سر و صورتی بخود گرفته روبعمران و آبادی گذاشت ، پس از مرگ این مرد فوق العاده دوباره مملکت دچار هرج و مرج گردیده جنگ های خونین بین اعضاء خانواده سلطان و اتابک ها و فرمان فرمایان ایالات بشدت هرچه تمامتر

توسه پیدا کرد. دشمنان خارجی مملکت هم در این موقع بیدار بودند تمام متصرفات ایران رفته رفته از کف اتراک سلجوقی خارج شد عاقبت هم در قرن سیزدهم مغولها هجوم آورده بسلطنت سلجوقیان خاتمه دادند.

قبایل و طوایف وحشی مغول تحت ریاست چنگیز خان از اعماق آسیا حرکت کرده مانند سیل بطرف ایران سرازیر شدند و در سر راه خود هر چه آباد و دایر بود کوبیدند و خراب کردند طعمه آتش نمودند بعد هم از طریق قفقاز بطرف روسیه حمله بردند در سنه ۱۲۵۳ مانکو خان دو باره هوس ایران بر سر افتاد قولاکو خان برادر خودش را باعده زیادی بحکومت ایران فرستاد ولی در این جا بخت ایرانی ها بیدار بود و حادثه غریبی واقع شد. خان جدید دست از بت پرستی کشیده بدبانت اسلام مشرف شده طریقه شیعه را پذیرفت.

چندی بعد قازان خان بحکومت ایران منصوب گردید خان جدید چون مسلمان بود حاضر نشد از خان بت پرست تبعیت کند و رسماً اعلان استقلال داده و خودش را سلطان مستقل ایران نامید حکمرانان جدید هم نتوانستند موقعیت خودشان را در ایران محکم نمایند انقلابات و جنگهای داخلی مملکت را فوق العاده ضعیف کرد بالاخره پس از ظهور سلسله صفویه در قرن یازدهم روزگارهای خوب ایران تجدید شد. در دوره صفویه زبان رسمی زبان فارسی و مذهب رسمی طریقه شیعه بود. سلاطین صفویه لقب شاهنشاهی قدیم ایران را برای خودشان اختیار کردند زیرا این لقب چون مظهر ایام قدرت و عظمت ایران بود فوق العاده طرف ایرانیان

واقم شده بود، تحت لوای طریقه شیعه‌نه تنها ایرانیان بلکه قبایل و طوایف مختلف ترك هم كه در ابران متوطن بودند جمع آوری شدند از همین موقع در صحنه سیاست مملكت قوائى بشكل روحانیون شیعه در مقابل حكومت عرض اندام می نماید در نتیجه اتحاد ترك‌ها و ایرانیها در زمینه و حدت مذهب ابران از شر غارت و حمله قبایل و طوایف و حشی را حت گردید

در سنه ۱۷۵۶ شاه عباس كبیر اول بتخت سلطنت ابران جلوس نمود این پادشاه عاقل و مملكت دوست و ملت پرور برای عمران و آبادی و ترقی مملكت خیلی زحمت كشید شاه عباس اولین شاهنشاهی است كه قشون موظف و مسلح با سلاح آتش تشكيل داده و با روابط با اروپا را مفتوح ساخت. در داخله مملكت برای توسعه و رشد تجارت خیلی اقدامات مفید بعمل آورد و برای پیشرفت تجارت راههای عمده تجارتي و كاروانسرا ها و پلها و بازار های بزرگ بنا و احداث نمود

از صنایع و صنعت كاران نیز زیاده از حد تصور حمایت می نمود اصفهان یا بتخت جدید ابران را باقصور و ابنیه و عمارات و مساجد بسیار عالی و باشكوه كه هنوز هم قسمتی از آن در دوره ما باقی است مزین ساخت، ولی منظم كردن تشكيلات مملكت كار آسانی نبود و بعد از فوت شاه عباس انقلابات و هرج و مرج دو باره در سرتاسر مملكت شروع شد در سنه ۱۸۲۵ سلسله صفویه سلطنت ابرانرا از دست داد.

چند سالی گذشت و مملكت در آتش انقلابات و كشمكشهای داخلی می سوخت تا اینکه بالاخره یك نفر ترك زبر و زرنگ موسوم به (نادر) از قبيله افشار پیداشد و باهوش و استعداد ذاتی فوق العاده كه

داشت بتصرف تخت و تاج سلطنت ایران نائل گردید . این پادشاه با جنگ ها و فتوحات در خشان و بی نظیرش در تمام دنیا معروف و مشهور شد و بلافاصله مملکت ایران را از وجود دشمنان خارجی مصفا ساخت مملکت و سیم هندوستان و غیره و بخارا را تحت تصرف خود در آورد . و لی در داخله مملکت خیلی سفاک و بی رحم و عرصه را بقدری سخت بر مردم گرفت که حتی طایفه خودش تاب مقاومت نیاورده بر او شوریدند و در سنه ۱۷۵۷ بقتلش رسانیدند . پس از قتل نادر شاه مدت سیزده سال تمام انقلابات داخلی در سرتاسر مملکت حکمفرما بود .

افغانستان تحت ریاست احمدخان از مملکت ایران مجزی شد و در سایر قسمت ها هم جنگ های خونین بین اقوام و بستگان نادر شاه و سایر طوایف ترک ها مداومت داشت .

این انقلابات و هرج و مرج در مدت کمی بر طرف شد و در آن موقع بود که کریم خان رئیس طایفه زندی ها بتخت سلطنت ایران جلوس نمود این پادشاه بسیار رؤف و عادل بود .

پس از فوت او مجدداً دامنه انقلابات توسعه پیدا کرد . از اوضاع هرج و مرج و جنگ های داخلی ایران آقامحمد رئیس طایفه قاجار استفاده کرده پس از جنگ های سخت بالاخره در سنه ۱۷۹۴ بتخت سلطنت جلوس نمود همین شخص مؤسس سلسله سلطنتی ایران محسوب میشود در اوایل قرن نوزدهم ایران دو مرتبه برای ممالک ماوراء قفقاز و گرجستان با روسیه داخل جنگ شد و در هر دو دفعه عدم موفقیت نصیبش گردید

ایران مرکز مهم تجارنی بود و بهمین مناسبت هم انظار عموم دول اروپائی را بخود جلب نموده بود ولی بیش از همه دولتین روس و

انگلیس به با زار ایران برای ترویج متاع خود اظهار علاقه میکردند و روی همین زمینه با هم کشمکش و رقابت سیاسی داشتند

در سنه ۱۸۴۸ ناصرالدین بمخت سلطنت ایران جلوس کرد این اولین پادشاه ایران بود که تصمیم گرفت با اروپا مسافرت نماید. در سه دوره مسافرت خود بممالک اروپا دربار سلاطین اروپا را بازدید کرد و در تشکیلات و تنظیمات ممالک خارجه تامل لازم نمود و پس از عودت بایران پاره اصلاحات بعمل آورد ولی روحانیت مقتدر آنروز با شاه بنای مخالفت گذاشت و او را مرتد و ناپاک معرفی کرد

مبارزه با طبقات روحانیون آنهم با شرایط آنروزه برای شاه خیلی مشکل بود و بعلاوه ملت هم بواسطه سنگینی مالیات و عوارض و تحملات طاقت فرسا و تعدیات و غارتگری های درباریان و اطرافیان شاه و فرمان فرمایان و حکام و ترک نژاد بودن شاه چندان محترم و محبوبش نمی داشت و بالاخره در سنه ۱۸۹۶ در محل زیارتگاه بقتل رسید و مظفرالدین دومین پسرش تاج سلطنت بر سر گذاشت شاه جدید برای تربیت و تعلیم و تنویر ملت اقداماتی بعمل آورد معلم شاه میرزا نظام نامی بود که تحصیلات اروپائی داشت خود شاه زبان فرانسه را خوب تکلم می کرد دستور داده بود که کتب زیادی از زبانهای فرانسه و روسی و آلمانی و انگلیسی بفارسی ترجمه کنند

مدرسه عالی نظامی در طهران از تأسیسات او است و در تبریز هم که از شهر های عمده ایران است بنابستور او برای تنویر افکار عمومی روزنامه منتشر می شد

مظفرالدین خیلی مهربان و حلیم بود یکی از خطب های عمده او این است که در انتخابات درباریان خودش خیلی بی احتیاطی کرد شاهزاده

عین الدوله متعلق و حریص و طماع را که لقب اتابکی داده بود بمقام  
صدارت ایران انتخاب نمود

این اولین دفعه بود که بر خلاف عادت و معمول مملکت عضو  
خانواده سلطنتی بمهم ترین مشاغل دولتی انتخاب گردید .

عین الدوله دوره حکمرانی خود را از اینجا شروع کرد که بدون  
ملاحظه شروع بغارت اهالی نمود و با همین سوء تدبیر هم قسمت  
اعظم اهالی را بر علیه خود برانگیخته بقیام علنی وادار کرد .

مالیات ها و عوارض گوناگون را بقدری بالا برد که بیم آن  
میرفت مملکت یکباره بطرف ورشکستگی رهسپار شود . و فشار و جور  
و تعدی و غارت باندازه شدت کرد که ایرانی حلیم - ایرانی که  
عادت کرد . در مقابل جبر و ظلم سکوت کند طاقت نیابورده بقیام  
بر خاست . بسربازان چیره و مواجب داده نمیشد بدبخت ها کرسنگی  
میخوردند و ناچار بغارت و چپاول می پرداختند گاهی هم علنا اقدام  
بشورش می نمودند . و طبقات روحانیون هم از او ناراضی بودند زیرا  
این شخص حریص با آنها هم سازگاری نداشت و مواقعی پیش آمد که  
روحانیون مقدس ما برا زیر چوب ناخنهایشان را گرفت . بالا تر از  
همه قیمت نان و گوشت هم فوق العاده ترقی کرد صدر اعظم طماع از  
تجار و کسبه رشوه اخذ مینمود و بانها اجازه میداد نرخ اجناس را بالا  
برده مردم را غارت کنند . عاقبت پیمانانه صبر و طاقت ایرانی برد بار  
لب ریز شد و علنا بقیام برخاست .

غم خوارانی هم میان ملت پیدا شدند که مدتهای مدید از غصه  
وطن و هموطنان خود خون میخوردند و رء ای العین دیده و میدانستند  
مادامی که ظلمت و جهل عمومی مرتقم نشده و حقوق ملت از بد تصرف

غاصبین سفاک خارج نگردیده کتمدن ریشه ظلم از محلات است .  
در این موقع نه ملت هوشیار شد و بجنبش آمد آنها زمام امور  
انقلاب را بدست خود گرفتند . طبقات روحانی نیز بانها ملحق گردیدند  
در ایران بدون شرکت روحانیون هیچ اقدام و جنبشی مؤثر نمی شود  
تجار و اصناف هم که دیدند طبقات ناراضی هر ساعت زیاد میشود بجمعیت  
ملحق شدند قیام و نهضت صلح جویانه ملی شروع شده بازارها و دکاکین  
فورا بسته شد و جمعیت پایتخت دسته دسته از شهر بیرون رفته و در  
حضرت عبدالعظیم زیارتگاه عمومی اجتماع کردند شهر در واقع تخلیه شد  
شاه اولین مرتبه حقیقتی را که مدتها درباریان پنهان داشته بودند  
ملفت شد تقاضای ملت - مساوات - عدالت عزل و انفسال اتابیک و سایر  
وزراء که بی باکانه مردم را غارت میکردند .

شاه پس از استماع این حقیقت فوق العاده مضطرب شد و فورا با  
نمایندگان ملت داخل مذاکره گردیده وعده داد که تمام تقاضاهای اهالی  
را قبول میکند مشروط بر اینکه فورا بشهر عودت نمایند  
ملت با بشاشت و مسرت فوق العاده پایتخت مراجعت کرده از  
موافقت روحانیون اظهار قدردانی نمود . بازارها و دکاکین باز شد و  
جریان زندگی عمومی منظم گردید .

مردم با بی صبری منتظر عزل صدراعظم و الغای مالیاتهای سنگین  
بودند ولی از حکومت خبری نشد .

ملت حالت روحیه خود را از دست نداده تحت قیادت و تعلیمات  
روحانیون تصمیم گرفت علناً با حکومت وارد مبارزه شده یا فتح کنند  
و با بمیرد .

بدون خرابی و خونریزی و از برکت وحدت و یکگانگی ملت

ایران شاهد مقصود را در آغوش کشید

۴ در ۲۳ ماه مه سنه ۱۹۰۶ فرمان اجرای اصلاحات و اعطای آزادی و افتتاح مجلس شورای ملی صادر گردید و فرزندان کورس کبیر وارد شاهراه جدیدی شدند .

حالیه در تخت سلطنت ایران پسر بزرگ مظفرالدین شاه - محمد علی شاه قرار گرفته . این شاه جدید وارد میدان مبارزه خطر ناکی با ملت غارت زده شده است در بهار ۱۹۰۸ مجلس را منحل کرده و با اصول مندرس سابق مشغول حکمرانی گردید - حق کشی و خلاف قانون در سرتاسر مملکت حکم فرما می باشد

هرج و مرج و طغیان و شورش تمام ایران را احاطه کرده و جنگهای سخت باتوپ و تفنگ و نارنجک بین قوای دولتی و ملت غارت زده دوام دارد معلوم نیست که این جنگهای خانمان سوز و برادر کشی چه وقت خاتمه پیدا خواهد کرد؟ ...

## فصل دوم

ایران در کجا واقع شده - سرحدات و وسعت اراضی آن  
آب و هوا و سکنه ایران

ممالک ایران در قسمت غربی فلات ایران و در منطقه معتدله شمالی واقع گردیده . ایران از شمال محدود است بممالک ماوراء قفقاز - بحر خزر - ترکستان روس . از طرف مغرب - بممالک ترکیه از سمت مشرق - بافغانستان و بلوچستان (تحت الحمايه) انگلیس و از طرف جنوب - خلیج فارس - بوقاز هرمز - اقیانوس هند - سطح ایران بالغ بر يك ملیون و چهار صد و چهل و پنج هزار ورست

مربع یا تقریباً دو بیست و شش هزار و چهارصد و بیست و هشت فرسخ مربع میباشد و از حیث موقعیت جغرافیائی هم تقریباً در مرکز آسیا واقع شده و همین مناسبت از نقطه نظر سیاسی و تجاری بموقعیت ایران اهمیت فوق العاده داده می شود زیرا طرق عمده تجارتی از این مملکت عبور میکنند .

از سواحل بحر ایض متوسط بطرف آسیای جنوبی و شرقی و شمالی تا ساحل اوقیانوس محیط از يك طرف و از بحر اسود و بحر خزر باوقیانوس هند و از طرف دیگر با داشتن این موقعیت مهم ایران اردبر زمانی باین طرف برای ممالک اروپا عموماً و دولتین روس انگلیس بخصوص قوه جاذبه شده است .

برای دولت روسیه که همسایه و همجوار طبیعی ایران میباشد بمراتب قیمت و اهمیتش بیشتر است .

واقعاً این دو دولت یعنی ایران و روسیه مثل این است که به تنهایی تمام ضخامت قاره قدیم را از اقیانوس منجمد شمالی الی اقیانوس هند در آغوش گرفته باشند . و تمام تجارت بری اجباراً باید بطور ترانزیت از ایران و روسیه عبور نماید .

از حیث وضعیت ارضی سطح ایران مرتفع است سلسله جبال مرتفع که غالباً کچ و آهک است از طرف شمال و مغرب و جنوب ایران را محصور داشته و در مرکز ایران بهم متصل میشوند .

در مرکز ایران حد وسط بلندی کوهها چهار هزار فوت از سطح دریا می باشد و در طرف مشرق دو برابر کمتر است . در جنوب ایران ارتفاعات و بلندی ها رفته رفته پست و کوتاه شده و وقتی بخلیج فارس میرسد مثل این که دفعه در آب سرازیر شده باشد بر بدگی و پرتگاه های

غریبی با يك سلسله جزایر کوهستانی در ساحل خلیج تشکیل میدهد بعضی از قلال کوه ها در جنوب ایران خیلی بلند و اشکال عجیب و غریبی دارد ، مثل شیر کوه که سیزده هزار و سیصد و بیست فوت ارتفاع دارد و از دور بکلاه راه راه می ماند .

سلسله جبال سهند در غرب ایران واقع شده و در هر دامنه آن چشمه های متعدد آب های شفا بخش معدنی در جوشش و غلیان است ولی متأسفانه تمام آن چشمه ها بحالت اولیه باقی مانده و مطلقاً از وجود آن همه آب های شفا دهنده استفاده نمیشود .

در دامنه های سهند در هر قدم چشمه های گرم - سرد - کوگرد آهن و آب ترش جوش میزند و سرازیر میشود .

اگر این چشمه های قیمتی و بی نظیر در دست يك ملت متمدنی بود صدها هزار خسته و بیمار و ناتوان از خواص آب های معدنی آن استفاده کرده شفاي دردها و بیماری خود را می گرفتند .

در قسمت شمال شرقی سهند بین دو آبادی مغاره بزرگی هست معروف به ( غار اسکندر ) و در این مغاره بقدری آسید کربونیک زیاد تولید میشود که اگر ذیروحی غفلة بانجا ورود نماید بلا فاصله خفه میشود . بنا بر وایتی که از قدیم بین اهالی محلی مانده گویا اسکندر کبیر مقدونی کلبه ذخایر گرانبهای خودش را در این غار زیر خاک پنهان کرده و همین بخارات و هوای مسموم مغاره تا کنون ذخایر او را از شر تطاول بشر محفوظ داشته است دو دامنه شرقی همین کوه ها طبقات ضخیم سرب و نقره خوابیده ولی معلوم نیست روی چه یابه و منطقی اهالی محلی بیشتر اصرار در استخراج سرب میورزند و با این که مقدار نقره در آن جا بیشتر و قیمت آن هم از سرب گران تر است

ابداً توجهی بان ندارند .

رشته کوه های تالش از سمت شمال شرقی جبال سهند شروع میشود سیاحتی که این کوه ها را گردش و سیاحت کرده اند از تناقض ۲ دامنه غربی و شرقی کوه های مزبور مبهوت و درحیرت هستند سر تا سر دامنه شرقی کوه های تالش از برکت بخارات و بادهای دریای مجاور بقدری سبز و خرم و با طراوت و خوش منظر است که حقیقه انسان از تماشای آن منظره با شکوه طبیعت متحیر می شود ولی بالعکس دامنه غربی کوه های مذکور را آفتاب بکلی سوزانده خشک و بی گیاه و منظره فوق العاده حزن آوری دارد .

آب و هوای ایران نسبت به محل بسیار مختلف است . در نواحی ساحلی و کوهستان های نزدیک دریای هوا خیلی تازه و مرطوب است باد هایی که از سمت دریا میوزد تمام آن نواحی را تر و تازه نگاه داشته و بهمین جهت هم گیاه و نباتات آن جا هم خیلی فراوان و هم فوق العاده خرم و با شکوه و با طراوت میباشد . و هر قدر فاصله با دریا زیاد تر میشود هوا خشک تر و نباتات هم کمتر میشود و کوهها غالباً خشک و لخت و منظره رقت آوری پیدا میکنند .

در فرو رفتگی مرکز ایران جز صحرای لم بزرع و سوزان و شن و ریزک و نمک زار چیز دیگری دیده نمی شود . درباره نقاط این صحرا دریاچه های نمک وجود دارد ولی بک بته علف و یابک قطره آب شیرین در آن نواحی پیدا نمی شود و هوای آنجا بقدری خشک و سوزان است که تحمل بک ساعت آن غیر ممکن است

در فصل زمستان بواسطه برف زیادی که در محاللات کوهستانی میبارد در ظرف چند ماه تمام ایاب و ذهاب از طرق کوهستانی مشکل و

گاهی بکلی . قطوع می شود . در فصل پائیز باران در ایران خیلی بندرت می بارد تابستان که از باران اثری نیست ولی در نواحی نزدیک بدریا و دامنه شمال جبال البرز بواسطه نزدیکی بدریا و وزش باد های دریائی بارندگی بشکل منظمی در چهار فصل بعمل می آید - در فصل بهار گاهی هم جریان سیل های خیلی شدید دیده شده قسمت عمده ترشحات جوی در فصل زمستان بشکل برف صورت میگیرد . و این برفها و بارندگی ها برای زراعت خیلی مفید و فوق العاده لازم است برفی که در امتداد زمستان در قلل توه ها جمع آوری شده در تابستان تدریجا آب میشود و از دامنه کوه ها سرازیر شده بسرچشمه فنوات که جهت آبیاری زراعت تهیه گردیده قوت و مایه می دهد

مرکز ایران که بواسطه سلسله های متعدده جبال محصور و از مجاورت دریامحروم مانده از حیث ترشحات جوی خیلی فقیر و در مضیقه افتاده در نواحی مرکزی هوا فوق العاده خشک و میزان هوا هم خیلی مختلف است مثلا در ماه فوریه میزان برودت به بیست درجه می رسد و در ماه ژوئیه میزان حرارت بچهل و گاهی حرارت زمین به پنجاه و شش درجه بالغ می شود و همچنین در فصل تابستان میزان هوادر يك شبانه روز هم خیلی اختلاف پیدا می کند .

قبل از طلوع آفتاب میزان حرارت هوا بهشت درجه میرسد . بعد از ظهر میزان حرارت هوا به ۲۳ درجه بالغ می شود . در تابستان گرمای هوا بقدری طاقت شکن و غیر قابل تحمل می شود که کاروانها مطلقا روز نمی توانند از پناهگاه خود بیرون بیایند و حرکت نکنند . و معمولا بعد از غروب آفتاب از منازل بیرون آمده و تمام شب را تا طلوع آفتاب روز بعد در حرکت هستند .

نواحی ساحلی شمال و جنوب ایران هم باین که هر دو قسمت مجاور دریا واقع شده معدلك از حیث آب و هوا خیلی باهم تفاوت دارد نواحی ساحلی بجزر از حیث ترشحات جوی و بارندگی خیلی در رفاه است هوا همیشه تازه و باطراوت و گیاه و نباتات آنجا هم همیشه سبز و خرم و خوش منظره است

آبشار های متعدد و چشمه های بی حساب از ارتفاعات البرز و طالش باغرش سرازیر شده و تمام اشجار و نباتات و زراعتهای دامنه ها و دشت و جلگه مجاور خود را آب یاری میکنند ولی بعکس هوای نواحی ساحلی خلیج فارس خیلی خشك و خفه کننده است و ترشحات جوی هم فوق العاده کم نازل می شود گرمای هوای آنجا هم بمناسبت نزدیکی صحرای بزرگ عربستان شدید و طاقت فرسا می باشد.

بمناسبت اختلاف آب و هوا در قسمت نباتات هم نسبت بهر محل اختلافات زیاد موجود است مثلاً در سواحل سوزان خلیج فارس نخل خرما بعمل می آید و كمك زیادی بقسمت ارزاق اهالی بومی می کند قدری بالا تر طرف شمال شرقی جلگه ها و دشت های وسیع و دامنه سر اشیمب جبال زاگرس مالامال پوشانده از باغات میوه و زراعت و چمنزار و مراتع و جنگل های انبوه بی حد و حصر است و هر قدر از ساحل خلیج فارس دور تر برویم اشجار و نباتات و آب جاری کمتر می شود و منظره رفته رفته حزن آور و خسته کننده می گردد.

دامنه شمال شرقی کوه های زاگرس در مرکز ایران از حدت آفتاب بکلی سوخته و آب و سبزه و درخت در آنجا وجود ندارد و در بعضی جا هر قدر بطرف شمال جلو تر بیاییم جزیرک مجرای وسیع و سوزان بی آب و آلف و لیم یزرع چیز دیگر مشاهده نخواهیم کرد

در اینجا دیگر چشم استراحت گاهی برای خود نمی بیند مگر گاهگاهی بندرت در کنار شوره زارها درختهای جنس گز و نباتات شوره زار قدری طبیعت مرده اینجا را بهوش می آورد و همین طور دنباله این صحرای مرده کشیده میشود تا دامنه جنوبی جبال البرز دامنه شمالی البرز بواسطه وفور آب و طراوت هوا پوشانده از اشجار و باغات و زراعت است و واقعاً میتوان منظره دامنه شمالی البرز را در بای سبزه نام گذاشت .

در اینجا انواع و اقسام درخت های میوه و جنگلی و غیره در مقابل چشم انسان جلوه گر است . سواحل بحر خزر با منظره پرشکوه و خرمی نه دارد بیشتر چشمهای انسان را خیره میکند علاوه بر درخت های جنگلی در اینجا انواع و اقسام بید و زبان گنجشک و سیاه بید و سفیدار و کبوده و بلوط و توت و شاه توت و درختهای مختلف میوه جات و مرکبات گوناگون قدم بقدم دقت تماشاچیرا جلب می نماید . در این صفحات برنج بسیار اعلی عمل میاید .

حیوانات مختلفه هم در ایران فراوان و باز هم بسته بموقعیت جغرافیائی و آب و هوای محل است : در صحراهای لم بزرع و بی حد و حصر مرگزی ایران شیر و کفتار و شغال و گوره خر و غزال واز حیوانات خزنده مار و عقرب و مار مولک و غیره دیده میشود .

مالک مدهش جنگلها - پلنک درنواحی مازندران حکمفرمائی دارد . در جبال زاگرس و البرز بزکوهی - گراز - خوک - گریک - خرس - روباه - قوچ - میش - بز - پلنک - گریه و حشی فراوانست و اما راجع بجمعیت و تعداد نفوس ایران تعیین تعداد واقعی و حقیقی آن غیر ممکن است زیرا سر شماری و تهیه احصائیه نفوس

تا کنون در این مملکت سابقه نداشته در سنه ۱۸۶۰ برای اولین دفعه اقدام بسر شماری و تعیین تعداد نفوس ایران بعمل آمد ولی عقیم ماند و جز اتلاف مبالغ هنگفتی وجه و مخارج بیهوده نتیجه بدست نیامده علت عدم پیشرفت سر شماری عمومی اولاً جهالت ملت ثانیاً اعتقاد بموهومات و خرافات و ثالثاً حجاب زنها بوده زیرا با وجود حجاب اشخاص نامحرم حق ورود بحر مسرا و سؤال اسامی زنهای نامحرم را نداشتند و بنا بر این تعیین تعداد نصف جمعیت مملکت ممکن نشد برای متوفیات و موالید هم که صورتهای مرتب و احصائیه تهیه نمیشود و بمناسبت همین بی ترتیب بودن وضعیت سر شماری نفوس و نداشتن احصائیه کامل مستشرقین و مطلعین باحوال این مملکت تعداد جمعیت و نفوس ایران را بطور مختلف تعیین می نمایند : بعضی جمعیت ایران را در حدود هفت یا هشت میلیون میدانند . برخی در حدود نه ملیون بلکه بیشتر تعیین نموده اند ، در هر صورت نصف این جمعیت را طبقات رعایا و زارعین و ده نشین و نصف دیگر را شهر نشین و چادر نشین تشکیل میدهند .

ماهیت ملت ایران مختلف و متلون است و علماء و مطلعین که در اینقسمت مشغول مطالعه و مذاقه هستند باشکالات بسیار بزرگ بر خورد می نمایند . در موقع جذرو مد ملل متنوعه و بورش و مهاجرت قبایل مختلفه بایران سکنه بومی تدریجاً با آنها خلطه و آمیزش پیدا کرده و از همین جا ایرانیان اصیل و پاک نژاد پاکی خون و اصالت ملی خود را باخته و ازدست داده اند .

با این حال توده عمده ده نشین ایران را که تقریباً صدی ۶۰

تمام جمعیت ایران میشود ایرانیان اصیل تشکیل میدهند

ایرانیان نسبتاً یاک نژاد در کنیه فلات ایران متفرق هستند ولی بیشتر در ایالت کرمان - فارس - کیلان - مازندران و عراق عجم متوطن می باشند . میتوان گفت که ملت ایران وجیه ترین ملل عالم نمرده می شوند . قد متوسط و قامت معتدل ایرانی در نظر اول نظاره کننده را متحیر میکند

وضعیت صحیح و موزون صورت - چشمها و موهای مشکی بینی عقابی - دهان کوچک ابروهای مشکی کمانی که غالباً بالای بینی بهم پیوسته می شود - ریش قشنگ مشکی که ایرانی خیلی زحمت آن را میکشد

کلیه این حسنات او را مانند یکی از مطبوع ترین مخلوق و مصنوع طبیعت جلوه میدهد . علاوه بر حسن صورت ایرانی دارای حسن سیرت نیز می باشد : ایرانی خیلی مهربان و رؤف و خدمتگذار و منصف است . اثر تبسم و علائم حلم و آراش باطنی همیشه در قیافه ایرانی مشاهده میشود

طبیعت به ایرانی استعداد و طاقت و برد باری زیاد عطاء نموده ایرانی همیشه به قدمت و سابقه طولانی تاریخی و تمدن عالی و قدیم خود افتخار می کند و نسبت به مللی که بعد ها قدم بعرضه تمدن و مبارزه حیاتی گذاشته و در تاریخ و وقیعت او را اشغال کرده اند بنظر تحقیر نگاه می کند

ملل همجواری ایران در هر دوره از ادوار تاریخی زبان فارسی را زبان فصیح و ادبی میدانستند حتی حالا هم افغانی بابلوچ یا هندی اگر بخواهد در مقابل مستمعین اظهار فضل و هنر نماید فوراً بزبان فارسی صحبت و مکالمه می کند

ایرانی پاك نژادو اصل فقط در نواحی مرکزی و شرقی ایران باقی و محفوظ مانده . موانع و مشکلات زیاد طبیعی با جانب اجازه ورود بان نواحی نداده و اهالی بومی را از خلطه و آمیزش با ملل سایره مصون داشته است . نماینده این قسمت از ایرانیان کبرها و یافارسها ( ایرانیان آتش پرست ) می باشند که جمعیت آنها در حدود نه هزار نفر می شود

طوایف الوار و اکراد نیز از حیث پاکی خون و اصالت ملی بهارسیها خیلی نزدیک هستند و در زمرهٔ سکنهٔ قدیمی و بومی تاریخی ایران محسوب می شوند در جبال و ارتفاعات سمت غربی ایران - کردستان و لرستان - مشغول صحرا گردی و چادر نشینی هستند یکی از مطلعین جمعیت اکراد را در حدود شصدهفتاد و پنج هزار نفر و نفوس الوار را بالغ بر دوست و سی و چهار هزار نفر تعیین می کند

ولی سایر علماء و مستشرقین جمعیت الوار را خیلی بیشتر یعنی در حدود هشتصد هزار نفر می دانند

قسمتی از طوایف اکراد را حکومت ایران بسایر ایالات و ولایات مخصوصاً سرحدات شمال شرقی انتقال داده است

کرد ها در کوه های صعب العبور و غیر قابل تسخیر توطن کرده و بیش از هر چیز باستقلال و آزادی خود اهمیت میدهند و کمتر زیر بار تحمیلات و اطاعت حکومت ایران میروند .

کرد ها که از باز ماندگان یارقیان های تاریخی می باشند از دیر زمانی در تاریخ سابقه پیدا کرده اند . اجداد آنها در آن موقع بجنکجوئی و نمرود و سرکشی و راهزنی معروف بودند و باز ماندگان شان تا با مرز هم همان اخلاق و عادات را محفوظ داشته و از دست نداده اند و همانطور در کوهها و بلندبهای صعب العبور آشیانه اختیار کرده و بچادر نشینی اشتغال دارند .

اگراد يك ملت واحدی را تشکیل نمیدهند . و بطوایف کوچک منقسم گردیده و عموماً پیر و دیانت اسلام و طریقه اهل تسنن میباشد کردها غالباً براهزنی و قطع طریق اشتغال دارند و اهالی و سکنه ده نشین و صلحجوی نواحی کردستان دائماً در زحمت و تزلزل هستند و از این جهت به تجارت خسارت کلی وارد می شود و غالباً بواسطه راهزنی و غارتگری اگراد خطوط ارتباطیه مهم تجارتهی در شمال غرب ایران مقطوع و باب معاملات و تجارت بکلی مسدود می شود .

قسمتی از کردها بکله داری اشتغال می ورزند و کله های زیادی گاو و گاو میش و بز و میش و گوسفند نگاه میدارند . لباس اگراد ایران خیلی شبیه بلباس ترکهای عثمانی است ( شلوار فراخ و سفید و مچ بسته -- نیم تنه الوان و کوتاه و قیطان دوزی و آستین کوتاه قبای بسیار بلند و فراخ -- نمده فرجی ) ولی بجای عمامه کلاه بلندی از ماهوت سرخ سر گذاشته و بدور آن چندین دستمال الوان ابریشمین ریشه دار می پیچند . نوک کلاه که با منگوله های الوان ابریشمین مزین شده بقدری بلند است که از عقب روی شانه می افتد کردها معمولاً موی سر و صورت را می تراشند ولی پیر مردها ریش بلند میگذارند . مردها عموماً سواری و سوار خوبی را میدانند و دائماً بورزش و مشق های بدنی و مخصوصاً جنگی اشتغال می ورزند .

بطور کلی کرد فوق العاده با استعداد و با هوش است وضعیت زنهای کرد از زنهای سایر طبقات ایران بمراتب بهتر است . زنهای کرد علاوه بر اینکه چادر ندارند خیلی هم آزاد زندگی میکنند چادر و حجاب و حرم سرا و اندرون و اصطلاحات مربوطه با این قسمت بین طوایف کرد وجود خارجی ندارد . اگراد زن و مرد -- خیلی میل و اشتیاق بساز

و آواز دارند و صداهاى ملىح و دلچسب بين آنها فراوان است .  
الوار قدرى جنوب تر از کردها واقع شده و مانند همسايگان خود  
بزندگى صحراى کردى و چادر نشينى مايه تر هستند .  
الوار هم بطوايف و قبايل كوچك كوچك كه در اخلاق و عادات با  
هم متفاير مى باشند تقسيم كر ديده اند .

الوار هم مانند ساير قبايل و عشاير چادر نشين در فصل تابستان  
بكوههاى بلند ملتجى شده و در نواحى معين چادر مى زنند و زندگى مى كنند  
مرايمى را كه براى كلبه هاى خود مورد استفاده قرار مى دهند يا روى  
سابقه موروثى بدست آورده اند و باقهرآ تصرف كرده اند .

الوار معمولا هر چند خانوار عليه حده دور هم كرد آمده و چادر  
بريا مى كنند و تمام وسايل زندگى و راحتى خودشان را در سياه چادر  
هاى مخصوص ( چيق ) قبالا تهيه و فراهم آورده اند . زمستان كه نزديك  
شد تمام خانوارها بساط چيق و چادرهاى خود را جمع آورى كرده و قبيله  
قبيله بجلگه ها و دشتهها سرازير ميشوند كه خودشان را از سرما و بارندگى  
و بادهائى سرد محفوظ نمايند .

اين منزلگاه هاى زمستان الوار كه شبیه بدهكده ميباشد قشلاق  
ناميده ميشود و منزلگاه هاى تابستانى را در قتل و دامنه هاى كوه ها  
و ميان سياه چادر بيلاق ناميده اند

بلوچ ها هم كه در ناحيه جنوب شرقى ايران متوطن ميباشند جزو  
عشاير ايران محسوب كر ديده و مانند همه عشاير بصحراى کردى و چادر  
نشينى اشتغال دارند .

جمعيت آنها را در حدود بيست هزار نفر معين كرده اند . بلوچها  
باندام باربك و جشه كوچكى كه دارند خيلى پر طاقت و در بار و فوق العاده

باهوش و با استعدادند و در قطع طریق و راهزنی و غارتگری و چپاول مهارت فوق العاده دارند. آفت و بلای غارتگری بلوچ برای کلیه ناحیه جنوب شرقی تاشهر بزد برای اهالی و سکنه محلی اهمیتش از آفت مالمخ و سایر بلایای آسمانی بیشتر است. بورش و هجوم و غارتگری را بلوچها خیلی ماهرانه انجام میدهند. نقطه را قبلاً برای غارت در نظر میگیرند و در تاریکی شب غفله با شتر های تیز پای خود بورش برده همینکه بقدر کافی طعمه مطلوب را بدست آوردند بدون معطلی فوراً عودت مینمایند سرعت عمل و حمله ناآهانی اولین شرط پیشرفت کار آنها است. در این عملیات جمازه بلوچ خدمت ذقیمتی را انجام میدهد زیرا این حیوان راه را با سرعت طی میکند. این نکته را نیز متذکر میشویم که بلوچها با اینکه خیلی درنده و وحشی هستند معذک در غارت گری های خود فقط در خیال ربودن طعمه میباشند و کمتر در صدد قتل نفس و خونریزی بر می آیند.

عربها در ردیف عشایر چادر نشین محسوب و جمعیت آن ها قریب دوست و شصت هزار نفر می شود. اعراب در نواحی ساحلی جنوب ایران مخصوصاً در ایالت خوزستان که به عربستان نیز مشهور می باشد متوطن هستند.

عرب ها هم بجنکجوئی و راهزنی و تمایل در غارتگری اشتهاری بسزا پیدا کرده اند - در ناحیه شمال شرقی ایالت خراسان از دیر زمانی طوایف چادر نشین ترکمن متوطن گردیده اند. تعداد جمعیت ترا که را در حد و دینجاه و پنج هزار نفر اطلاع داده اند ترکمن ها از بدو مهاجرت بایران تا کنون در سر مسئله مراتع و علف چرانی با اهالی و سکنه خراسان عداوت و خصومت می ورزند.

را که چندین اشتیاق و میلی بده نشینی و اشتغال بزراعت نشان نمیدهند. با ذوق و شوق مخصوصی بر اهزنی و غارت گری می پردازند و این حرفه را از کلیه صنایع عالم بهتر و بالا تر میدانند. اخیراً عده قلیلی از تراکه دست از اهزنی و غارتگری برداشته و طریق صالح جوئی و مسالمت‌راییش گرفته بزراعت و فلاحت پرداخته اند.

ابل تر کمن بقبایل و طوایف کوچک منقسم گردیده و طوایف هم بدسته های کوچک تر (بورت) قسمت شده اند و این بورت ها دائماً بین خودشان محاصمه و منازعه دارند و غالباً کارشان بچنگ علنی و خونریزی میکشد.

عده ای هم ترك و تاتار که از بادکارها و باز مانند کان دوره هولناک یورش مغول میباشند و چندین مرتبه ایرانرا منهدم کرده و آثار تمدن قدیم و عالی آنرا بیاد داده اند در نواحی شمالی ایران متوطن هستند. جمعیت ترك و تاتار را مطلعین در حدود یکمیلیون و هفتصد هزار نفر تعیین نموده اند نصف این جمعیت چادر نشین و در تمام نواحی شمال متفرق است و باقی ده نشین و با مرز زراعت و فلاحت اشتغال دارند.

از حیث مزیت آب و هوا و موقعیت جغرافیائی نواحی سرحدی شمالی که تحت اشغال طوایف ترك و تاتار می باشد بمراتب بهتر از نواحی سواحلی جنوبی میباشد که در تصرف ایلات و عشایر جنوب است.

ترك و تاتارها بیشتر در حدود آذربایجان (در قسمت شرقی دریاچه ارومیه) و تیلان و مازندران زندگی میکنند و با این که جمعیت آن ها نسبت بفارس ها که اکثریت جمعیت مملکت را تشکیل میدهند بمراتب کمتر است معذک از نقطه نظر سیاسی موقعیت مهمی را در مملکت احراز نموده اند زیرا قاجار به که حالیه در رأس سلطنت هستند منتسب بقبایل

ترك و تاتار میباشند .

طایفه قاجاریه و سایر طبقات منتسب بانها پس از احراز موقعیت مهم در مملکت زبان و اخلاق و عادات ایرانیان را اقتباس نموده و بطور کلی تسلیم تمدن و ادبیات عالی فارسیان شده اند

قشون ایران بیشتر از نفرات و افراد ترك و تاتار تشکیل یافته زیرا ترك ها با روح جنگجویی و ساحشوری که دارند برای خدمات نظامی و جنگی از فارس های صالح جو و راحت طلب و جیون بمراتب بهتر و لایق تر هستند . ولی از حیث حسن صورت و وجاهت و هوش و استعداد ترکها هم مانند همسایگان غربی خودشان ( ترکهای عثمانی ) از فارسها خیلی عقب تر میباشند و نمی توانند طرف نسبت واقع شوند

بین ایلات و عشایر چادر نشین و صحرا گرد ایران مثل سایر نقاط طوایف چادر نشین ( کولی ) هم فراوان است و با این که در تمام فلات ایران متفرق هستند ولی جمعیت آنها چندان زیاد نیست

کولی ها بطوایف سیصد نفری و که تر و بیشتر منقسم شده و با چادر های خود دائماً در حرکت و صحرا پیمائی هستند و بحرفه های مختلف از قبیل قربال بندی - دباغی - مسگری - قلع ربزی و غیره و غیره اشتغال دارند

بطوریکه در ممالک ما هم معمول است زنهای کولی در اینجا هم برای سکنه و اهالی دهات و شهر ها : فال میگیرند - طالع میبینند از گذشته و آینده بشر صحبت میکنند - ادویه سیاه بختی و سفید بختی توزیع میکنند - کف میبینند - آینه میبینند - دفع شر و اثر قوای موزنی مینمایند و تمام این تدابیر و وسایل برای اینست که يك شاهی بیشتر گوش بری کرده و لقمه نانی برای خود و بچه های خودشان تهیه نموده

و زندگانی پر محنت و مشقت و ولگردی و بیابان پیمائی ادامه بدهند .  
برای اینکه بتوانیم بقسمت ایالات و عشایر چادر نشین و صحرا  
گرد ایران خانمه بدهیم تذکر این نکته مهم را نیز جهت مزید اطلاع قارئین  
لازم می دانیم اغلب از عشایر و قبایل چادر نشین فوق العاده مایل و راغب  
هستند دست از چادر نشینی و صحرا گردی کشیده ده نشینی را اختیار  
کرده و بامر فلاح و زراعت اشتغال ورزند و لی حکومت ایران و عمال  
و مامورین حکومتی مانع عمده پیشرفت این ارزوری آنها هستند . اهالی  
و سکنه ده نشین و شهر نشین مطیع و صالح جو در این مملکت بقدری  
در فشار تحمیلات و عوارض و مالیاتهای گوناگون هستند که چادر نشین  
با اینکه از وضع زندگی پر مشقت و بی سروسامان خودش بستوه آمده و با  
طیب خاطر برای تغییر وضع زندگی حاضر گردیده بمحض مشاهده وضعیت رقت  
ده نشین و شهر نشین سودای تغییر زندگی را از سر بیرون کرده و با همان  
وضع زندگی پر محنت معمولی خودراضی و قانع می شود زیرا بخوبی تشخیص  
داده است که با ادامه رویه دیرینه اقل از چنگکال بیرحمانه مامورین و عمال  
حریص و طماع حکومت در امان و راحت خواهد بود و بهمین مناسبت  
هم تعداد جمعیت و نفوس عشایر و ایالات چادر نشین ایران روی یک ماخذ  
و میزان صحیحی قرار نگرفته و احصائیه درستی بدست نمیدهد

وقتی فشار و ظلم و غارتگری مامورین و عمال دولت زیاد می شود  
عده چادر نشین و صحرا گرد هم رو بغزونی می گذارند همینکه مختصری  
در اجزایات و تعدیبات مامورین حکومت تخفیف حاصل شد جمعیت چادر نشین  
هم رو به نقصان می رود

علماء و مظلمین جمعیت چادر نشین ایران را در حدود دو میلیون  
تعیین نموده اند و به آنها در ایران ایللیات می گویند این فرزندان آزاد  
و مستقل طبیعت در نواحی مخصوصی که جهت آنها تعیین گردیده با آنچه

در تحت اختیار و تصرف خود دارند دائماً در حرکت و بیلاق و قشلاق می روند. بطور کلی در امور اجتماعی و احتیاجات داخلی چادر نشینها فقط مطیع کد خدا بان و ریش سفیدان خود هستند و از تادیه هر گونه عوارض جنسی آزاد می باشند و خیلی کمتر از اهالی دهات و شهرها فشار و ثقل مالیات و عوارض مختلفه را احساس می نمایند

از ملل مسیحی ساکن در ایران آرامنه هستند. جمعیت آنها را در حدود پنجاه هزار نفر صورت داده اند قسمت عمده آرامنه در حدود شمال غربی ایران در نواحی شهر خوی و ماکو اقامت کرده و مشغول فلاحت و زراعت می باشند

عده هم در شهرها و دهات به تجارت و صنایع مختلفه اشتغال دارند و جمعیت زیادی هم از آرامنه در جلفا (خارج شهر اصفهان) توطن گردیده اند این عده را حکومت ایران در سنوات سابق قهرا بانجا انتقال داده است

در این قسمت باید حق را بارامنه داد زیرا عده باسواده میان آنها خیلی زیاد بود و علم و تمدن هم بیشتر توسعه داشته. آرامنه برای خودشان در طهران و تبریز مدارس مخصوص تاسیس نموده اند. و بمدرسه آرامنه تبریز از طرف مقامات رسمی و حکومتی قفقاز سالیانه پانصد و پنجاه منات مساعدت می شود و شرط شده است که اطفال آرامنه را مخصوصاً زبان روسی بیاموزند

از سایر ملل مسیحی در ایران فقط عده قلیلی را می توان دید که به سمت نمایندگی رسمی و تجاری از طرف دول متبوعه خود بایران آمده و با حکومت ایران مناسبات و روابط سیاسی با تجاری دارند از اتباع دول خارجه بیش از همه اتباع دولت روس در حدود چندین

هزار نفر در نواحی شمالی و مرکزی این مملکت اقامت دارند در قسمت غربی دریاچه ارومیه از دیر زمانی عده کلدانی که جمعیتشان بالغ بر بیست و سه هزار نفر می شود و دارای مذهب نستوریان هستند اقامت نموده اند. و قریب نوزده هزار نفر هم یهودی در تمام مملکت مخصوصا در طهران و اصفهان و شیراز و همدان متوطن هستند.

بناشهادت جمعی از سیاحان جمعیت یهودی هادر اصفهان نسبة خیلی زیاد است و تعدادد کاکین آنها بصد ها بالغ میشود علاوه بر تجارت یهودیها حرف و صنایع زیادی را در دست دارند و در پاره نقاط حتی منحصر بانها شده است. در طب و قابلهگی یهودیها استعداد بخرج داده و یک قسمت اطباء و قابله های مملکت را آنها تهیه نموده اند.

صنعت و حرفه موسیقی و رقص و آواز هم در این مملکت بطور انحصار در دست یهودیها واقم گردیده. مشهور است که ملل شرقی اشتغال بدین قبیل حرف و صنایع را برای خود پست و حقیر دانسته و بطور انحصار آنرا بملل سایر و آتذار کرده اند. ایرانی هاهم دارای همین نظریه هستند و از اشتغال بصنایع موسیقی و آواز و رقص عار دارند تا اینجا راجع بمللی که در ایران اقامت دارند و تعداد جمعیت و نفوس و اخلاق و عادات آنها اطلاعات کافی داده شد حالا میرسیم ببینیم جمعیت مذکور باچه قسم حرف و صنایع سروکار دارند و با کدام وسایل بزندگی پر مشقت و محنت خود ادامه میدهند.

## فصل سوم

حرفه و مشاغل ایرانیان - فلاحت و زراعت و آبیاری مصنوعی  
کسبه داری - ثروت های طبیعی و معادن ایران - غوص  
مروارید - تجارت ایران با روس و انگلیس

اهالی و سکنه ده نشین ایران عموماً اشتغال بزراعت و باغبانی دارند، کله داری بین رعابای ایران در درجه دوم واقع شده زیرا برزگر ایرانی چندان احتیاجی به تهیه کت حیوانی ندارد. باین که در ایران آب خیلی کم و نایاب است و با اینکه سطح اراضی قابل زرع فوق العاده قلیل میباشد (زمین قابل زرع مساری است بیک پنجاهم تمام اراضی ایران) و با گرمای فوق العاده معذک رعایا و زارعین ایران تدبیر و حیل و بکار برده از همین اراضی قلیل انواع و اقسام محصول حتی بمقدار های خیلی زیاد عمل میاورند در ایران هم مانند سایر قطعات عالم صبر و زحمت و کوشش طبیعت را مقهور و مطیع قدرت نوع بشر نموده است. در ازمینه قدیم تاریخی هم ترتیب آبیاری مصنوعی در این مملکت فاقد آب رواج داشته و بغير این روبه هم برزگر و رعیت ایران قادر بزراعت نبوده و نخواهد بود.

دیانت و مذهب قدیم ایران آبیاری و زراعت را مافوق کلیه صنایع و مشاغل دنیا قرار داده و پیروان خود را قریباً امر بزراعت و آبیاری نموده است

و حالیه سواد اعظم مردمان ده نشین مشغول آبیاری اراضی و زراعت هستند و حکومت هم در قسمت آبیاری غالباً با آنها مساعدت می کند از قدیم در ایران يك کمسیون از طرف دولت برای رسیدگی بامر میاه مملکتی و تقسیم آنها موجود می باشد و بر رئیس این کمسیون يك لقب

بزرگ و برآزنده اعطاء گردیده و او را میراب (سلطان آب) می خوانند  
ترتیب تهیه آب و حفر کانال های باریک تحت الارضی از این قرار است  
در انتهای دامنه کوه ها و در هر چاله و تودی و فرورفتگی طبیعی  
که آب برف و باران جمع شود سد بندیهایی مخصوص می شود و از اینجا  
بعمق چند ذرع کانالهای تحت الارضی (قنات) حفر می نمایند و باطراف  
یعنی تاهر کجائی برزگر آب لازم داشته باشد امتداد می دهند  
چقدر مشقت و زحمت و چه اندازه مهارت و استادی و طاقت برای

حفر يك چنین کانالی باید بخرج برود!

ایرانی از ماشین های مکمل حفاری جدید روحش بی اطلاع است  
و برای این کار حیاتی و ضروری خودش هم اسباب و ابزار حسابی ندارد  
مقنی بیچاره ساعتها باید در عمق چاه بایستد و با نهایت حوصله يك بيك  
دولهای چرمی را از کل ولای پر کرده بمعاون خودش برساند .  
در هر دوست یا سیصد قدم در طول يك خط چاههای علیحدده  
حفر میشود

رودخانههای ایران هم به آبیاری و زراعت مملکت كمك میکند .  
آب رودخانه و با بوسیله حفر جو بهها و شاه نهرها و بند هائی که در رودخانه  
بسته میشود متوجه دهات و اراضی قابل زرع مینمایند .

در آنجا رعایا خودشان در موقع کم آبی به ترتیب عادلانه و منظمی  
آب را تقسیم میکنند و برای هر نوبت مبلغ معینی بابت حق آبه بدولت  
می پردازند .

عمل شخم کاری رعیت ایران در نظر چندان جلوه ندارد و در  
نظر اول زمین شخم سنگلاخ و بالتبلیغه کم حاصل دیده میشود ولی با  
حوصله و طاقتی که برزگر ایرانی بخرج میدهد همینقدر که آب وارد

• رز شد حاصل خوب و فراوان آن تأمین گردیده و نگرانی برایش باقی نمیماند .

مخصوصاً بعد از زمستان پربرف و بهار و پاییز باران این منظور رعیت بهتر تأمین میشود یعنی رعیت بینوا چشمش را با آسمان نمیدوزد و در موقع خشکی حاصلش منتظر نمیشود که از آسمان باران رحمت بیارد در موقع ضرورت فوراً آب قنات را بمزرعه خود بسته سیراب مینماید و نتیجه زحمات یکساله اش بیهوده بهدر نمی رود . ولی با همه این زحمات و مشقات فوق الطاقه رعیت و برزگر ایرانی روزگسار خوش بخود نمی بینند و پیوسته گرفتار فقر و احتیاج می باشد

در ایران زمین بطور کلی در دست مالکین و اربابان واقع گردیده و اولین مالک عمده و معتبر هم خود دولت است

دولت املاک و اراضی زیادی در تصرف خود دارد که قسمتی از آنرا در موقع جنگ بدست آورده و باقی را بوسیله توقیف و ضبط متصرف گردیده است . املاک و اراضی مذکور یک قسمتش را در مقابل خدمات برجسته برجال مملکت اعطاء نموده بقیه را بین ایلات و عشایر چادر نشین تقسیم کرده است که در مواقع احتیاج هر یک عده سوار برای خدمت دولت حاضر نمایند .

بعد از املاک و اراضی دولت املاک و اراضی وقف که بطبقه روحانیون متعلق میباشد در درجه دوم واقع گردیده . غالباً املاک و اراضی و مستقالات مذکوره و وقف مساجد و مدارس و زیارتگاه ها میشود و اختیار آنها درید روحانیون است

متصرفات ملکی دو مالک عمده سابق الذکر رفته رفته بیشتر توسعه پیدا میکنند یکی بواسطه دسایس و کلاه سازی مامورین دولتی و دیگری

بعلت خیرات و میرات زیادی که مردمان خداشناس می نمایند  
بك عده مالکین معتبر هم عمال و رجال حکومتی هستند اینطبقه  
از ترس خشم ملت ناچار شده اند که املاك بی حد و حساب خودشان را  
که از راه غارت مردم بدست آورده اند پنهان نمایند و برای این مقصود  
با عده از روحانیون و متولیان موقوفات همدست گردیده وارد معامله  
شده باین معنی که ثروت های منقول و غیر منقول خود را بعنوان موقوفه  
تحویل متولیان عمده داده و نسبت بمقیاس و بزرگی املاك و اموال  
خود از آنها مال الاجاره دریافت میدارند .

در تاریخ ایران سابقه دارد در يك مو قعی کلیه املاك خصوصی  
در دست روحانیون و متولیان جمع شده بود .

در قرن هیجدهم نادر شاه افشار باین وضع خاتمه داده و قسمت عمده املاك  
و اراضی مذکوره را از تصرف آنها خارج نمود . ولی از آن تاریخ تا کنون  
چرخهای مملکت ایران متوجه همان مقصد بوده و بهمین مناسبت هم  
مال کارها در این مملکت وخیم و رقت آور شده است

حالیه مقیاس املاك و اراضی موقوفه بدرجه حیرت آوری رسیده  
و ملت هر لحظه منتظر يك تشکیلات و ترتیبات صحیح و منظمی  
می باشد که بلکه در سابقه آن تجدید نظری در موضوع املاك و اراضی  
بعمل بیاید و فقر و احتیاج ملکی او را مرتفع سازد

و ضعیف رعیت و برزگر ایران فوق العاده رقت آور است زیرا  
رعیت از خودش زمین ندارد و ناچار است آنرا از ارباب اجاره کند

مالکین و اربابان شخصاً اشتیاقی بعمل آوردن زمین و بر داشتن  
محصول نشان نمیدهند و مایل هستند که اراضی خود را اجاره داده بدون  
خرج و زحمت سرمایه بدست بیاورند .

در نظر اول مثل اینست که شرایط اجاره بندی املاك در ایران خیلی سهل و ساده و بحال رعیت نافع باشد : ارباب برعیت خود تخم بذر - حیوان - ابزار و آلات کار و حق استفاده آب را میدهد .

ولی اگر بنظر بیاوریم که رعیت بینوا رأس خرمن مجبور است دو سوم و باسه چهارم محصول و نتیجه دست رنج خودش را تسلیم ارباب نماید آنوقت تمام وسایل فریب دهند فوق مانند دود پراکنده میشود .

اگر در نظر داشته باشیم در ایران که بطور کلی فاقد هر گونه تشکیلات منظم و عادلانه است و مالکین و اربابان خود سرانه و با اصول کیف مایشائی هر نوع قضاوت و رفتاری را که مقتضی بدانند در حق رعیت و برزگر خود اعمال مینمایند آنوقت پی بردن باین نکته آسان می شود که چرا رعیت سیاه بخت ایران از هستی خود صرف نظر کرده و سعادت خود را در کارها و محلهای دیگر جستجو مینماید . عوارضی که از رعیت گرفته میشود حقیقه طاقث شکن است . کمی محصول - آفت ملخ با سایر بلاها در این مملکت مطلقاً مدنظر گرفته نمیشود .

در سنوات مجاعه و قحطی مکرر اتفاق افتاده که مالکین و اربابان رعایای بدبخت را بدون ابراز مساعدت بحال خود گذاشته و نصف بیشتر جمعیت مملکت را بهمین منوال بکشتن داده اند منجمله در سنه ۱۸۸۰ در موقع بروز قحطی و مجاعه عین قضایای فوق برای العین دیده شد .

دولت برای سنوات تم محصول و خشک سالی جنس احتیاطی و ذخیره نگاه نمیدارد . خود رعیت هم از روی جهالت باین موضوع اهمیت نداده و بفکر روز کار سیاه و ناتوانی خودش نیست و از محصول خودش پس اندازی نمیکند .

لایقیدی و بی فکری رعیت بیچاره روی این منطقی است میگوید

قناعت و صرفه جوئی چه نتیجه برای من دارد .

مأمورین ارباب و عمال دولت و یا سربازان میبایند و پس انداز مرا از دستم میکیرند - ( سربازان و مدافعین رشید ملت و وطن باین جاها که رسید ملاحظه و پروائی ندارند! )

مالیات جنسی دولت خیلی سنگین و معادل خمس منافع زمین میشود . بدبختی عمده در اینجا است که باین مقدار اکتفا نمیشود بیش از اصل بدهی جنسی مأمورین مالیات برفع خودشان اخذ مینمایند و از همه بیشتر مأمورین عالی رتبه حکومتی سهم میبرند برای اینکه بموضوع املاک و اراضی بتوانیم خاتمه دهیم تذکر این نکته را نیز لازم دانستیم بموجب معاهدات و مقررات بین المللی اتباع خارجه حق ندارند در ایران املاک و اموال غیر منقول تهیه نمایند . فقط سفارت خانه های خارجه و شرکت های تجاری و اقتصادی عمده از قیودات فوق مستثنی میباشند ولی باین حال برای خرید و تهیه اموال غیر منقول بایستی با تحصیل اجازه کتبی و مخصوص حکومت ایران اقدام شود . پیوند تجدد در طبقه رعایا و زارعین جاهل ایران خیلی دیر نتیجه میدهد .

رعیت ایران روحش از وجود ماشینهای فلاحتی عصر جدید بی اطلاع است او باهمان ابزار و اسباب کار دوهزار سال قبل که اجدادش ارث سپرده اند زمین خودش را شخم میکند و عمل میآورد .

کار آهن او مثلاً از چوب ساخته شده و بک نوك تیز آهنی برایش تعبیه کرده اند که زمین را زبرور می کند . مال او هم همین قسم از چوب تهیه شده ، گاهی چند لوح تخته سوراخ سوراخ را بهم وصل کرده و سنگ های بلند و باریک تیز را در سوراخ های آن فرو برده بکار میاندازند و اغلب هم با چند دسته شاخه های تازه و نازک درخت زمین شخم را مال می کنند

اما عوضش برزگر ایران در بیلکاری مهارت تام دارد و بهترین  
حربه و معارن او در باغبانی و بستانکاری های ممتاز همان بیل او میباشد  
دروگر ایرانی از ترتیب درو کردن زارعین اروپائی و داس های هلالی  
مانند اروپا اطلاع ندارد و با يك داس بلند مستقیم درو میکنند ترتیب  
کوبیدن و باد دادن خرمن هم در اینجا تماشائی است :

اولا محصول را در همان زمین که درو کرده چیده اند خرمن می  
کنند . بعد خرمن را با ارتفاع نیم ذرع بادو شاخه بلند چوبی بشکل دایره  
پهن مینمایند و بالاخره سورتمه و یا باصطلاح رعایا چوم را که به يك  
زوج الاغ و یا کاو بسته اند روی خوشه های محصول راه می اندازند .  
در قسمت جلوی سورتمه دو نفر می نشینند و در قسمت تحتانی سورتمه  
چند حلقه برنده آهنی یا بیخ های آهنی نصب کرده اند . این ماشین با  
مقدمات مذکوره حرکت میابد و در موقع گردش و حرکت آن بدور  
خرمن ذیروح و بیروح باستی در حرکت و کار باشد . پایه های سورتمه  
و سم حیوانات دانه های غله را از خوشه خارج مینماید و حلقه های آهنی  
با بیخ های زیر سورتمه سنبل ها را خورد کرده گاه تهیه مینمایند .  
پس از ختم این عمل موقع وزش نسیم ملایم باینجه های بلند چوبی گاه  
و دانه های غله را باد میدهند دانه هاسنکین است در يك قدم فاصله میریزد  
قدری دور تر جمع میشود خاک و گرد و غبار را هم باد پراکنده میکند .  
بعد از آن که عمل پاک کردن غله هم بنحو مذکور تمام شد آنوقت  
غله را در چاههای مخصوص پنهان مینمایند و برای این که رطوبت سرایت  
نکند زبر روی غله را مقدار زیادی گاه میریزند

محصول عمده که در ایران بعمل می آید و از هر محصولی اهمیتش

بیشتر است گندم می باشد و بیش از همه جا دو خراسان و در و لایات

شمال غربی بعمل می آید.

ایران با داشتن غله زیاد ممکن است احتیاجات و مصرف داخلی خود را کاملاً تأمین نموده و احتیاجی بوارد کردن و صادر نمودن آن نداشته باشد لیکن موانع و مشکلات مالی، مملکت و نداشتن طرق و شوارع عرابه رور فقدان احصائیه صحیح و اطلاعات لازم از کیفیت محصول تمام مملکت نتیجه اش این میشود که ولایات و نواحی سرحدی بمحض وصول محصول معجل اغلات خود را به خارج حمل کرده و تبدیل ببول می نمایند و بهمین جهت غالباً در مملکت قحطی و مجاعه روی داده و مانند سایر نقاط عالم منجر بشورش و بلاوی عمومی میشود

بعزاز گندم جو کاری هم در ایران زیاد رواج و توسعه دارد و قسمت عمده جو برای علق حیوانات مصرف میشود

جو سیاه در این مملکت چندان رواجی ندارد شاید قسمت اعظم رعایا از وجود جو سیاه بی اطلاع باشند و از گندم سیاه هم چندان اطلاعی ندارند. بعکس گندم سفید که همیشه در اراضی پست و پرب آب بعمل می آید گندم سیاه در دامنه کوه های مرتفع بیشتر نتیجه میدهد.

برنج مهم ترین و محبوب ترین غذای اهالی این مملکت است. برنج کاری در آنجا هائی که آب فراوان است و میشود مزارع برنج را آب یاری نمود رواج کامل دارد ولی بیش از همه جابرنج کاری در سواحل گرم و پرب آب بحر خزر توسعه پیدا کرده است و مقدار زیاد برنج از نواحی مذکور به بروسیه حمل و صادر میشود.

در ولایات جنوبی بر خلاف کمی برنج محسوس می باشد و اهالی برای رفع احتیاجات خود از هندوستان وارد میکنند

موقع زراعت و افشاندن تخم در ایران يك نواخت نیست و فصل

معینی ندارد و بیشتر بسته باب و هوا و مقتضیات محلی است ولی در هر صورت بذرکاری از ماه اکتوبر دیرتر صورت نمیگیرد و هنگام رسیدن محصول هم مختلف است

مثلا در نواحی شمال طهران گندم در ماه ژوئن درو و چیده می شود در صورتی که در ولایات جنوبی در ماه مه گندم برداشته شده و جای آنهم تبدیل بیستانهای خریزه ممتاز و سیب زمینی یاخته است سابق بر این رعایای ایران از ترتیب کاشتن و عمل آوردن سیب زمینی بی اطلاع بودند ولی در این اواخر طعم و لذت آنرا چشیده و بزراعت آن توسعه داده اند و مخصوصا در ولایات شمالی بیش از همه جای رواج یافته است

و اما راجع به سبزیجات و غیره انواع و اقسام آنرا همان طور که در اروپا معمول است در اینجانباز بعمل می آورند و چند قسم از سبزیجات و بقولات در ایران بمراتب بهتر عمل می آید مخصوصاً پیازهای ایرانی که خیلی لطیف و معطر است و گاهی از سیب درشت تر میشود و همچنین خیار ایران خیلی باطراوت و لطیف است و نیز انواع و اقسام کدو در ایران بعمل می آید و در آنجا از پوست کدو هم استفاده مینمایند یعنی ظروف آب و کوزه قلیان تهیه می کنند

ایران از حیث میوه جات مختلفه هم در همه جای دنیا مشهور است جنس بعضی میوه جات ایران بقدری اعلی و ممتاز است که حتی

می تواند در بازارهای بین المللی با اقسام میوه جات دنیا رقابت نماید

هندوانه های ایران تخم مازندران و خریزه های تخم ترکستان

فوق العاده شیرین و معطر و نازک و قابل تمجید است

یک قسم خربوزه پوست نارنجی هست که پیش رس می باشد و در ماه

زوتن به دست می آید ایرانی ها آنرا کر مک می گویند خیلی آب دار و لطیف و شیرین می شود.

ایرانیان معمولاً خربزه را بدون شکر می خورند و از سلیقه اروپائیها که آنرا باقند یا شکر مصرف می نمایند خیلی تعجب می کنند از حیث انگور و تاکستان هم خداوند ایرانی را بی بهره و بی نصیب نگذاشته است ایرانی باجدیت سرشاری تاکستان خود را پرستاری میکنند و با مراقبت مخصوصی آنرا از آفت های متصوره از قبیل گرمای زیاد و بادهای مختلف محافظت می نماید.

انگور ایران تماماًش بمصرف شراب نمی رسد مقدار زیاد آنرا خشک نموده بعنوان سبزه یا کشمش بروسیه و سایر نقاط اروپا حمل و صادر می کنند

اقسام مرکبات ایران: نارنج - پرتقال لیموی نرس و شیرین نارنگی - توسرخ - بادرنج و بعد هم به معطر و انار درشت و آبدار ایران قابل تمجید است و در شدت گرمای تابستان دفع حرارت و عطش مینماید خصوصاً با به یکقسم شیرینی و مربای مخصوصی تهیه میکنند که خیلی شیرین و لطیف و معطر است.

هلو های خیلی درشت عمل می آید و گاهی بقدری درشت و

معطر و خوش مزه است که موجب حیرت میشود

گردو - پسته - بادام و فندق ایران نیز ممتاز است. ولی سیب و گلابی و گیلاس و آلوی ایران چندان تعریفی ندارد و در اروپا خیلی بهتر از این اقسام بعمل می آید آب و هوای مختلف و گرمای فوق العاده مانع رشد و طراوت آن میشود فقط در نواحی کو هستانی ممکن است اقسام خوب آن بدست بیاید

تنباکو و توتون کاری نیز در ایران رواج و توسعه کامل دارد تنباکو

و توتون را بقدری خوب عمل می‌آورند که حتی بخارجه حمل می‌شود منجمله سالیانه مقدار زیاد به ترکیه و مصر و عربستان و ممالک ماوراء قفقاز صادر میگردد او آخر قرن شانزد هم یعنی در سنه ۱۵۹۹ اولین دفعه پور تو گزها از هندوستان تخم تنباکو و توتون را بایران آورده و رواج دادند در پاره نقاط ایران مثل رشت ممتاز ترین توتون سیکار عمل میاید در سایر محال ایران مخصوصاً ولایات مر نزی و جنوبی تنباکو و توتون برای قلیان و چپق بیشتر تهیه میشود

بنابشهادت مطلعین استعمال دخانیات در این مملکت فوق العاده رواج پیدا کرده علاوه بر مرد ها زنهار حتی اطفال هم از سن هفت و هشت معتاد بدخانیات میشوند

در سال ۱۸۹۰ یک شرکت انگلیسی اقدام بدر یافت امتیاز انحصار مواد دخانیه نمود لیکن در عمل شکست فاحشی خورده پس از تحمل خسارت زیاد عقب نشست شرکت مذکور امتیاز انحصاری خرید و تهیه و فروش مواد دخانیه را از طرف شاه بدست آورد ولی در موقع شروع بکار بقدری از روی عدم اطلاع و بی تجربگی وارد عمل گردید که تمام مملکت را بر علیه مؤسسات خود بقیام و ا داشت. روحانیت در ایران نفوذ و اهمیت فوق العاده دارد انگلیس ها قبل از شروع بکار بخیان نیافتادند که طبقه مذکور را بخود جلب نمایند. روحانیون قد علم کرده اهالی و سکنه ایران را که بالطبع از ترتیبات جدید ناراضی بودند شورانده به بلوای عمومی وا داشتند و حتی فتوائی صادر نمودند که هر کس با شرکت انحصار معامله کند و یا تنباکو و توتون خرید بنماید نجس و مرتد است

بمحض صدور فتوای عمومی شروع گردید کلیه دکانین تنباکو و توتون فرورشی منهدم شد و خسارت هنگفتی بشرکت انگلیسی وارد

آمد شاه ناچار امتیاز انحصار شرکتر را فسخ کرده و خسارات وارده بانرا جبران نمود.

زراعت خشکخاش هم که از آن افیون بدست می آید هر ساله در این مملکت رو بتوسعه میرود، خود ایرانیان نسبتاً کمتر این سم مدهشرا مصرف و استعمال می نمایند قسمت اعظم آن را که چین حمل و صادر می کنند و در آنجا به قیمت های گزاف به فروش می رسانند

ایرانی ها بقدری طالب و شایق توسعه تریاک کاری هستند که در یاره نقاط آنرا ترجیح بزراعت گندم و جو داده و از عمل آوردن غلات بکلی منصرف شده اند. و در این قبیل نقاط غالباً بواسطه فقدان راه و سیله حمل غله مردم دچار قحط و غلامی شوند گرفتن شیره تریاک چندان اشکال و زحمتی ندارد

عمولاً در اواخر ماه مه موقعی که گرز خشکخاش بقدر لزوم درشت شد و رسید آنرا تیغ می زنند و شیره که از گرز خارج میشود در ظرف علیحده جمع آوری میکنند شیره رقیق در این ظرفها میماند تا آب آن تبخیر گردیده و مبدل بهخمیرمانندی شود بعد آنرا روی تخته مالش داده خشک می کنند و انواع و اقسام قرص و لوله و دانه تهیه مینمایند موقعی بود که قند و شکر فراوان هم در خود ایران بعمل میامد ولی حالیه بقدری کم و نایاب شده است که حتی برای مصرف روز افزون داخله باید مقادیر زیاد آنرا از خارج وارد کنند. قسمت عمده قند و شکر ایران از روسیه و فرانسه وارد میشود

نریبت و نگسایه داری کرم ابریشم هم از قدیم در ایران مخصوصاً در سواحل بحر خزر و خراسان و آذربایجان و یاره از ولایات مرکزی رواج داشته. ولی صد و پنجاه سال قبل پیله های ابریشم ایران مبتلای

مرض غریبی شده و متجاوز از دو نلث آن نابود گردیده و از همانموقع صنایع ابریشم در ایران رو با انحطاط گذاشت

سالهای متمادی این رشته مهم صنعت ایران مفلوج مانده بود تا اینکه بالاخره در سنه ۱۸۸۹ یک شرکت یونانی پیداشد و با تعلیمات علمی و وسایل فنی این صنعت مرده راه جدیداً در ایران احیانمود

رفته رفته صنعت ابریشم رواجی پیدا کرد و حالیه هر ساله مقداری بروسیه و سایر نقاط اروپا خارج میشود.

جوزق کساری هم در ایران رواج و توسعه کامل پیدا کرده و لیکن متأسفانه طرز عمل و فلاحت ینبه هنوز با اسلوب قدیم پیشمیرود و نتایج مطلوب بدست نمی دهد ایرانی ها از ترتیب پاک کردن و فشردن و بار بندی جدید اطلاعی ندارند و از اسلوب جدید امریکائی در این رشته کاملاً بی بهره هستند.

جنس ینبه ایران از ینبه ترکیه بمراتب بهتر است لیکن خیلی مانده به ینبه امریکائی برسد

امید و آری کامل می رود که در آینده نزدیکی جوزق کاری در ایران رونق کامل بگیرد زیرا بطوری که مشاهده شده در یاره نقاط شروع بکشتن ینبه دانه امریکائی نموده و نتایج مطلوبه بدست آورده اند

جوزق کساری عمده در خراسان و مازندران و ولایات غربی ایران بعمل می آید در سواحل سفیدرود که از رود های عمده مملکت می باشد و وارد بحر خزر میشود جنگل های وسیع زیتون فراوان است.

ولی سکنه آن نواحی با همان ابزار و اسباب دو هزار سال قبل و همان اسلوب و سبک قدیم اجدادی خود روغن زیتون را استخراج

می نمایند روغن زیتون را باغذائمی خورند و فقط بمصرف صابون پزی  
میرسانند

گل کاری و گلاب گیری هنوز در ایران فراموش نشده و در  
بعضی از نقاط ایران دشت های وسیع را گل کاری می نمایند و انواع  
واقسام گل های دزشت و معطر ممتاز بعمل می آورند .

مسافرین در حین عبور با وجود و شکفت مخصوصی باین دشت های  
پراز گل و ثروت و قشنگی تماشا میکنند و بایک لذت غیر قابل وصف  
و حظ و آفری هوای معطر را استشمام کرده مات و مبهوت قدرت و  
سخاوت طبیعت می شود

و لیکن ایرانی زحمت کش وقت تماشا و استفاده رو حانی از  
این صحراها ندارد و برای نظاره و حظ روحانی این دریای گل های زیبا  
و معطر را بعمل نیاورده بلکه برای گذرا ندن امر معاش خود و عائله اش  
فراهم آورده است .

ایرانیان در تهیه عطریات ممتاز خیلی مهارت دارند و روغن گل  
و گلاب ایران در تمام دنیا مشهور است

برای تهیه یک شیشه گلاب ممتاز گل کار صبور باید اقلابست  
هزار گل را چیده و مصرف نماید و لی در مقابل روغن گل و گلاب  
صحیح را بقیمت گران بفروش میرساند و یک شیشه عطر گل که پنج سیر  
و نیم وزن داشته باشد متجاوز از هشتاد تومان ارزش دارد و این مبلغ  
بامر زندگی گل کار نسبتاً خوب کمک می کند با این گرانی قیمت معذک  
گلاب در ایران خیلی مصرف می شود

ایران از حیث نباتاتیکه بمصرف رنگ رزی و ادویه جات میرسد  
نیز بی بهره نمانده و مالک جنکلی های انبوه و فراوان و قیمتی می

باشد مخصوصاً سر تا سر دامنه‌های شمالی البرز از جنکلی های بکر گردو و بلوط و شمشاد و ارس و زرین پوشانده شده . مشتری و خریدار چوب های جنکلی گردو و شمشاد و ارس و زرین در خارجه فراوان است و هر ساله مقادیر معتنا بهی بخارج حمل و صادر میشود .

شمشاد در جنکلهای مازندران و کیلان فراوان است جنکلی شمشاد ایران را يك شرکت یونانی اجاره کرده و سرمایه های هنگفت از این اجاره داری فراهم نموده است زیرا بطوری بیرحمانه بقطع درختهای شمشاد پرداخته که در مدت هفت سال تقریباً تمام جنکلی ها را از بین برده است .

تا اینجا قسمت فلاحات ایران با شعب مختلفه ان تمام شد حالا بپردازیم بموضوع کله داری . این رشته مهم مالی ایران بمراتب از فلاحات و زراعت جلو تر رفته و چندان هم محل تعجب نیست زیرا ما میدانیم که در ایران عشایر و ایلات چادر نشین زیاد است و نیز مسبق هستیم که عشایر چادر نشین از طریق کله داری و مال داری تولید و تحصیل ثروت می نمایند .

چادر نشین با تمام قوای خود کوشش و سعی دارد که اولاً کله و مال خودش را حفظ نماید و ثانیاً جنس اسب و شتر و گاو و کوسفند و قاطر خودش را ترقی بدهد و شاهد این مدعا جنس ممتاز و نجیب اسب های شیرازی و عربی و ترکمنی و یموتی و قره باغی می باشد که از حیث پرزوری و پر طاقتی و زیبائی در تمام دنیا مشهور است .

مخصوصاً اسب ترکمنی و یموتی پر طاقت ترین اسبها هستند و سلاطین و پادشاهان ایران برای پرورش و ترقی جنس یموتی زحمات فوق العاده کشیده اند .

شتر دو گوهانه از برای خود چادر نشین از بهترین اسبها عزیز تر است زیرا در موقع حرکت ابل از بیلاق بقشلاق و بعکس و در هر مسافرت که باشد چادر نشین زن و بچه و اسباب و اثاثیه خودش را با شتر حمل می نماید

این حیوان صبور و پر طاقت و قانع در این قسمت خیلی کم می دهد. شتر بیشتر در ولایات و نواحی جنوب شرقی ایران که دارای آب و هوای گرم و سوزان است رواج دارد شتر يك گوهانه هم در این نواحی فراوان است پر طاقتی و سرعت در شتر يك گوهانه ذیقیمت است در ولایات شرقی ایران چایار های یست را سواره باجمازه روانه می کنند این حیوان بارسنگین خود را با سرعت غیر قابل توصیف از صحرا های سوزان و بی آب و علف عبور داده بمقصد میرساند

اگر گفته شود که تمام تجارت این مملکت بوسیله کاروانها بعمل می آید آنوقت قدر و قیمت و اهمیت فوق العاده حیوان مذکور بخوبی معلوم می شود - مخصوصا در صحراهای نمک زار و شن زار سوزان در حین عبور مسافر بکاروانهایی بر میخورد که هر يك چندین صدها شتر زیر بار دارند و این حیوان قانع بانهایت حوصله بارسنگین خودش را حرکت داده از غروب آفتاب تا طلوع روز بعد تمام امتداد شب را طی طریق مینماید با این و صف تعجب نخواهد داشت اگر ایرانی برای پرستاری این حیوان و پرورش جنس خوب آن زحمت فوق العاده تحمل نماید. بعلاوه از پشم شتر هم که خیلی نازک و لطیف و بلند است استفاده می نمایند در موقع بهار که حیوان پشم می ریزد آنرا جمع کرده و بمصرف نمد مالی میرسانند و صنعت نمد مالی در ایران خیلی رواج و توسعه دارد و پشم و کرک خام و عمل نیآورده شتر را بارو یا حمل می کنند

برای حمل بار و سواری در ایران از الاغ هم استفاده میشود و برای هر کاری جنس مخصوصی موجود می باشد  
برای سواری الاغهای نسبتاً درشت و برای حمل بار خر های ریز پر طاقت بکار برده میشود -

قاطر های اصفهانی هم از حیث قوت و طاقت مشهور و قابل تمجید است.

در موقع جنگ های افغانستان و حبشه انگلیس ها برای حمل و نقل توپخانه از جنس قاطر خیلی استفاده کردند

در نواحی کوهستانی غربی ایران بار و مال التجاره با قاطر حمل میشود زیرا در آنجا بجای طرق وسیع شوسه غالباً راههای باریک و سنگلاخ و کوهستانی است و شتر بزحمت زیاد عبور مینماید

جنس حیوانات شاخدار ایران چندان فرقی با جنس اروپائی ندارد و تفاوتی که دارد اینست که در ایران حیوانات درشت شاخدار را بیشتر برای کار نگاهداری میکنند و کمتر برای کشتار. ایرانی ها چندان میل و علاقه بگوشت ندارند و تنها گوشتی که در ایران نسبتاً زیاد مصرف میشود گوسفند شیشک است و بهمین مناسبت هم گوسفند داری در اینجا بیشتر توسعه پیدا کرده گوسفند های چاق و فربه و دنبه دار میان چادر نشین ها فراوان است.

پوست بره های شیری و کوچک خیلی نرم و لطیف و گرانها میباشد و بخارجه حمل و صادر میشود

پشم گوسفند کمتر قیمت دارد زیرا درشت و خشن و کثیف است و بمصرف بافت پارچه های خشن می رسد

گله داری و مال داری بیشتر در صفحات کردستان و لرستان واردلان

و خراسان و کرمان توسعه و رواج دارد با وجود مصرف زیاد داخلی هر ساله مقدار پریشم و پوست و پوستین و کوسفند و بز و میش بخارج صادر میشود در نواحی مجاور بحر خزر کوسفند و میش کمتر عمل می آید و در آنجا ها بیشتر گاو میش پرورش می دهند و برای زراعت استفاده میکنند بزهای خوب هم در ایران پرورش می یابد از پریشم خشن و پست بزرسن و چادر برای چادر نشین ها تهیه میشود و از پریشم و موی لطیف آن منسوجات و شالهای اعلا و نمدهای کرکی ممتاز عمل می آورند در نواحی خراسان و کرمان جنس بز ممتاز کشمیر فراوان است و از کرک و پریشم آنها شالهای قیمتی و مشهور ایران بافته میشود و قسمت عمده شال بهندوستان حمل می گردد.

خداوند سرزمین ایران را از حیث ثروت های طبیعی و معادن تحت الارضی هم بی نصیب نقرموده : طبقات ضخیم سرب - آهن - مس نقره روی هم خوابیده در کوههای البرز ذغال سنگ فراوان است ولی استخراج نمی شود.

سرتاسر سواحل خلیج فارس مملو از نفت است در سایر نقاط ایران هم نفت زیاد است لاکن راجع بمرغوبیت و جنس آن نمی توان اظهار عقیده کرد زیرا تا بحال استخراج نشده و به تجربه نرسیده است از حیث سنگ های قیمتی هم ایران خیلی ثروتمند است.

غوص مروارید در سواحل جنوبی ایران خیلی رواج دارد و این حرفه یکی از نافع ترین حرف و مشاغل سکنه سواحل و جزایر خلیج فارس است علت زیادتی مروارید این است که در آبهای خلیج چشمه های شیرین خیلی فراوان می باشد در طول تابستان از طلوع الی غروب آفتاب مردم ساحل نشین دقیقه راحت ندارند و علی الاتصال مشغول کار هستند

حرفه غواص خسته گنمنده و طاقت شکن است و خیلی زود سلامت  
وصحت مزاج او را از بین میبرد  
يك نفر جوان رشید و قوی که باین حرفه میپردازد بقاصله یکی  
دو سال کور و ضعیف و ناتوان میشود ولی چاره چیست فقر و احتیاج قویتر  
از اراده بشر است

فقر و کرسنگی بشر را با عمیق چاههای ذغال سنگ میفرستد که مادام العمر  
از دیدار اشعه طلائی و صحت بخش آفتاب محروم بماند و گاهی هم در همان  
قعر چاهها مدفون بشود

همان فقر و احتیاج غواص سیاه بخت را با عمیق دریاها فرو میبرد  
بیچاره غواص برای سیر کردن شکم خود و عائله اش ناچار است از ۵۰ الی  
۵۰۰ ذرع زیر آب فرو برود قبل از شروع بکار گوش های خود را باروغن  
چرب میکند که هنگام فرو رفتن آب داخل نشود بعد از زبانه لوله تنفس  
را در بینی خود نصب نموده بایک پرش متهورانه خود را تسلیم امواج  
و قعر دریای بی باک می نماید و بدن بال طعمه روانه می شود. هستند غواصان  
جسوری که چهار الی پنج دقیقه زیر آب طاقت آورده تحمل بخرج میدهند  
بمحض یافتن طعمه گران بها غواص فوراً از آب خارج می شود  
و پس از چند دقیقه تنفس در هوای آزاد مجدداً بقعر دریا فرو میرود

فی الواقع تصور این موضوع بدن انسان را تعجب میکند که چقدر  
عمر جوانان ناکام و چه مقدار قطرات اشک خونین مادران داغ دیده  
و چه اندازه غصه و محنت عائله های بشری در هر دانه از مرور ایدهای  
گران بها که رشته رشته پشت شیشه جواهر فروشی ها رقابت و حسادت  
مظاهر حسن و اصنام و جاهت را جلب می نماید مستور میباشد!

صید مرور ایدهای درشت زحمت و خطرش بیشتر است زیرا

در اعماق زیادتری، مختلفی گردیده علاوه بر تمام مخاطراتی که غواصان بیچاره رانهدید میکنند این سیاه بختان غالباً در موقع صید مروارید گرفتار راهزنان دریائی میشوند و با تسلیم جواهر گران بها جان شیرین خود را نیز روی آن می گذارند اخیراً برای محافظت غواصان از طرف یکی از حکام جزایر چند جهاز مسلح فرستاده شده و برای حق یاسبانی از هر کرجی غواصی از شش الی ده دانه مروارید در یافت می نمایند

تجارت مروارید در داخله مملکت خیلی رواج دارد و قسمت عمده آن به هندوستان و ترکیه صادر می شود از ترکیه مروارید ایران بسایر نقاط اروپا حمل می گردد منافع صید مروارید برای مردم ساحل نشین سالیانه معادل پانزده ملیون تومان می شود. فقر و احتیاج ایرانی را از وطن مادری خود جدا کرده بخارج می فرستد در بندر گاههای رود و لگا و معادن نفت باد کوبه عمله و کارگر ایرانی فراوان است. کارگر و عمله ایرانی در خارج دست روی دست نمی گذارد و شب و روز زحمت میکشد خیلی صرفه جو و قناعت کار است و جدیدت دارد عایدی خود را پس انداز کرده بوطن مادری مراجعت نماید.

ایرانیان وطن خودشانرا فوق العاده دوست و عزیز می دارند و میان آن ها مردمان ساده پیدامی شوند که هنوز هم معتقدند ایران آنها یکی از قوی ترین و متمدن ترین ممالک عالم است.

یک قسمت مهم دیگر باقی مانده و آنهم راجع بروابط و مناسبات تجارتهی ایران است بادول اروپائی

روسیه از قرن پانزدهم با ایران رابطه پیدا کرده و ایوان سوم تزار وقت هبیتی از نمایندگان خودش را بدربار شاهنشاهی ایران اعزام داشت. در موقع سلطنت ایوان چهارم پس از فتح و تصرف حاجی طرخان

عده از تجار ایران در آنجا باقی ماندند و خود بخود روابط تجارتنی بین تجار ایران و روسیه برقرار گردید و بطوری که مشاهده شده روابط تجارتنی را که تجار باهم برقرار می نمایند غالباً مفیدتر از روابط رسمی و سیاسی و اقم می شود.

باریس کادونوف تزار عاقل و مال اندیش روس بیش از سایرین در زمینه نزدیکی روس و ایران همت گماشت زیرا اهمیت فوق العاده ایرانرا برای روسیه بخوبی تشخیص داده بود.

گرچه در آن موقع روسیه و ایران باهم همجواری بلا واسطه نبودند و کرهستان مستقل بین ایران و روسیه واسطه بود معذالک باریس کادونوف موفق به عقد معاهده تجاری با ایران گردید و نظر سیاسی خود را نیز در همان معاهده تامین نمود باین معنی که طرفین متعهدین بعهده گرفتند که در صورت وقوع جنگ باقوای عثمانی و تاتار بمساعدت و کمک یکدیگر قیام کرده و مادام الحیوة متحد باشند.

رفته رفته روابط دوستی و تجارتنی بین دو مملکت محکم تر شد و لیکن معاهده مذکور نتوانست در يك موقع از ظهور جنگ بین دو مملکت هم پیمان ممانعت نماید

مدتی بعد سایر ممالک اروپائی نیز نظر رقیبانه خود را بایران دوخته و بخیال افتادند که باتهییه وسائل لازم امتعه و مال التجاره خود را در این بازار مفید بفروش رسانند زیرا صنعت تا امروز هم در این مملکت ضعیف و عقب افتاده است و ایران بدون محصول کارخانجات خارجی نمی تواند زندگی کند.

فرانسه — المان — اطریش — عثمانی همه در صد عقد معاهدات تجارتنی با ایران برآمدند بپاره ای ممالک اسیائی منجمده هند و ستان

و افغانستان و بخارا نیز برای عقد مآاهدات تجارتي حاضر شدند ولی میان کلیه دولاروپائی و آسیائی فقط دو دولت مقتدر توانستند موقعیت تجاری و اقتصادی و سیاسی خودشانرا در ایران برقرار و استوار نمایند.

دو قهرمان مذکور در عرصه ایران بدون پروا باهم رو برو شده و برای تعقیب مقاصد خود عرض اندام نمودند از همین جا بین دو دولت مقتدر اروپائی رقابت و کشمکش سالمانه برای بدست آوردن اولویت سیاسی و تجارتي شروع گردید سالها ادامه پیدا کرد گساهی این رقابت بطوری کسب شدت میکرد که خطر مصادمه و جنگ بین آنها حتمی الوقوع بنظر بیامد ولی در این مبارزه ورقابت دولتین بمناسبت نزدیکی و همجواری موقعیت همیشه نصیب روسها میشد.

در موقعی که روسها با کمال سهولت مال التجاره خودرا از سرحد قفقاز و بحر خزر و راه آهن ماوراء قفقاز بایران وارد کرده بفروش می رساندند انگلیس ها برای رقابت با آن ها در صدد تهیه راه برآمده و مدت ها در جستجوی نزدیک ترین طرق شرقی و غربی وقت خودرا تلف می کردند.

علاوه بر همه این ها خود ایرانیان هم تلاش انگلیس ها را در این زمینه با سوء ظن تلقی کرده بیشتر بطرف روسیه متمایل می شدند. خود شاه اعتماد و اطمینان کامل بدوستی روسیه داشت و می دانست که با حفظ دوستی روس ها بهتر می تواند تخت و تاج خودرا محافظت کند و ملت هم نام روس را با محبت و احترام تلقی می نمود. که ایست میکرد که يك نفر جدید الورد در سرحد خود را روسی معرفی نماید هر گونه سوء ظن فوراً مرتفع می شد و خیلی گرم و نرم مورد نوازش و پذیرائی واقع می گردید و حتی تذکره عبور هم (مخصوصاً در سرحدات

شمالی) از او مطالبه نمی کردند.

عاقبت پس از سالهای متمادی کشمکش دورقیب توانا دوستانه باهم کنار آمده و در ایران حدودی را برای خود قائل شدند و مبارزات چندین ساله بخوشی خاتمه پیدا کرد

در هفدهم ژوئیه ۱۹۰۷ معاهده مشهور بین دولتین روس و انگلیس

راجم بایران - افغانستان - تبت منعقد گردید

بموجب این قرارداد دولت انگلیس از فعالیت سیاسی و اقتصادی خود در شمال ایران بِنفع روسیه امتناع ورزید و همچنین دولت روس بمنفعت دولت انگلیس از تعقیب سیاست اقتصادی و سیاسی خود در جنوب دست کشید

بین دو منطقه شمال و جنوب متعاهدین منطقه آزادیرا نیز قائل شدند که سایر ممالک اروپائی هم بتوانند در رقابت تجاری و اقتصادی شرکت نمایند معاهده مذکور شامل خلیج فارس نمیشد و بنادر خلیج کمافی السابق برای ورود بحریه تجارتی کلیه ممالک عالم آزاد بود.

بنا بجهت فوق رقابت و کشمکش متمادی بین دورقیب مقتدر خاتمه یافت سوء تفاهات و سوء ظن های بی مورد که ممکن بود بوقواقب و خیم برسد کساملا بر طرف گردید و صلح بین المللی در آسیای وسطی برای همیشه تامین و برقرار شد.

این نکته را نیز باید تذکر بد هیم که ایرانیان از عقد این معاهده خوشوقت نیستند و موافقت حاصله بین دولتین را بانظر بدبینی تلقی کرده و آنرا بیک قسم مداخله غیر قابل عفو در امور داخلی خودشان می دانند و معاهده مذکوره را لکه ننگی می شمارند که بدامن ملیت آنها وارد گردیده.

گردش تجارنی سالیانه بین ایران و روس بمبلغ هفتاد میلیون منات بالغ میشود قند و نفت و انواع محصولات کارخانجات روسیه در ایران طالب و خریدار زیاد دارد امتیازات و شرکت های عمده این مملکت منجمله شیلات - جنگل ها - معادن کوهستانی - مؤسسات بانگی - طرق شوسه و غیره در دست روس ها جمع شده است .

ایران هم بنوبه خود نصف بیشتر صادراتش را بروسیه میفرستد . اجناس و اتمعه ذیل از ایران بروسیه حمل و صادر میشود .

گندم - برنج - توتون - پنبه - افیون - ابریشم خام - میوجات تازه - خشکه بار - کشمش - مواد رنگی نباتی - چوب های جنگلی - پشم خام - مروارید فیروزه - اسب - کوسفند . از منسوجات معروف و مهم ایران فقط قالی و قالیچه و شالهای ممتاز و پارچه های ابریشمین صادر می شود

فقدان طرق شوسه و خطوط ارتباطیه متاسفانه روابط تجارنی دولتین را محدود میکند با این حال موقعیت روسیه در ایران بقدری محکم شده است که مافوق آن متصور نیست

استحکام موقعیت روسیه و توسعه روابط و مناسبات تجارنی دولتین روس و ایران در آینده فقط بسته به استعانت و توانائی و پختگی روس ها خواهد بود ،

## فصل چهارم

دیانت زردشت - قدیمی ترین مذهب ایرانیان - ظهور  
اسلام سنی و شیعه - بابی ها - اعیاد ملی و مذهبی و روزه  
ماه رمضان - روحانیت ایران

در ادوار خیلی قدیم و تاریخی ایرانیان پیرو دیانت و مذهب  
زارا آستر یا زردشت بودند ( زردشت نام مؤسس مذهب است ) مذهب  
زردشت یکی از قدیمی ترین مذاهب دنیا میباشد .

تعیین دوره و تاریخ زندگی مؤسس فکور این مذهب خیلی مشکل  
است ولی بموجب قراینی که علماء و مستشرقین بدست میدهند زردشت  
تقریباً در حدود یکهزار سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرده . یک  
روایت ایرانی اینطور حکایت میکند :

قبل از این که زردشت شروع بتبلیغ احکام خود نماید مدتهای  
مدید مانند مر تاضان هندی گوشه انزوا اختیار کرده بتنهائی بسر  
میبرد و قریب دهسال در کوهها گذرانده و بفکر احکام مذهب آینده بود  
و وقتی مقصود و مقصد زندگی در مقابل چشم او مجسم و روشن گردید آن  
وقت دست از کوهگردی وانزوا کشیده در تمام مملکت شروع به تبلیغ  
احکام و تعلیمات خود نمود .

بقراریکه روایت میکنند گویا زردشت بدست خود در کنار بحر  
خزر درخت صنوبری غرس نموده و بعمل آورده است و روی پوست آن  
این عبارت را کنده : « تعلیمات و احکام او را خود و بستایس پادشاه  
باکتریا قبول و اطاعت نموده است . »

پیروان زردشت مدتهای مدید حتی تا ظهور اسلام این درخت را

مقدس شمرده احترام میکردند و از ولایات دور دست بزیارت آن می رفتند .

بموجب تعلیمات زردشت تمام عالم و کلیه موجودات بدو سلطنت منقسم میشود : روشنی و محبت - تاریکی و ظلمت . و هر يك از دو طبقه نماینده و مظهر مخصوصی دارد .

روشنی و نیکوئی بطرف آهور مزده باهر مزد خالق خود متوجه میشود و بدیها و مظالم روی زمین کلیه از اهریمن که در ظلمت بسر میبرد صادر میگردد . زمستان شدید - فقر و بی چارگی - گرمای طاقت شکن - تگرگ و بران کن - مار و عقرب - مارمولک و امثال این حیوانات موزیه تمام از مخلوقات اهریمن هستند . اهریمن پدر دروغ و مؤسس و مسبب کلیه مظالم عالم و رأس و رئیس دوزخ است . هر يك از این حکمرانان مقتدر (هر مزد و اهریمن) عده بی شماری ارواح تحت اختیار خود دارند . وظیفه و مأموریت ارواح این است که در مبارزه دائمی بین خوب و بد با رؤسای خود همراهی و مساعدت نمایند .

هر مزد و اهریمن همیشه پایدار بوده اند ولی در همه جا و همیشه هر مزد از اهریمن قوی تر بوده . هر مزد بتنهائی عالم و کلیه موجودات را خلق نموده و روشنائی و نیکی را در آن مستقر گردانیده . ولی بعد از آنکه هر مزد از خلقت عالم فارغ گردیده بسر منزل روحانی خود رهسپار شد غفلة اهریمن ظهور کرده و تمام خلقت هر مزد را ملوث نمود .

اهریمن ابتداء بشکل مار ظهور نموده و کلیه صفات بد و خصلت های ناپسند از جمله دروغگوئی و تزویر و تقلب و گناه را خلق نمود بعد هم بخلق حیوانات موزیه مار و عقرب و غیره پرداخت بالاخره ارواح موزیه را نیز خلق نمود .

از همین جا مبارزه دائمی بین خوب و بد شروع گردیده و انسان باید همیشه بطرفداری هر مزد قیام نماید زیرا هر مزد همواره قویتر از اهریمن بوده و خواهد بود عاقبت هم هر مزد باهریمن غلبه خواهد کرد و بالنتیجه خوب بد را از بین خواهد برد.

این بود خلاصه مفهوم و مفاد احکام و تعلیمات زردشت . او عقیده داشت که مذهب و دیانات بشر باید فقط روی روح پاک و صفات نیکو و اخلاق پسندیده برقرار شود و میگفت :

هر مزد از ییروانش زندگئی شرافتمندانه - زحمت دوستی افکار سالم نگاهداری و وفاداری عهد و قول میخواهد .

فقط با داشتن این وسائل ممکن است حکومت اهریمن مغلوب گردد و هر کس برخلاف این رویه زندگئی کند دانسته خدمت اهریمن نموده است .

زردشت در واقع اخلاق پسندیده و صفات نیکو را در رأس دیانات و تعلیمات خود قرار داده و اجازه نداده است که اشیاء یا اجسام را مظهر خالق قرار دهند .

و بهمین مناسبت هم ایرانیان قدیم نه اصنامی را قائل بودند و نه معابدی برای عبادت بنا میکردند . آنها نذورات و قربانی های خودشان را در قلل توهها و یا در مقابل آب روان که مظهر رب النوع پاک و نیکوئی بود نثار می نمودند و آتش فراوانی افروخته و آنرا با چوبهای معطر نگاهداری میکردند و با خواندن سرود ها و خطبه ها مراسم و تشریفات گرفتن و ریختن شیره گاوما ( سداب ) را عمل میاوردند

ولی پس از ظهور دیانات اسلام و نفوذ آن در ایران در قرن هفتم میلادی دیانات قدیم ایرانیان تحت فشار واقع گردید و بعد از مبارزات

و کشمکش های بسیار بیروان عمده زردشت بطرف بمبئی مهاجرت نمودند و باز ماندگان آنها که در حدود صد هزار نفر میشوند حالیه در سرتاسر هندوستان اقامت دارند .

انگلیس ها قدر و قیمت پارسیهای تحت الحمايه خود را میدانند و آنها را بمناسبت اخلاق عالی و صفات پسندیده و عقل سرشار و جدیت زیادی که دارند دوست و محترم می شمارند .

در ایران قریب ده هزار نفر پارسی در حدود شهر یزد یا بطور یکه یارسیان مینامند ( شهر روشن ) اقامت دارند .

زردشتیان ایران قبیله قبیله زندگی می کنند و از حیث اخلاق و صفات نیکو مانند برادران مهاجر خود مشهور می باشند ولی از حیث تمدن از آنها خیلی عقب مانده اند زیرا این ها در ایران تحت فشار واقع شده و از طرف مسلمانان تحقیر میشوند بعکس برادران مهاجر آنها آن بان در ترقی هستند

عده کثیری از زردشتیها دارای سرمایه های عمده و تجارتخانه های مهم

در شهر های هندوستان شده اند

و در شانگهای - کونگ کونگ - بو کو کام - لندن - مصر و سایر نقاط مؤسسات اقتصادی و تجارتي عمده دارند در موقعیکه یارسیان ایران از حیث حقوق و امتیازات محدود شده اند برادران مهاجر آنها از هر جهت آراسته ترند و عده زیادی از آنها تعلیمات عالیه اروپائی دیده اند

یارسیان هندوستان غالباً زبان انگلیسی را خوب می دانند و حتی زبان گوزراتی را ( زبان هندی جدید که مخصوص اهالی جزیره گوزرات می باشد ) یارسیان در ابتدای مهاجرت خود به هندوستان از ترس تعقیب مسلمانان در ۷۲۰ میلادی بانجا پناهنده شدند ( بکلی ترك نموده اند و فقط بزبان

انگلیسی صحبت می دارند

پارسیهای ایران زبان قدیم خود را تا بحال محفوظ داشته اند و این زبان قدری با فرس جدید تفاوت دارد زردشتیان هندوستان برای کسب علوم عالیّه منجمله تحصیل حقوق بانگلستان میروند و پس از فراغت از تحصیل به هندوستان مراجعت نموده بمشاغل آزاد از قبیل وکالت و نویسندگی و غیره می پردازند و بانظر باستعدادی که دارند دنباله علوم را گرفته بیشتر رو بترقی و تکامل میروند

پارسیان هندوستان تحت تاثیر و نفوذ علمای اروپائی با جذب مخصوص شروع باموختن مملکت خود نموده اند زر دشتیان هندوستان از حیث مدارج عقلی و امتیازات صوری خیلی با اروپائیان شباهت دارند و با آنها کاملاً با حسن اخلاق رفتار و معامله می نمایند

زنهای پارسی خیلی وجیبه و مقبول هستند چشم های مشکی ابرو های نازک و کمائی مشکی - گیسوان بلند و پر پشت مشکی زنهای پارسی که غالباً با مروارید و جواهرات آراسته می شوند خیلی بوجاهت آنها کمک می کند

زنان پارسی در خانه خود آزاد و کدبانوی مختار هستند و در کوچه هم باروی باز حرکت می نمایند

پارسیان همه با اقوام و طایفه خود وصلت می نمایند با این حال پاره امراض موروثی در میان آنها سابقه ندارد و موالید ناقص الاعضاء بین آن هادیده نشده پارسی ها خیلی طرفدار اجتماع و فوق العاده میهمان نواز هستند مذهب زردشت به پیروانش امر اکید داده است که همیشه با فقرا و مساکین مساعدت نمایند - بنابر این بین پارسیها مسکین و سائل بکف دیده نمی شود.

تعلیمات و احکام زر دشت در هندوستان از تعرض و تصرفات سایر ادیان مصون مانده ولی در ایران فوق العاده تغییر شکل داده و دست کاری شده است از آداب و رسوم مهمه که تا دوره ما باقی مانده و رعایت می شود. تطهیر - احترام اموات - نگاهداری آتش است که مجملا اشاره می کنیم.

و قتی بچه قدم بسن هفت سالگی می گذارد او را با مراسم و تشریفات مخصوصی و ارداسرار تطهیر می نمایند. باین معنی پیراهن مخصوصی در بر او می کنند و کمر بندی از سه نوار یارشته بکمر طفل می بندند

این سه نوار یارشته نماینده سه اصل مهم اخلاقی و وجدانی است که مذهب زردشت نصب العین قرار دادن آنرا تاکید نموده و بچه باید آنرا همیشه مد نظر قرارداد عمل نماید و آن سه اصل عبارت است از افکار نیکو - اقوال نیکو و اعمال نیکو بطور کلی احکام و تعلیمات راجعه بطهارت و نظافت یکی از مختصات دیانت زر دشت میباشد

هر آنچه را که فرشته رحمت و نیکوئی عمل آورده طیب و طاهر است و کلیه مخلوق و مصنوع عفریت ناپاک - نجس و مر تد است همین که انسان مرتکب جنایت شد - باشیئی و باجنس پاک را منهدم کرد - باشیئی و جسم ناپاکی را لمس نمود خدمت باهریمس کرده و در تقویت قوای مادی و معلوی عفریت ناپاک مساعدت نموده است

مثلا بموجب احکام و تعلیمات زردشت سک یکی از پاک ترین حیوانات است هر مزد در یکی از کتب مقدسه یا رسیان خطاب بزردشت کرده اینطور دستور می دهد : « من سک را خلق کرده ام بالباس طبیعی و کفش طبیعی باشامه تندو تیز و دندانهای برنده و گیرنده - نسبت با انسان

و فادار است و دشمن را در موقع پاسبانی دندان میگیرد وقتی آن حیوان سالم باشد پشت درب پاسبانی می کند .

دزد و یا اگر فرصت دستبرد پیدانمی کنند و چیزی از بین نمی رود سگ مانند مر تاض قانع و صبور است

در موقع حرکت سگ همیشه جلو تر راه می رود در موقع پاسبانی اطراف قلعه یا خانه را مانند مستحفظ تجسس می نماید سگ مانند زارع و برزرگر همیشه بیدار و هوشیار است سگ مثل اهل خانه مسکن و ماوای خود را دوست می دارد

سگ مثل طفل رئوف و مهربان و خد متکذار است و اقعاً اگر سگ خلق نشده بود حفظ و حراست خانه و زندگانی روی زمین هر مزد غیر ممکن بود

هر کس يك سگ را بکشد خدمت بزرگی باهریمن نموده و برای اینکه بتواند گناه و عصیان مرتکب شده را جبران و خریداری نماید باید بعنوان کفاره دو مرتبه و هر دفعه هشتصد حیوان موزی را دفع نماید منجمله مار و مارمولک و مورچه را کشته تحویل متولیان آئین زردشت بدهد .

احترام اموات نزد زردشتیان در ردیف یکی از وظایف حتمیه و لازم الاجرا قرار گرفته و تشریفات دفن اموات آنها هم بوضع فوق العاده عجیبی بعمل میاید

زردشتی مطلقه رضایت نمیدهد که جنازه میت را در زمین دفن نمایند و با در آتش بسوزانند بعقیده او در این صورت هر دو عنصر مطهر پائی خود را از دست میدهند و خدمت بزرگی بمقاصد شوم عفریت ناپاکی ( اهریمن ) میشود قرابت و نزدیکی بجسد میت انسان را نجس میکند

زیرا ( ناموش ) مظهر روح موذی میت را ناپاک کرده است و بلافاصله پس از پرواز روح قالب میت را اشغال نموده است .

احیاناً اگر کسی از پیروان زردشت دستش بمیت رسید فوراً او را تحت نظر قرار داده و بغسل و طهارت نه روزه و ادارش میکنند و ترتیب آن بدین قرار است

شخص نجس مدتها باحضور و تعلیمات يك نفر روحانی باخطبه و دعا محل لمس را باخاك سائیده و با آب شست و شو میدهد و بعد هم باادرار کاو غسل میدهد زیرا ادرار کاو را پاک کنندگان میدانند .

در خانه که میت باشد فوراً اشیاء تمیز و پاک خارج میشود از جمله آتش و ظروف و غیره . وقتی موقع حمل جنازه رسید میت را روی تخت روانی قرار داده و حتماً بایستی دو نفر آنرا حرکت داده حمل نمایند بدبخت آنکسی است که بخواهد به تنهایی جنازه را حمل کند .

مرتکب برای همیشه ناپاک میشود و در مدت عمرش دیگر پاک نخواهد شد و چنین شخصی تا آخر عمرش باید دور از بشر و جامعه زندگی نماید .

میت را بکوههای بلند حمل میکنند در آنجا معمولاً برجهای سکوت ساخته شده بدن میت را برهنه برای طعمه پندکان خونخوار در هوای آزاد میگذارند اقوام و بستگان و دوستان میت فوراً بیک مسافت معینی از جسد میت دور میشوند . لاشخور خونخوار بمحض احساس طعمه بطرف جسد سرازیر میشود .

منسوبان میت بایک نگرانی و اضطراب فوق العاده مراقب هستند که لاشخور کدام يك از چشم های میت را ابتدا از کاسه بیرون آورده طعمه خواهد کرد : چشم راست میت متعلق با هر یمن و چشم

چپش راجع بهرمزد است

وهر کدام از چشم های میت را که لاشخو را اول بیرون بیاورد مکافات آن قسمت نصیب میت خواهد شد یعنی اگر چشم راست باشد عذاب و مشقت دائمی در دوزخ و اگر چشم چپ باشد راحتی و مغفرت جاویدان نصیب میت میشود.

مدتها بعد از آنکه استخوانهای میت از کثافات و نجاسات خالی و بکلی سفید شد و تحت اشعه سوزان آفتاب قرار گرفت آنوقت آن جسد را پاك میدانند.

بعد از مرگ انسان اعمال و کردارش در پل (چینواد) که حدفاصل بین دنیای ما و عالم ارواح است تحت رسیدگی قرار میگیرد اعمال و رفتار خوب و بد میت در کفین ترازو معیار میشود: اگر اعمال نیکو و حسنه سنگینی کرد میت به بهشت جاویدان رهسپار میگردد باین معنی میت در نتیجه اعمال حسنه خود دارای يك جسم و قالب نورانی میشود که مطلقاً سابه نخواهد داشت و همیشه در آسمانها در جوار تخت هرمزد مشغول بعیش و عشرت خواهد بود و احياناً اگر اعمال سیئه میت سنگینی کند فوراً بدوزخ داخل خواهد شد.

در موقعیکه کفین ترازو موازنه اعمال انسان را نشان بدهد آنوقت است که او را در عالم برزخ بحالت انتظار نگاه خواهند داشت تا روز قیامت که بحمد ابا اعمال او رسیدگی شود. خدمت و احترام باتش در دیانت زردشتیان خیلی اهمیت دارد

بعقیده پیروان زردشت در این عنصر طبیعت ( آتش ) کلیه عوامل روشنی و پاكی و پاك کننده موجود است و بعقیده آنها آتش از هر عنصر دیگر نزدیکتر و شبیهتر است بحمال نورانی و پاك هر مزد و روی همین

عقیده رفته رفته در نزد زردشتیان مظهر ربانیت و الوهیت شده است .

متولیان آئین زردشت در اصل احکام و تعلیمات آن مرد فکور تصرفات کرده و آداب و رسوم زیادی را از طرف خود علاوه نمودند منجمله برای عبادات و اجرای مراسم خدا پرستی بنا های مخصوصی بنام آتشکده بنا کردند .

آتشکده ها را معمولاً در محل های مرتفع بنا کرده و دائماً در آنجا آتش می افروختند بی جهت نبود که اقوام و ملل فاتح در ایران پارسیان را بت پرست و آتش پرست شناخته و قربانگاه ها و آتشکده های آن ها را خراب می کردند روی همین زمینه عده زیادی تا کون هم پارسیها را آتش پرست می دانند و این نظریه اشتباه می باشد و صحیح نیست .

در این اواخر که زر دشتیان معتقد به بنای معبد شدند آنرا بدون سقف بنا نمودند . در یکی از غرفه های معبد که فقط متولیان و معنایان دخول دارند دائماً آتش افروخته می شود و این موضع مقدس ترین محل معبد شناخته می شود و مراسم عبادت را با ادعیه و خطبه و سرود افتتاح می نمایند .

و سپس احکام و تعلیمات زردشت قرائت می شود . رو حانیون در موقع ذکر ادعیه و اوراد و قرائت خطبه برای این که آتش پا کرا بانفس خود ملوث نگردد باشند برده مخصوصی جلودهان خود نصب مینمایند نذورات و قربانی های زردشتیان عبارت از نان - آرد - حبوبات انواع گل ها و شیره سداب ( گیاه مقدس ) حیوان زنده را زردشتی ها هیچ وقت قربانی نمی کنند زیرا این عمل را توهین بزرگی نسبت باتش مقدس می دانند . زردشتی هیچ وقت شعله آتش را با دهان خاموش نمیکنند

و همیشه باستین لباس خود انقدر باد می زنند تا آتش خاموش شود .  
هر يك از پيروان متعصب زردشت همیشه در منزل خود آتش نگاه میدارد  
علاوه بر آتش آب و خاك و هوا هم مورد احترام مخصوص و توجه شایان  
زردشتیان واقع گردیده تمام ایام سال وقف هر مزد و معاونین خیر اندیش  
او شده است .

مجملترین اعیاد روز اول سال و روز عید نوروز را میدانند و  
آن روز را بافتخار عطا کننده خوبها خیلی محترم می شمارند . عید  
میترا یا « ولادت خورشید سرخ نقاب » نیز از اعیاد بزرگ محسوب  
می شود

رب النوع میترا در قرون ودهور بسیار قدیم هم مورد ستایش  
و احترام ایرانیان واقع بوده و آنرا مظهر خورشید « زرین تاج » میدانستند  
و معتقد بودند که همه ساله در کوتاه ترین روز های زمستان متولد میشود  
و بعد هم بمناسبت ولادت خورشید روزها رفته رفته بلند تر میگردد  
بعقیده آنها همینکه رب النوع میترا بادوچرخه مجلل و درخشان  
خود که چهار اسب سفید کوه پیکر آنرا حمل میکنند از طرف کوه شرقی  
در صفحه آسمان نمایان میشد فوراً اشعه طلائی و شفق سرخ گون تمام قتل  
و ارتفاعات را احاطه کرده شدت سرمای زمستان را از بین می برد در مزارع  
محصول بدست می آید - کله ها برای خود مرتع و چراگاه سبز و خرم  
پیدا می کنند میترا از خدایانی بود مخصوص سلاطین و پادشاهان همیشه  
بنام او قسم یاد مینمودند . اسب بطور کلی وقف میترا شده بود . و وقتی  
سلاطین برای سفرهای جنگی عزیمت میکردند همیشه دوچرخه میترا  
باشش اسب سفید کوه پیکر در جلو آنها در حرکت بود و آن دوچرخه  
همیشه خالی بود برای اینکه رب النوع میترا بتواند در آن سوار شده

مخلوق خود را بطرف فتح و فیروزی رهبری و هدایت نماید. ماه نورانی و ستارگان در خشان هم نزد ایرانیان قدیم مظهر خدایان پاک و روشنائی بودند بعقیده ایرانیان آن ها باران رحمت میفرستادند و بمحصول برکت میدادند ولی رب النوع میتراما فوق همه آنها بود، پرستش و ستایش این خدادار خارج از حدود ایران هم خیلی توسعه پیدا کرده بود و در اواخر موضوع خورشید پرستی بقدری در امپراطوری روم قدیم اهمیت یافته بود که دیانات مسیح راعقب زده مورد تهدید قرار داده بود،

کتاب مقدس زردشتیان معروف بزندان اوست می باشد: کتاب مذکوره مجموعه ایست عبارت از ادعیه و اوراد و خطبه ها و مراسم و احکام طهارت و غیره. تشخیص و تمیین و تعلیمات و احکام خود زردشت در این کتاب مشکل است زیرا بدست معجزات و تمیزات آئین در اصل آن تصرفات و تحریفات شده است ولی بدون تردید حقایق تعلیمات مرتاض فکور از کتاب خارج نشده زردشتیان کنونی طوطی وار و نفهمیده ادعیه و اوراد و تعلیمات را از روی کتاب حفظ می کنند و می خوانند و حتی خود معجزات و روحانیون زردشتی هم غالباً معنی کلمات را نفهمیده قرائت مینمایند زردشتیان هندوستان برای تعلیمات و تربیت روحانیون و معجزات خود مدارس روحانی تاسیس نموده اند و روحانیون که از مدرسه زبور خارج میشوند تحصیل کرده و با اطلاع هستند ولی روحانیون زردشتیان ایران مانند مردم خود جاهل و بی سواد میباشند

با همه این احوال معتقدات پارسیان ایران بدون تاثیر نمانده و بسایر طبقات ایرانیان هم سرایت کرده است. تعلیمات فکورانه و عاقلانه زردشت طرفداران زیادی بین طبقات تحصیل کرده پیدا کرده و فرق زیادی پیدا شده اند که از پاره احکام زردشت پیروی می نمایند حتی بین مسلمانان هم باینکه بادیات حضرت محمد «ص» مقابرت دارد پاره

رسوم و آداب زردشتیان مرسوم و معمول می باشد مثلا در خراسان اهالی و سکنه محلی و قتی باستقبال رجال و اعظم میروند جلو جلو منقل آتش می برند و این موضوع بدون تردید عارتو است که از دیانت قدیم ایرانیان یادگار مانده است

\*\*\*

در قرن هفتم میلادی اعراب تحت فرمان عمر کبیر ایران را مفتوح و بتصرف خود درآوردند.

دیانت زردشت در مقابل تهاجم اسلامیان تاب مقاومت نیاورده منقرض گردید اسلام با و سایل سالمانه و قوه نفوذ کلام و تبلیغ بایران وارد نشد تازه واردین باقوای آهن و آتش دیانت خودشان را در ایران رواج داده منتشر کردند و ایرانیان برای العین مشاهده می نمودند که اعراب با آن ها مانند زر خرید معامله کرده و خود آن ها بر خلاف و صایای حضرت رسول عمل می نمایند بهیچان آمده در صد انتقام جوئی بر آمدند.

بهین مناسبت بود که نیم قرن بعد یعنی موقعی که تفرقه و نفاق بین اسلامیان ظاهر گردید و مسلمانان بسنی و شیعه تقسیم شدند ایرانیان برای گرفتن انتقام علی رقم اکثریت بحمايت و طرفداری فرقه شیعه که در اقلیت بود قیام کردند

فقط در سایه تنفر و انزجار و انتقام جوئی ایرانیان بود که طریقه شیعه در ایران موفقیت تام حاصل کرده و در ۱۵۰۲ مذهب رسمی مملکت شناخته شده حالیه صدی نود جمعیت ایران پیرو طریقه شیعه میباشد و نه درصد جمعیت معتقد و پیرو سایر ادیان هستند

با اینکه نفاق و دوئیست اسلامیان را بدو قسمت متضاد تقسیم کرده

ولیکن قرآن کما آسان در راس معتقدات هر دو دسته باقی ماند . قرآن بدون چون و چرا کتاب مقدس و آسمانی هر فردی از افراد مسلمانان است این کتاب مقدس بی مثل و نظیر حاوی یکسلسله کشفیات روحانی است که از طرف خداوند تبارک و تعالی توسط جبرئیل برای حضرت محمد «ص» نازل گردیده است اولین آیه که نازل شده این است : «لا اله الا الله - محمد رسول الله .»

علاوه بر اعتقاد بوحدانیت خدای قادر و توانا و رحمن و رحیم هر مؤمن و معتقد بدیانت اسلام بایستی بتقدیرات الهی و عالم ارواح و مکافات عمل و معاد و روز قیامت نیز اعتقاد داشته باشد

و ظایف عمده ایرا که قرآن جهت مسلمانان معین کرده اجمالا بدینقرار است : نماز پنجگانه یومیه - روزه ماه رمضان - غسل و طهارت تادیه خمس و ذکوة بمنفعت فقرا و مساکین به بیت المال مسلمین - جهاد و حج (زیارت مکه) بزرگترین امکنه مقدسه عالم اسلام (سنی و شیعه) خانه کعبه می باشد که در مکه واقع گردیده است . علاوه بر این مکان مقدس و زیارتگاه عمومی مسلمانان امکنه و زیارتگاههای خصوصی دیگر در مشهد شمال شرقی ایران و کربلا که در نواحی غربی خارج ایران در خاک عثمانی واقع می باشد برای اهل تشییم موجود است

در مشهد بدن مقدس امام رضا مدفون است و این یکی از ائمه و بازماندگان مظلوم علی داماد پیغمبر بوده و بدست خائنی مسموم شده است در کربلا حسین شهید پسر علی که سرش را در راه حفظ دیانت مقدس اسلام داده مدفون می باشد منتها آمال و آرزوی هر یک از شیعیان و مؤمنین این است که جوهری پس انداز کرده زیارت امکنه و اعتبار مقدسه بروند برای نیل زیارت مسلمان واقعی از خورد و خوراک خود خیلی

قناعت و امساک می کند و گاهی از ضروریات و مایحتاج زندگی خود صرف نظر می نماید و گرسنگی و هر گونه احتیاج را بخود تحمیل می کند  
زوار ایرانی با تحمل هر گونه زحمت و مشقت گرما - خرابی راه  
فقر - احتیاج پای پیاده برای زیارت حرکت می کنند و از مرگ هم و ا همه  
و پروائی ندارند زیرا یقین دارد که اگر در این راه بمیرد گناهانش آمرزیده  
شده و از اهل بهشت خواهد بود .

هر يك از زائرین نسبت بمحلی که رفته زیارت کرده و مراجعت  
نموده اند لقب مخصوصی با اسم اصلی خود علاوه می نمایند. زائر مشهد - مشهدی  
زائر کربلا - کربلایی و کسانی که موفق باعمال حج گردیده و بمکه رفته  
اند حاجی نامیده می شوند و برای ایرانی مسلمان مهم تر و بالاتر از  
این لقب عنوانی نیست

تعلیمات اخلاقی اسلام روی احکام موسی و عیسی قرار گرفته و  
در کلیات با مذهب و تعلیمات آنها مطابقت می نماید زیرا حضرت محمدشش  
قرن بعد از حضرت عیسی ظهور نموده و موقعی بود که احکام و تعلیمات  
رسول خدا ریشه محکمی در زمینه بت پرستی درانده بود اگر هم دیانت  
حضرت محمد معتقدین و طرفدارانی در عالم مسیحیت پیدا کرده سبب  
اصلیش نفاق و دوئیت و منازعه بوده که در آن تاریخ بین کلیسای شرق  
و غرب تولید شده بود .

خود معتقدین طوری تیشه بر تیشه دیانت حضرت مسیح می زدند  
که مافوقش متصور نبود و در فروعات احکام دین دایماً با هم منازعه داشتند  
و گاهی کار منازعه و مشاجره بجائی می رسید که امپراطورها و اساقفه دین  
متخلفین از احکام و فروعات را بشدید تر بن عقوبات محکوم مینمودند .  
در همین موقع بود که حضرت محمد ظهور کرده شروع به تبلیغ

احکام و تعلیمات خود نمود و مناسب ترین زمینه را برای افشاندن تخم دیانت آماده و حاضر دیده شروع بعمل نمود .

در عالم مسیحیت حضرت محمد را تازیانه عبرت می دانستند و یقین داشتند که خداوند او را مامور کرده است که امت گناهکار و عاصی حضرت مسیح را تنبیه نماید .

پیغمبر جدید که شخصی فوق العاده عاقل و در راس محیط عصر خود واقع گردیده بود علاوه بر این که نسبت بادیان و مذاهب قبل از خودش بی اعتنائی روانداشت برخلاف با اعمال دقت در احکام و تعلیمات حضرت موسی و حضرت عیسی مطالعه می نمود و با تصدیق تعلیمات حضرت موسی نسبت بانجیل نیز نهایت احترام را مرعی می داشت .

حضرت محمد متوجه جهل و نادانی امت خود گردیده در تعلیمات خودش تنها به برقراری رسوم و آداب و وظائف ساده مذهبی اکتفا نکرد قوانین و احکام عرفی کاملی نیز برای او تهیه کرده است که تا امروز هم پیروانش در جزئیات و خصوصیات زندگی خود باین قوانین و احکام عمل مینمایند . غیر ممکن است که مشکلی در طریقه زندگی فردی پیش بیاید و انعکاس و طریقه حل آن مشکل در قرآن موجود نباشد .

ولی باز حیات فوق العاده که حضرت محمد برای ایجاد دیانت عالی و کامل اسلام تحمل نمود طولی نکشید که پس از رحلت مؤسس عالمی مقام آن تفرقه و نفاق بین مسلمانان ظاهر شده و دنباله آن تا دوره ماهم ادامه یافته است چند قرن که از عمر این تفرقه و دوئیت گذشت کار بجائی رسید که بسیاری از آداب و رسوم مذهبی طریقه شیعه امروز فوق العاده با عملیات مذهبی اهل تسنن مقابرت پیدا کرده است و اصل موضوع نفاق هم در این جا است که اهل تشیع علی را جانشین و خلیفه بحق بلا فصل حضرت رسول

میدانند و سنت راهم جدامنکر هستند .

سنت تفسیر و تغییر احکام قرآن است که با فکر سه خلیفه اول ابوبکر - عمر - عثمان بعمل آمده و اهل تسنن این سه نفر را خلیفه و جانشین واقعی پیغمبر می شمارند .

باینکه ایرانیان طرفدار جدی طریقه شیعه هستند معذک افکار و عقاید مذهبی آن ها روی يك زمینہ و پایه محکمی متوقف و استوار نشده هر گونه تعلیمات مذهبی جدید در ایران عدۀ زیادی طرفدار و حامی و مبلغ پیدا می کند .

در جستجوی ( حقیقت ) فرق مختلفه و متعدده بوجود آمده است و بقدری تعداد این فرق در ایران زیاد است که شمارش آن چندان کار آسانی بنظر نمی آید .

فرقه بازی مذهبی بیش از همه جا مخصوصاً بین ایالات و عشایر توسعه پیدا کرده و کار بجائی کشیده که در بعضی موارد بکلی منکر وجود مذهب و دیانت شده اند .

مخصوصاً يك طائفه هست معروف به ( سیریند ) که برای خود خدای علیحده قائل گردیده .

قبیله مذکوره داود نام آهنگر را که از اجداد و رؤسای قبیله بود بخدائی خود انتخاب نموده اند باز ماندگان این ( خدا ) تا امروز هم در هر کجا هستند منحصر بآب حرقه آهنگری اشتغال دارند .

انصاف حکم میکنند در اینجا گفته شود حکومت ایران فوق العاده بانزاکت و حسن سلوک و باغض این نسبت بفرقه بازی های مذهبی رفتار مینمایند و علت این طرز رفتار حکومت واضح و مبرهن است زیرا مذهب بازی های مذکورہ بقدری سالمانه و بی سر و صدا صورت میگیرد که هیچ

وقت منجر باغتشاشات و بلوای عمومی مذهبی نمیشود و خساراتی بانظام و امنیت و سیاست مملکت وارد نمیکند بنابراین حکومت هم آن‌ها را بحال خود وا گذاشته و متعرضشان نمیشود.

ولیکن میان فرق مذهب باز ایران (بابیها) موقعیت مخصوصی را اشغال نموده اند. این فرقه بنام مؤسس و مبلغ آن باب که بمعنی (درب حقیقت است) نامیده شده تعلیمات مبلغ اصلی این فرقه یعنی باب روی این زمینه قرار گرفته است که خداوند تنها بادعیه و اوراد و غسل و طهارت و زیارت امکانه مقدسه و سایر آداب و رسوم که مذهب شیعه تعیین نموده احتیاج ندارد بلکه محبت برادرانه نسبت باقربا و نزدیکان اعمال حسنه رفتار و سلوک بازراکت باخلاق خدا و احترام به مخلوق خدا واجب تر و لازم تر است.

بطور اجمال عقیده باب این است که زندگی بایستی مطابق روح قانون باشد نه حروف آن و همیشه این فکر را میان معتقدین خود تبلیغ می نموده

او متمولین را دعوت میکرد که بافقرا و مساکین مساعدت نمایند و با بیانات پر حرارت پیروان خود را دلالت باین اعمال مینمود. باب توجه مخصوصی نسبت باطفال داشت و اکیداً قدغن کرده بود که آن‌ها را تنبیه و سیاست بدنی نکنند. نسبت بطبقه نسوان هم که در این مملکت وضعیتش رقت آور است توجه خاصی مبذول میداشت.

او بر علیه تعدد زوجات قیام کرده و سوء استفاده از حق طلاق را ممنوع داشته بود.

مردهارا دعوت میکرد که بزوجه های خود بچشم رفقت و همسری نگاه کرده و آن‌ها را معاون حقیقی و شریک زندگانی خود بدانند. در

حقوق و امتیازات هر دو طبقه را مساوی قرار داده بود. بدیهی است يك چنین تبلیغات مخصوصاً بین طبقات نسوان ایران که تحت فشار بودند بیشتر مؤثر واقع میشد و به همین جهت هم بین نسوان طرفداران و پیروان این فکر زیاد شدند و امیدواری کامل داشتند که بایروی از طریق جدید روز کارهای خوشتری نصیب آنها خواهد گشت و پیش بینی میکردند که وضعیت زندگی آینده آن‌ها بمراتب سهلتر و بهتر و شیرین تر خواهد شد و در حقوق و امتیازات اجتماعی با مرد های خود مساوی خواهند بود و دیگر بنظر زر خرید و مخلوق پست با آنها معامله نخواهد شد.

مخصوصاً یکی از این مبالغات ملقب به ( زرین تاج و قرة العین ) پیرو و طرفدار جدی فکر جدید بود و در این زمینه خیلی معروفیت حاصل کرده بود. طولی نکشید که بواسطه انکشاف دامنه تبلیغات آنها اولاً روحانیون و بعد هم حکومت ایران هوشیار گردیده فوراً اقدام به تعقیب و تحدید عملیات آنها نموده و بعد از چندی خود باب را نیز اعدام نمودند.

بابی هادر صدد تلافی برآمده در ۱۵ اوت ۱۸۵۲ زمینه توطئه و سوء قصدی نسبت به ناصر الدین شاه فراهم کردند ولیکن موفقیت حاصل نمودند. این عمل آنها بیشتر بضرر خودشان تمام شده حکومت جدأ در صدد تعقیب بابی ها بر آمده در هر کجا بودند دستگیر و سیاست میشدند عده از بابیها فراراً بایالات ماوراء قفقاز رفته در عشق آباد متوطن گردیدند. با تعقیباتی که بعمل آمد معذک این فکر بکلی بر طرف نشده هنوز هم عده پیروان این عقیده در ایران هستند در ظاهر خود را مسلمان و شیعه فلمداد کرده در خفا باطن با احکام و تعلیمات طریقه خود عمل مینمایند در انقلابات اخیر هم که منتج به مشروطیت ایران گردید طرفداران

و پیروان عقیده بابیت نیز خیلی دخالت داشته و تحمل زحمت نموده اند .

\*\*\*

باینکه ایام تعطیل و اعیاد در ایران زیاد است معذک ایرانیان خیلی کم استفاده میکنند . ایام تعطیل ایرانیان بدو قسمت منقسم میشود تعطیل های مذهبی و اعیاد ملی .

تعطیل های دینی و مذهبی بمناسبت ولادت و بارحلت پیغمبر و سایر ائمه و قضایای مهمه مذهبی پیش آمد کرده . از اعیاد ملی مهم ترین آن عید اول سال یا عید نوروز میباشد که ایرانیان آنروز را فوق العاده محترم داشته و در آنروز خیلی بانجمل و شکوه جشن میگیرند :

در عید نوروز بین ایرانیان مرسوم است تحف و هدایای زیاد منجمله تخم مرغ الوان مبادله مینمایند و این عادت هم از ادوار تاریخی بسیار قدیم باقیمانده است . مقصود از تخم مرغ روز ابتداء زندگی است و مبادله آنرا میمون و خوش بمن میدانند . عید نوروز را ایرانی ها عید ( لباس نو ) هم میگویند و برای عید نوروز هم بی بضاعت ترین مردمان هم یکدست لباس نو تهیه مینمایند .

در مدت سیزده روز تمام جمعیت زیاد مردم دسته دسته بخارج شهر و باغات برای گردش و تفریح و سیر و سیاحت سبزه میروند ، در روز عید ایرانیان از کدورت ها و تقصیرات و گناهان صرف نظر میکنند و تبریکات و خوش آمد های زیاد مبادله مینمایند

غیر از سال نو و عید نوروز که از اعیاد ملی است ایرانیان بکروز سال نو دیگر هم دارند که روز اول ماه محرم است و آنرا از روز مهاجرت حضرت رسول از مکه بمدینه حساب کرده اند

نخستین ماه سال قمری در نظر عالم شیعه خیلی مقدس و محترم است زیرا از روز اول آن فجایع و مصائب کربلا و مقدمات شهادت حسین ابن علی نوه پیغمبر شروع می شود.

حسین با هفتاد و دو نفر اقوام و انصارش پس از مبارزات زیاد در راه دین خدا در دهم محرم (۶۸۰ میلادی) بدرجه شهادت می رسند بهمین مناسبت ماه محرم برای اهل تشیع ماه عزا و ماه ماتم است.

مخصوصاً ده روز اول ماه محرم خیلی اهمیت دارد در طرف این ماه هرگونه سرور و شادمانی اکیداً ممنوع است شیعیان خداشناس حتی بحمام هم نمیروند و سر نمی تراشند و دسته دسته در کوچها و معابر با علامات و بیرق ها حرکت کرده عزاداری میکنند بسینه میزنند و عده هم (حسین! حسین!) گویان خودشانرا باقمه مجروح می کنند و گاهی بقدری از بعضی از آنها خون می رود که همانجا در آنچه افتاده بیهوش میشوند روز دهم محرم که نمایش کیفیت شهادت هفتاد و دو تن را می دهند عزاداری و نوحه و کربه فوق العاده شدت پیدا می کند.

شیعه های مقیم قفقاز مخصوصاً در ایروان - دربند - و شماخا - در این ایام بیشتر از سایر جاها خودکشی می کنند و مسلمانان سایر نقاط در این روزها در آن شهرها اجتماع می نمایند.

حکومت روسیه در سنوات اخیره جداً در صد بود که از این قبیل خودکشی ها مانع کند ولیکن بواسطه علاقمندی عموم چندان پیشرفت نمود سال گذشته و قابع حزن انگیز ایام عزاداری مسلمانان را در باد کوبه مطبوعات محلی انتشار داده بودند.

روزها در مساجد و تکابا که مخصوصاً برای این کار چادرهای بسیار بزرگ برپا کرده اند تعزیه خوانده نمایشات مذهبی داده می شود

( گمان می کنم مؤلف کتاب در تعزیه هفتاد و دو تن تکبیه دولت حضور داشته و تماشا کرده است مترجم ) قبل از شروع به نمایش عده بچه که با مرورید و جواهرات مزین شده اند در وسط صحنه ایستاده با آهنگ موزون شروع بنوحه سرائی می نمایند . بعد عده دیگر با سینه های برهنه وارد صحنه شده و در حال حرکت به یاد امام مظلوم خود با آهنگ مخصوصی نوحه خوانی کرده و بك نواخت سینه می زنند .  
در اینجا بی مناسبت نیست که آخرین مکالمه امام حسین را با شمر  
جهت مزید اطلاع قارئین درج نمائیم .

در آن موقعی که شمر امام مجروح را بزمین انداخت امام  
از او سؤال میکند :

- آیا میدانی امروز چه روزی است ؟

- به بیغمیر قسم بادمی کنم که امروز روز جمعه و ساعت نماز است

- آیا از مرتبه و مقام من اطلاع داری ؟ - در مقام و مرتبه بی نظیر هستی .

آیا میدانی پدر من کیست و مقام مادر من چیست و آیا جد مرا میشناسی ؟  
- شمر جواب می دهد : جد تو رسول خدا است که شفاعت  
گداهان امتش را خواهد کرد .

پدر تو میدانم علی است که زمین و آسمان بنور جمال او روشن است  
و مادر تو هم دختر رسول خدای باشد .

ولی من مأمور شده ام امروز تو را بقتل برسانم و برای رتبه و منصب  
و ثروت دنیائی این مأموریت خود را انجام می دهم

مدت های مدید این حزن و اندوه و خاطره های گریه اور قلوب  
مؤمنین را جریحه دار می نماید ، بعد از سینه زنها و بچه ها عده دیگر  
خون آلود وارد می شوند و از سر آنها خون واقعی ریخته می شود این

هاکسانی هستند که قبلاً نذر کرده و قمه زده اند. دنبال آنها سنک زنها و بیل بازها با بیل های بلند می آیند بعد از تمام این تظاهرات نمایش مذهبی در ده قسمت که مبارزات و مصائب دهروزه امام حسین و اعوانش را نشان می دهد شروع می شود

در مقابل چشم تماشا چیان ماتم زده قدم قدم تمام مصائب وارده با ما مرا بمعرض نمایش می گذارند.

نمایشات مذکوره بقدری نزدیک بحقیقت و طوری ماهرانه مجسم می شود که تماشا چیان بی طاقت شده بسینه خود می کوبند و با صدای بلند گریه می کنند و فریاد های یا حسین! یا حسین! از هر طرف بلند می شود.

در صحنه اسرا بازنجیرهای وزبن نمایان می شوند تماشاچیان مجدداً بگریه افتاده و ناله می کنند و بحال و وضعیت رقت آور اسرا تاسف میخورند پشت سر اسرا سقاهاى شاهى بامشکهای آب وارد صحنه می شوند. ورود سقاها و اقعاً لرزه در فضای صحنه تولید می کنند زیرا بزرگترین مصائب حضرت سیدالشهدا و عائله اش این بوده که آبرو بروی آنها بسته بودند.

از هر طرف صدای ناله و شیون بلند می شود (آیا حسین برای يك قطره آب چه عوض می داد! یا حسین مظلوم!)

بالاخره وقتی نمایش بقسمت آخر می رسد یعنی شمر امام و پیشوای مقدس را بشهادت می رساند تمام جمعیت مانند اطفال بی اختیار ناله و شیون و گریه می کنند يك چشم خشك دیده نمی شود و سینه ها تمام از شدت ضربت مجروح شده است

— از روزه هائی که در اسلام وارد شده است مهمترین آنروزه

ماه رمضان است وبعقیده مسلمانان قرآن در همین ماه نازل شده است و در همین ماه هم حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی بر تبه رسالت و بیغمبری نایل گردیده اند در تمام ماه رمضان از اول ماه الی آخر آن قرآن امر و تاکید باامساك و صوم نموده است از گرفتن و داشتن روزه فقط بچه ها از هفت سال کمتر - مسافر - مریض - زن در موقع داشتن حمل - و یا شیر دادن طفل ممنوع و مستثنی هستند تمام روزه یعنی از قبل از طلوع آفتاب الی غروب مسلمانان موظف هستند از هر گونه اطعمه و مشروب امساك نموده از دخانیات و استنشام عطریات و سر بزیر آب فرو بردن و بلعیدن آب دهن پرهیز کنند . ولی بعد از غروب آفتاب اجازه دارند بخورند و بنوشند در این جا دیگر اطعمه و اغذیه محدود نشده .

به بیچاره مسلمان خداپرست در ماه رمضان خیلی سخت می گذرد اشخاص ممتول برای فرار از روزه مخصوصا بمسافرت میروند زیرا مسافرین از داشتن روزه معاف می باشند . پاره هم طاقت تحمل گرسنگی نیاورده محرمانه بطوری نه سایر اهل خانه ملتفت نشوند شروع بخوردن می نمایند فریب متقابله در بسیاری از خانواده ها شروع میشود .

کلیه رشته های زندگانی در این ماه بهم میخورد ادارات دولتی و مغازه ها و بازارها قسمت عمده روز تعطیل است مردم دسته دسته وارفته و افسرده حرکت می کنند کلیه امور متوقف می شود تصفیه کار ها به بعد از ماه رمضان محول می گردد در عوض منظره شب های ماه رمضان در شهر ها و قصبات دیدنی است ایرانی گرسنه بعد از گذراندن روز طولانی معجلا شکم خودش را

پیر کرده فوراً از خانه بیرون میاید و تا صبح در کوچه ها و خیابانها گردش میکند در بازارها مخصوصاً بک رفت و آمد و رونق زیادی پیدا می شود.

آفتاب که نزدیک بغروب میشود فروشندگان اطعمه و اغذیه مختلفه در بازارها اجتماع میکنند.

مردم گرسنه و بی طاقت بطرف آنها حمله ور گردیده گوشت پخته و کباب معطر را تقریباً از دست یکدیگر می ربایند چای فروش دوره گرد هم با سماور دستی و استکانهای بزرگ در همه جا حاضر است فوراً قلیان معطر را برای مشتریان حاضر مینماید

طولی نمیکشد که صدای غرش توپ در فضا بلند میشود و بمؤنین بشارت میدهد که دوره امساک روزانه سپری شد

جمعیت مثل اینکه مورچه ها از سوراخ بیرون بریزند دفعه بتلاطم و حرکت میاید. عده باعجله تمام مشغول خوردن غذا میشوند - دسته بخوردن چای مشغول هستند

یاره قلیان معطر را زیر لب گرفته با صدای بلند (بیخ بیخ کنان) دود آنرا بیرون میدهند.

واقعاً منظره غریبی جلوه گر میشود تمام مصائب و سختی های روز فوراً فراموش میشود.

ایرانی دیگر بفکر فردا نیست و همان کیف و نشئه آنی خوشوقت و بشاش است :

از هر گوشه و زاویه صدای ساز و آواز و نمایشات شبانه شنیده میشود خلاصه پس از تحمل سختی های روز ایرانی شب را خیلی خوش میکندراند. ولی وقت بسرعت تمام میکندرود طولی نمیکشد مجدداً غرش

توپ‌ها در فضای شهر طنین انداز می‌کردند با صدای توپ تمام هیجان و رفت و آمد در شهر دفعتاً متروک و مثل این است که تمام شهر یکباره تسلیم مرگ شده است.

باز هم طرف عصر اهالی باقی‌افه‌های افسرده‌آلوده بخواب و حرکات سنگین در کوچه‌ها قدم بر میدارند و هر دقیقه با سمان نگاه می‌کنند و انتظار غروب آفتاب را می‌کشند.

از ایام هفته ایرانیان هم مانند سایر مسلمانان روزهای جمعه را محترم می‌دارند راجع به علت انتخاب روز جمعه روایات خیلی مختلف است صحیح‌ترین روایاتی که از ناحیه علماء و مطلعین نقل می‌شود این است که حضرت محمد برای این که فرقی بین مسلمانان بایهود و عیسوی باشد مخصوصاً روز جمعه را در ایام هفته برای استراحت و تعطیل عمومی انتخاب نموده است.

برای این که قسمت راجع بدیانت و مذهب ایرانیان خاتمه یافته باشد چند سطر هم راجع بروحانیت ایران ذیلاً توضیح میدهم. روحانیت ایران مقام و موقعیت بسیار عالی و محترم میرا در مملکت دارد و نفوذ آن در اهالی فوق العاده شدید است.

روحانیت ایران در امر محاکمه و قضاوت مداخله دارد در زندگی اجتماعی مملکت يك یا شريك عمده است شخص شاه ناچار است در مقابل قدرت و نفوذ روحانیت سر تسلیم فرود آورد زیرا بخوبی میداند که بقیام و داشتن خلق برای این طبقه چندان زحمت و اشکالی ندارد بین روحانیون مجتهدین از همه متنفذ تر و محترم تر هستند زیرا آنها نمایندگان عالی رتبه روحانیت ایران میباشند و همیشه عده کثیری آخوند و سید و طلبه در خدمت آنها ملتزم هستند.

طبقات پائین روحانیت ایران فرق العاده بیسواد و جاهل هستند و در عملیات و وظایف بومیه خودشان هم غالباً دچار زحمت میشوند لیکن برخلاف مجتهدین یابیشروان و رؤسای روحانیت ایران مدارس عالیه روحانیت راطی کرده و دارای مقامات عالیه علوم و فنون دیانت شده‌اند در ایام قدیم مجتهدینی بودند که در جامعه خیلی محبوبیت داشتند و همیشه جزو غمخواران جامعه محسوب میشدند و پیوسته از معاشرت و مخالط با طبقات ممتاز و اشراف گریزان بودند و در زندگی همیشه شریک اندوه و مصائب طبقات بی بضاعت می شدند .  
جامعه هم در مقابل به آنها اعتماد و اطمینان کامل داشت و بانهایت صمیمیت آنها را دوست می داشت .

رحلت یکی از مجتهدین عالی مقام مدتها تمام مملکت را سیاه پوش و ماتم زده می نمود . در تاریخ ایران سابقه هست که وقتی شهری محکوم با نهادم گردیده بود فقط پداس احترام و خاطر یک نفر مجتهد عالی مقام که در آن شهر متوقف بود از قتل عام و غارت شهر صرف نظر شد ؛ وقتی بیچاره‌ای از طرف عمال حکومت مورد تعقیب واقع میگردید پس از حصول یاس از هر وسیله خودش را بالاخره بخانه مجتهد می رسانید و در امان بود زیرا مقامات عالیه حکومتی و خود شاه هم از ترس خشم ملت قدرت نداشتند و با خواهش این محبوب ملت را قبول نکنند امروز و جود چنین مجتهدین عالی مقام و غمخواران ملت در ایران نادر و کمیاب شده است کسانی که امروز جانشین مجتهدین گذشته هستند مردمان حریص و طماع و اخاذ میباشند و تمام سعی و کوششان در این است که با وسایل ممکنه جیب مرده خودشان را خالی کرده با اموال و املاک بی حد و حساب خود بیغزایند .

امروز مجتهدین ایران در ردیف ملائین درجه اول واقع شده اند و امروز مجتهد هر قدر ثروت و تمولش زیادتز باشد عده سید و آخوند و طلاب ملتزمین در گاهش بهمان نسبت بیشتر میشود .  
کلیه ملتزمین تحت فرمان و اختیار او میباشند و بهمه آنها از محل موقوفات نسبت بلیاقت و وضعیتشان حقوق می دهد .

این اشخاص موظف هستند که همیشه مراقب احوال مرده باشند و بمحض این که مختصر انحرافی از احکام شرع ملاحظه نمایند فوراً بارباب خودشان اطلاع دهند کافی است که بمجتهد خبر بدهند فلان عمر و روزه نمیگیرد بادر مجلس مهمانی فرنگی ورود کرده و با شراب خورده است شدید ترین عقوبات شامل حال مرتکب می شود باز اگر مجتهد شخصاً مرتکب را تنبیه و مجازات نماید چندان ترسی ندارد .

مصیبت آن وقت است که مجتهد در مسجد و یا حضور مرده خود مرتکب را مرتد با نجس معرفی کنند مرده جاهل بدون فوت وقت خودسرانه قضاوت لازم را در حق مرتکب بیچاره اعمال میدارند . . . !

بهمین جهت است که ایرانیان متمدن هم با این که قلباً از این رسوم و آداب منزجر می باشند در ظاهر جدا رعایت احکام مذهب خود را می نمایند راست است درسه سال قبل وقتی ملت ایران بهیجان آمد و حقوق خود را جد از حکومت وقت مطالبه می نمود و روحانیون و مجتهدین در راس قیام عمومی قرار گرفته بودند آنها مواظب بودند و می دیدند که پیمانان صبر و طاقت ملت لبریز شده و ناچار بودند در این قیام با آنها موافقت نمایند بعلاوه مقامات عالیله حکومتی نیز در این اواخر چندان اعتنائی بمقام و نفر ذآنها نداشتند

مجتهدین و روحانیون با میدانن که بعدها در راس مشروطیت

واقف شده زمام اختیارات ملت آزاد را دوباره بدست آورده و بیش از پیش استفاده کنند در این قیام ملی نهایت جدیت و همت را بخرج دادند و بعد از مدتی که دیدند جامعه از دست آنها می رود و خطر هبیبی موقعیت آنها را تهدید می کند بقیه قرا برگشتند .

ولی ملت هم بیدار شده و بی بحقیقت مقاصد رو حانیون برده منظور و مقصود اصلی آنها را بخوبی تشخیص داده و باین آسانی تن زیر بار تحمیلات جدید آنها نخواهد داد .

## وصل پنجم

ایران چگونه اداره می شود - ساتراپ های قدیم و حثام حالیه مالیات و عوارض - قدرت نظامی ایران - قوه قضائیه و مجازات در ایران

تا ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ مملکت ایران مانند دوره های تاریخی یک سلطنت مستبده غیر محدودی بود شاه در راس سلطنت قرار گرفته بجان و مال و هستی رعایا و تابعین خود مسلط بود .

قرآن کتاب آسمانی و مقدس مسلمانان بطوریکه اطلاع داریم علاوه بر تعلیم آداب و رسوم و ظایف دینیه حاوی یک سلسله قواعد و نظامات مختلفه حیاتی نیز می باشد و در ضمن همان مقررات سلطه و اختیارات شاه را نیز محدود می نماید .

هر قدر شخص شاه مقتدر و منفذ بود بمحض این که کوچکترین قدمی بر خلاف احکام عالییه قرآن و تعلیمات حضرت محمد ( ص ) بر میداشت فوراً مقام و موقعیتش در نظر ملت متزلزل میگردید .

و همین مناسبت هم سلاطین ایران همیشه ناچار بودند مقام و احترام روحانیت را که قویترین طبقات مملکت را تشکیل می داده

حفظ داشته و رعایت نمایند.

درايران مقام رو حانيت بقدرى محترم است و جامعه باندازه بانها اعتماد دارد كه شاه قبلا ميدانست اگر كوچكترين اقدامى برخلاف ميل و رضائت آنها بعمل بياورد تمام ملت را بر عليه خود برانگيخته است بنايرين بكي از آرزو هاى عمده پادشاهان ايران هميشه اين بود كه از اهميت و نفوذ روز افزون اين طبقه كاسته شود،

ناصرالدين شاه براى پيشرفت اين منظور قدمهاى بلندي برداشت و حكم صادر كرد كه براى اداره و مباشرت و املاك موقوفه كه تا آن تاريخ تحت تصرف و اختيارات غير محدود روحانيون بود مامورين حكومتي نيز گماشته شود.

متاسفانه مشهد و موقوفه زياد آن از اين حكم شاه مستثني گرديده و كما في السابق در تصرف و مباشرت روحانيون باقي ماند.

( مشهد شهر عمده ايالت خراسان است و امام رضا پيشواي مقدس مسلمانان در آنجا مدفون ميباشد و بهمين جهت هر ساله عده بيشماري زوار ايراني از هر طرف بزيارت آنجا ميروند. بعلاوه مشهد عمده ترين مركز تجارتي ناحيه شمال شرقي ايران است و در محل تقاطع چندين طرق مهم تجارتي واقع گرديده و با ايالات ماوراء بحر خزر معاملات تجارتي بزرگ انجام ميدهد و در بازار هاى وسيع مشهد هميشه مقادير زياد امته و مال التجاره روسيه ديده ميشود )

علاوه بر نفوذ قرآن و حافظين آن يك نفوذ سوم هم بوجود آمد شاه ايران هم مانند ساير سلاطين عالم ميباستي موقعيت نمايندگان ممالك خارجه را رعيت نموده و كه مكاه تقاضا هاى آنان را بحسن اجابت قبول و تخفيفاتي بدهد

منجمله در شصتمین سال قرن گذشته شاه تحت فشار بعضی از نمایندگان دول خارجه مجبور شد قانونی برای برائت تاج و تخت سلطنتی ایران وضع نماید. تا آن موقع سلطان ولیعهد و جانشین ایران را بمیل و اختیار خود انتخاب مینمود و این موضوع همیشه موجب مجادله و خونریزی بین فرزندان شاه میشد.

بطوریکه اشاره شد تا ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ شاهنشاه ایران با اختیارات غیر محدود در رأس مملکت قرار گرفته و در کلیه امور مملکت و رعایای خود مختار و مطلق العنان بود نزدیک ترین معاون شاه شخص صدر اعظم بود که با اختیارات خیلی زیاد مملکت را اداره مینمود.

در ایران قوانین و نظاماتی در این موضوع تدوین نشده و حدود اختیارات مأمورین حکومتی معلوم و معین نگردیده. يك شورای دولتی هم وجود داشت ولی این شورا برای تدوین و تنظیم قوانین لازمه تشکیل نمیشد بلکه وجودش فقط برای این بود که احکام و اوامر مالک الرقاب ایرانرا بهتر و سریع تر بموقع اجرا بگذارد.

صدر اعظم با جلب نظر شاه پنج باشش نفر هم وزیر انتخاب می نمود ولیکن وزراء همه در واقع مظهر اوامر و اراده سنیة ملوکانه و معاون مقتدرش بودند. در ۱۸۸۸ ناصر الدین شاه يك شورای پنج نفری نیز تأسیس نمود.

در مواقع خیلی مهم و در مواقعی که خطری مملکت را تهدید میکرد شورای پنج نفری دعوت میشدند که باشاه مشورت نموده و طریقه دفع خطر یا محذور را ارائه دهند.

بدیهی است شخص شاه مانند سایر سلاطین عالم بتنهائی نمیتوانست مملکت را اداره کند. در ایران قدیم معاونین شاه در ایالات ساتراپ

ها بودند که معمولا از میان اشراف و متنفذین درباری انتخاب میشدند  
مأمورین و فرمان فرمایان مذکور گاهی بقدری کسب نفوذ و قدرت می  
کردند و بقدری ابواب جمعی بدست میاوردند که نسبت بخودشاهی اعتنا  
شده و حتی مورد تهدیدش قرار میدادند .

منجمله در موقع سلطنت داریوش گیستاپس اورتس نام که یکی  
از فرمانفرمایان ایالات ایران بود ایلچی شاهرا فقط بجرم اینکه پیغام  
نامطبوع آورده بود امر بقتل داده داریوش مدت ها توهین وارده را مخفی  
کرده بروز نمیداد زیرا مقام و موقعیت خودش در سلطنت ایران هنوز  
بقدر کافی محکم نشده بود در صورتی که تنها کارد پارکابی اورتس  
عبارت از هزار نفر سلحشور بوده .

ابوابجمعی او خیلی زیاد بود : فریکیا - لیدیا - ابوینا در حدود  
حکمرانی اورتس واقع شده بود .

بالاخره داریوش برای اینکه از شر این والی متمرد راحت شده  
باشد متشبت به بحرب ترین وسایل مدافعه شرقی گردید و یک نفر از محارم  
و ملتزمین اورتس را تطمیع کرده و بدست او رقیبش را بکشتن داد .

بر واضح است که چنین مأمورین با اهالی و سکنه ایالات ابوابجمعی  
خود چندان رؤ در بایستی نداشتند و جان و مال مردم را مال خود میدانستند  
به عنوان جمع آوری مالیات هستی مردم را از دستشان گرفته و با کمال بی  
رحمی غارت میکردند .

تجمل و شکوه زندگی و فساد اخلاق فوق العاده آنها نام ساتراپ  
را برای همیشه بین مردم ضرب المثل قرار داده بود مثلا حالیه هم در  
بعضی از نقاط ایران مأمورین سرکش و فاسد الاخلاق و شهوت پرست را  
که حدودی برای خود قائل نیستند ( ساتراپ ) میگویند ...

دوره ها تغییر میکنند و با آنها هم طرز جریان حیات مملکت تبدیل  
مییابد حالیه در ایران ساتراپ نشین و ساتراپ وجود خارجی ندارد و تمام  
ساتراپ های مختار و غیر محدود هم از بین رفته فراموش شدند ولی تا کنون  
هم ایران يك سطر قانون روی کاغذ نیاورده ...

مملکت به بیست و یک ایالت و ولایت تقسیم گردیده تحت  
نظر حکام اداره میشود. اسامی تغییر کرده ولیکن طرز رفتار و سلوک و  
عمل با مردم همان است که بود.

صحيح است حکام امروز مانند ساتراپ های دیروز بدون اجازه  
شاه حق ندارند با مأمورین خارجه داخل مقابله شوند ولی با این حال  
حاکم در محل حکومت خودش در واقع يك پادشاه مختار کوچک است  
و ادارات لشکری و کشوری و قضائی تمام در تحت اختیار و نظارت  
ها کم است حاکم حق دارد اعدام کند - بدخواه خود عذاب و شکنجه  
بدهد - حبس کند - ببخشد خلاصه حیات و ممالک اهالی و سکنه حوزه  
حکومتهی در دست شخص حاکم است.

فرمانفرمایان و ولایه مستقیماً تحت نظر و مطیع اوامر خود شاه  
میباشند. ایالات و نواحی عمده را شاه همیشه بین اعضاء خاندان سلطنتی  
تقسیم میکند. شاهزادگان عالی مقام مذکور کمتر به محل مأموریت و حوزه  
حکمرانی خود میروند و غالباً در پایتخت هستند و از طرف خود همیشه  
معاون یا نایب الایاله به حوزه حکمرانی اعزام میدارند و گاهی بر حسب  
اتفاق و من باب تفریح بناحیه حکمرانی خود سرکشی میکنند حکومت  
ولایات کوچک تر را بسایر طبقات درباریان میدهند. در اینجا نیز  
اهمیت و وسعت حوزه حکمرانی بسته به شخصیت و میزان تمول اشخاص  
است البته کسانی که متشخص هستند و بیشتر ثروت دارند بسته بمقامات

عالیه باشند حوزه حکومت و ریاستشان باید وسیع تر و بیشتر باشد. این نکته را نیز باید تذکر بدهیم که تعداد ایالات و ولایات و مراکز حکومت نشین ایران تا امروز هم معلوم نیست زیرا حدود هر یک از نواحی بطور تحقیق معین نشده و بهمین مناسبت هم بعضی از مطلعین تعداد مراکز حکومت نشین ایالات و ولایات را بیشتر و برخی خیلی کمتر صورت می دهند منجمله کرزن مستشرق معروف انگلیسی در ۱۸۹۰ تعداد ولایات و ایالات ایران را در حدود سی حوزه معین کرده در صورتیکه سایرین از بیست و پنج ناحیه تجاوز ننموده اند.

ایالات و ولایات بمراکز حکومت نشین کوچکتر تقسیم میشود و در شهرهای نسبتاً کوچک نایب الحکومه و دردهات و قصبات هم کدخدایان حکومت می کنند.

در شهر های بزرگ و کوچک ایران هیئت هایی هم از طرف اصناف بنام ( انجمن یا مجمع صنفی ) تشکیل میشود. نمایندگان اصناف که عضویت در مجمع صنفی دارند از طرف صنف خود مأذون هستند در امور راجعه بصنف با مقامات حکومتی و ارد مذاکره شوند و اگر اختلافی در بین باشد تسویه آنها بخواهند.

سمت نمایندگانی نماینده هر صنف از طرف شاه نیز بایستی تصدیق شود و پس از موافقت و تصدیق شاه موقعیت و مقام نماینده صنف بقدری محکم و محترم میشود که هیچ نفوذ و قوه ای قدرت تغییر یا عزل او را ندارد و فقط در مواقع خیلی مهم و فوق العاده فقط صنف میتواند نماینده خودش را معزول و منفصل نماید ولی اگر بمناسباتی عزل نماینده صنف را حکومت بخواهد در این جا صنف با کمال جدیت از نماینده خود دفاع کرده اثبات تقصیر نماینده و مدارک لازم را از حکومت میخواهد

و در صورتیکه حکومت در تقاضای خودتس مقاومت نماید صنف فوراً بخود شاه مراجعه میکنند و فوراً طرف شاه رسیدگی دقیق در موضوع اختلاف حاصله بین مامورین دولت و صنف بعمل میاید .

آنچه در فوق راجع بطرز اداره ایران صحبت کردیم مربوط به اهالی و سکنه شهر نشین و ده نشین بوده ایلات و عشایر با طرز مخصوص خودشان اداره می شوند و مطلقاً سرو کاری بامقررات و نظامات شهری ها ندارند .

هر عشیره یا ایل تحت ریاست يك ایلخانی و با ایل بیگی اداره میشود مشایخ و خوانین و کدخدایان که از طرف افراد ایل انتخاب شده اند تحت ریاست ایلخانی هستند و وظیفه عمده آنها جمع آوری مالیات و عوارض است .

خود ایلخانی ها یا مستقیماً تحت نظر شاه هستند و یا اینکه در حدود حوزه حکمرانی هر يك از فرمانفرمایان یا ولایه باشند مطیع فرمان فرما و یا والی آن محل میشوند ولی در حقیقت ایلات و عشایر بهیچ کدام از آن ها اعتنائی ندارند .

مثلاً طوایف اکراد جنگجو و ساحشور کردستان با این که ظاهراً در تحت اوامر شاه هستند ولی در واقع باو تمکین نمی کنند و ابدأ باو اجازه نمی دهند در امور داخلی آنها مداخله نماید و مستقلاً امور خود را اداره می نمایند و موقعیت جغرافیائی و محلی آنها با این طرز اداره آنها موافقت دارد .

اکراد آزادی خودشان را از هر چیز در عالم بیشتر دوست داشته و ستایش می کنند و مانند بیست قرن قبل هنوز هم فرزندان آزاد و خدایه طسعت مر باشند و همیشه اشتغال ب ورزش های خشن و

عملیات جنگی دارند و از شنیدن نام معارف و تمدن گریزان هستند زیرا میدانند که تمدن و معارف طبیعت و اخلاق خشن آنها را ملایم کرده بالنتیجه آزادی آنها را از دستشان میگیرد کرد برای حفظ آزادی خود از تحمل هر گونه شدائد و گردان نیست .

تقریباً تا چند سال قبل از این ایران یکی از آن ممالک سعادت مند و بی نظیر بود که معنای قرضه خارجی و یاد داخلی را نمیدانست .

در ممالک متمدنه وقتی ضرورت و احتیاج فوق العاده پیش بیاید حکومت ها بقرضه های خارجی و یاد داخلی میپردازند ولیکن در ایران وقتی چنین موردی پیدا شود شاه با اصطلاح خیلی ( خودمانی ) معامله می کند یعنی برای تامین اعتبارات خزانه با کمال سادگی مالیات بسیار سنگین علاوه بر تمام مالیات ها و عوارض طاقت شکن به ملت تحمیل می نماید .

بطور کلی در موضوع مالیات و مالیه در ایران همیشه يك هرج و مرج و بی نظمی فوق العاده حکمفرما میباشد زیرا مالیات ها و عوارض موضوعه را حکومت خودش جمع آوری نکرده بفرمان فرمایان و حکام ایالات و ولایات پیش فروش می نماید و هر يك از آنها موظف هستند مبلغ معینی قبلاً بخزانه دولت بپردازند بعد از حوزة ابوا بجمعی خود وصول نمایند .

تصدیق نمیکنید با این طرز پرداخت و وصول مالیات صحبت از عدل و انصاف نمیشود کرد بعلاوه احصائیه صحیحی از نفوس و جمعیت ایران در دست نیست و جزو جمع های مالیاتی مرتبی که بدهی هر ناحیه را معین کرده باشد تشکیل نداده اند و فقدان دو وسیله لازم امر وصول مالیات را مختل و بیشتر کار را مشکل میکند مثلاً بسیاری از قراء و قصبات

و مزارع مخروبه قدیم امروز دایر و معمول گردیده و همان مالیات قلیل  
زمان سابق را می بردازد و بعکس قراء و مزارع معموره زمان سابق امروز  
بکلی مخروبه شده در صورتیکه مالیات و عوارض سنگین زمان معموری  
را بایستی تادیه نماید. فشار و سنگینی مالیات ها و عوارض رفته رفته زیاد  
تر می شود زیرا در ایران عادت کرده اند برای هر کار جزئی بعامورین و  
مستخدمین دولت خلعت و انعام بدهند. خزانه دولت زحمت مستخدمین  
دولتی را بطور رضایت بخش جبران نمی کند و خیلی کم حقوق میدهد.  
مستخدمین دولت برای حفظ موقعیت خود و نیل به پست های  
بالا تر بایستی با وسایل ممکنه دل رؤسا و مقامات بالاتر را بدست  
بیاورند! و مبالغی که گاهی از میزان حقوق سالیانه يك نفر مستخدم  
متوسط المؤمنه تجاوز میکند بعنوان شیرینی یا تقدیمی تادیه نمایند.

واقعاً هم در ایران غیر این طریقه چاره دیگر نیست و اگر  
کسی بخواهد غیر از این ترتیب رفتار نماید مادام العمر از نعمت  
استخدام دولت و نیل بمقامات عالیه دولتی محروم و بی نصیب خواهد شد  
و این طرز عمل در سرتاسر اشل مستخدمین ازرتبه های  
ابتدائی گرفته تا مقامات عالیه مجری و معمول است هر مستخدمی  
در حین شروع بکار و ابتدای ماموریت سه اصل مهم را تعقیب میکند  
اولاً مخارج خود و عائله اش را تا این می نماید تا نایباً مراقب است  
در مدت ماموریت ضرر و خسارت مالی متوجهش نشود ثالثاً با ارسال  
تحف و هدایای ماهیانه: شیرینی! تقدیمی! پیش کشی! جلب رضایت  
مقامات بالاتر را می نماید حتی فرمان فرمایان و ولات و حکام هم از  
این قاعده عمومی مستثنی نیستند. آن ها هم معاونین و نواب و مامورین  
جزء خود را و ادارتی کنند که مالیات ها و عوارض را خیلی بیش از

آنچه تعیین گردیده از حوزه ماموریت و ابواب جمعی خود وصول نمایند زیرا علاوه بر مخارج زیاد خودشان ناچار هستند همه ساله مبالغ هنگفتی تقدیم وزراء و درباریان نمایند برای يك پست حکومتی نسبت بوسعت حوزه و عایداتی که دارد بایستی قبلاً از سی الی هفتاد هزار تومان بخودشاه تقدیم کنند .

نتیجه این هرج و مرج و غارت گری بجائی می رسد که بعقیده پاره از مالمین بوضعیت عمومی این مملکت معادل دولتک هم اضافه از اصل مالیات از مردم گرفته می شود با این وضع واقعاً طاقت و بردباری و صبوری رعیت ایران هوجب حیرت گردیده غریب تر از همه این است که در ایران موقع وصول مالیات ها و عوارض قحطی - مجاعه - خشک سالی و هیچیک از آفات در نظر گرفته نمی شود .

ایرانی بپرداخت يك قسم مالیات های دیگری هم مانوس است که در مالک دیگر مطلقاً سابقه نداشته و اسم آنرا هم نشنیده اند هر ساله دره موقع عید نوروز از اهالی ایالات و ولایات مبالغی بعنوان پیش کشی برای شاه جمع آوری میکنند دره واقع فوق العاده و زمانیکه خزانه بعلل غیر معلوم خالی شده باشد يك مالیات خیلی سنگین دیگر که مبلغ آن هیچوقت پیش بینی نشده بعنوان (صادر) از مردم می گیرند .

منجمله وقتی یکی از شاهزادگان خاندان سلطنتی قصد عروسی داشته باشد — یا لزوم پذیرائی ایلچی خارجی پیش بیاید — یا برعهده قشون بایستی افزوده شود و بالاخره احتیاج فوق العاده دیگری پیش بیاید فوراً مامورین شاه در ولایات شروع بجمع آوری (صادر) میکنند بدیهی است در این موارد فرصت جدیدی بدست مامورین افتاده قسمت عمده و جواهرات را که بفشار از مردم بیچاره وصول نموده اند

بجیب خودهیریزند .

حکومت مرکزی فقط مبلغی را که لازم داردمین میکند آن وقت دیگر بسته بکمی یا زیادى مبلغ صادر است اگر خیلی زیاد شد از کلیه مملکت و الا از يك یا چند ایالت وصول میشود . گاهی مالیات صادر از ولایاتی گرفته می شود که بمناسباتی طرف بی لطفی مقامات عالیه واقع شده باشند .

کلیه طبقات مردم این دفعه بایستی پرداخت این مالیات را که بیشتر شبیه بعوارض جزائی یا غرامات جنگی است بعهده بگیرند . بدیهی است در این مورد هم مانند سایر موارد تمام تحمیلات و نقل مالیات بشانه ضعیف ترین طبقات وارد میشود .

فقط عشایر و ایلات که از پرداخت هر گونه عوارض همیشه راحت و آسوده بوده اند در این مورد هم از تادیبه صادر معاف می باشند . زندگی چادر نشینی و صحراگردی آنها را از این تحمیلات آزاد کرده و از چنگال (چسبناک) مامورین دولت نجات داده است .

\*\*\*

قدرت نظامی ایران نمی تواند هیچ يك از دول اروپائی را تهدید کند . در این مملکت تاکنون هم از نظام و وظیفه خبری نیست . اگر چه مطابق نظامات جاریه مدت خدمت سربازی دوازده سال است و سرباز میبایستی بقرعه انتخاب شود ولی در عمل همان سیستم قدیم اجرا میشود عده معین خانوار در سال از دوازده تومان و نیم الی چهل و پنج تومان مالیات سربازی می پردازد و یکنفر راهم برای سربازی مادام العمر تحویل دولت می نمایند . اتباع غیر مسلم دولت منجمله پارسی ها و اهالی شهرها از خدمت سربازی معاف هستند .

راجم بجزریان صحیح امور سربازگیری و این که آیا رعایت عدل و انصاف می شود با اطلاعی که از طرز تشکیلات این مملکت داریم و با سابقه ای که از طرز رفتار مامورین دولت نسبت ب مردم پیدا کرده ایم تصور می کنیم توضیحات بیشتری غیر لازم و زاید باشد ، همین قدر میتوانم بگویم که در نتیجه سوء جریان امور سربازگیری و اخاذی مامورین این کار در قشون ایران در ردیف جوانان ۱۶ - ۱۷ ساله غالباً پیر مردهای ۶۰ - ۷۰ ساله دیده میشوند .

قوانین لازم که سن سرباز و مدت خدمت سربازی و دوره سربازی و موقع تقاعد او را معین کرده باشد وضع و تدوین نشده و راجع بصحت مزاج راستعداد و بنیه ( مدافعین آینده وطن ) رعایت های لازم و اساسی بعمل نمی آید .

در این جا هم باز فشار مالیات سربازگیری و خدمت سربازی بدوش اهالی فلک زده دهات و رعایای بینوا وارد میشود زیرا اهالی شهر ها و رعایای املاک خالصه دولتی از تار به مالیات سربازی و خدمت نظام برای همیشه معاف هستند .

در ایالات و ولایات فرمانفرمایان و حکام و در ایلات و عشایر که عده بسیار قلیل سرباز میدهند رؤسای ایل مراقب امر سربازگیری هستند و مالیات سربازی و نفقات تحت نظر آنها جمع آوری میشود .

معمولاً حکام و رؤسای ایلات بدعوات حوزه ابواب جمععی خود میزان مالیات سربازی و تعداد نفقات لازم را اطلاع میدهند بعد خود رعایای مالیات و سرباز بده با کمک کدخدایان و وریش سفیدان مالیات و نفقات را جمع آوری کرده تحویل مأمورین سربازگیری میکنند و برای اعاشه خانواده داوطلب سربازی از سه الی بیست تومان مواجب سالیانه تعیین کرده مرتباً میپردازند .

عده نفرات قشون حاضر السلاح ايران من حيث المجموع ازسی هزار نفر تجاوز نمیکند .

قسمت عمده قشون را نفرات ترك و تاتار تشكيل میدهند زیرا استعداد جنگجویی و سلحشوری در آنها بمراتب بیشتر از ساکنین بومی ایران است . ایرانی اصیل و بومی همیشه طرفدار زندگی سالمانه و صلح جویانه است و از خدمت سربازی و ادای وظیفه پاسبانی مملکت گریزان می باشد .

سرباز ایرانرا مطلعین خیلی تمجید میکنند . سرباز ایرانی خیلی خوش هیكل و فوق العاده زیر وزرنك است . در مسافرت ها خیلی یر طاق و فوق العاده صبور میباشد . امساک و قناعت در غذا یکی از خواص سرباز ایرانی است . حس کنجکاو می و دور بینی و مال اندیشی سرباز ایرانی غالباً اروپائیان را بحیرت انداخته . محسنات لازمه برای صنف قشون پیاده در سرباز ایرانی جمع است . با کمال سهولت هر گونه احتیاج و تنگی و سختی معیشت را در مسافرت های جنگی تحمل مینماید و در حرکت و پیاده روی خیلی یر طاق است و کمتر خسته میشود .

بداشتن کلیه صفات فوق قشون ایران غالباً در مبارزات فراری میشود چنانچه در مقابل عده های قلیل یونانیان و اعراب تاب مقاومت نیاورده پابفرار گذاشت ولی گاهی هم مردانه ایستادگی کرده و بطور شایسته جنگیده است . سر این معمار اینست که ملت ایران فوق العاده و بیش از حد انتظار حساس است . ایرانی در مقابل پیش آمد فوراً تغییر خلق میدهد و بفاصله خیلی قلیل مجدداً حالت روحیه اش تغییر می کند روی همین زمینه و حالت روحیه ایرانیان مدت های مدید بی سر و صدا قید اسارت اعراب را در گردن داشتند و مطیع ریاست آنها بودند و بعد

انتظار بهراز صد سال اسارت و بندگی در ظرف یکی دو سال با يك  
قيام مردانه و حمليه رشيدانه اعراب را با نظرف دجله رانند  
حالا ميخواهيم بدانيم صاحب منصب ايراني وضعيتش از چه قرار  
است اين اولين سرپرست و مشاق سربازان ايران علاوه بر اينكه فاقد هر  
گونه معلومات علمي و فني نظامي است غالباً از نعمت خواندن و نوشتن  
ساده هم محروم و بي نصيب است. از اين صاحب منصب فقط دانستن  
حرکات تفنگ و باد بودن احکام و فرامين اوليه و سطحی را می  
خواهند و بس.

راست است در ايران دوسه باب مدرسه نظام موجود هست ولی  
هيچ يك از مدارس مزبوره موفق به تعقيب مقصود و مفهوم اصلی نشده  
و در اين مدارس يك پروگرام معين وجود ندارد طرز تعليمات و انتخاب  
مواد دروس بذوق و سليقه خود معلمين واگذار شده است.  
پست ترين و قبيح ترين اعمالی كه در اين قسمت حياتی تشكيلات  
مملكت هم رواج كامل پيدا کرده است همان خريد و فروش مناصب  
ورتيه های نظامی است!

يول و بستگی بطبقات ممتازه تنها آفت و بلاي مبرمی است كه در  
تاروپودورك و ريشه تشكيلات مملكتی و اداري ايران بشكل مرض مزمن  
و مسری استيلا یافته و مملكت را بشكل رقت آور كژنونی انداخته است!  
يول و بستگی حتی در اين عمل مقدس هم كه (دفاع حيثيت و  
شرافت و ناموس وطن) می باشد شرط اول ترقی اشخاص محسوب می  
شود. هيچيك از مأموريت ها و هيچيك از ترفيعات كه با افراد صاحب  
منصب داده ميشود بدون اخذ رشوه صورت نميگيرد!..

مناصب و ترفيعات هم در قشون ايران نسبت باهميت آن بترتيب

خاصی اعطاء میشود :

از درجه نیابت تا سلطانی از طرف سرتیپ - از درجه سلطانی تا رتبه سرتیپی از طرف وزیر جنگ و کلیه مراتب و ترفیعات سرتیپی از طرف خود شاه اعطاء میگردد

منصب و درجه عالی سرتیپی فقط نصیب آن ( عزیز دردانه و زحمت نکشیده خوش شانسی ) میشود که بتواند از دو الی ده هزار تومان تقدیم نماید .

ناچار سؤال خواهید کرد که صاحب منصب از کجا و از چه راهی میتواند پول و ثروت تحصیل کند ؟

بدیهی است که این سیستم را بیخ خرید و فروش مناصب اعتبار و سرمایه اش بایستی از محل اعتبار حقوق و جیره قشون تأمین بشود .

صاحب منصب ایرانی از روز اول شروع بخدمت خوب میداند که هر قدر در راه وظیفه زحمت بکشد و هر اندازه جدیت بخرج بدهد و هر قدر تحصیلات و معلومات داشته باشد بدرد او نخواهد خورد و اگر آن ( مشکل گشای ) واقعی را نداشته باشد بمراتب و مناصب بالاتر نخواهد رسید .

و برای بدست آوردن آن ( اسلحه قوی ) از هیچگونه خود سری

و تمرد و خلاف قانون کوتاهی و مضایقه ننموده و با کمال بی وجدانی سرباز ها و نفرات ابواب جمعی خود را غارت میکنند یعنی از مواجب و جیره بسیار قلیل سرباز بدبخت کم میکنند و خود سری را بجائی میرسانند که قسمت عمده نفرات را به مرخصی فرستاده تمام مواجب و جیره آنها را اختصاص بخود میدهد .

صاحب منصب ایرانی برای تهیه تمول و ثروت و تأمین مناصب و درجات بالاتر هر خلاف قانونی را مرتکب میشود و بهمین مناسبت

عده نفرات پیاده نظام حاضر خدمت ایران از ۲۵ هزار نفر تجاوز نمیکنند در صورتیکه قانوناً بایستی در حدود ۶۳۷۰۰ نفر باشد .

بعضی از مطلعین عده پیاده را در حدود ۱۳ هزار نفر میدانند .

اگر غفلة سان و تفتیش قشون بعمل بیاید در این موقع هم صاحب منصب ایرانی دست و پای خود را کم نمی کند و با نهایت راحتی و آسایش خیال بمبلغ خیلی قلیل عده بی کاره را اجیر نموده دفیله میدهد و بدین وسیله توجه و رضایت مقامات بالاتر و اولیای عالییه نظام را جلب مینماید .

پرواضح است وقتی مقامات عالییه قشونی سرباز را بنظر (گناو شکرده) تلقی کنند دیگر از چنین سرباز و قشونی انتظار رعایت نظم و نسق لشکری و دیسیپلین نظامی داشتن غلط است .

در صورت وقوع جنگ در ایران وسائل تجهیزات و لوازم تسلیحات لشکری وجود خارجی ندارد . فقط روی کاغذ پیشبینی شده که ایران در صورت ظهور جنگ میتواند ۹۰ هزار قشون مختلف السلاح حاضر کند .. عصیان و بلوای لشکری در ایران اغلب دیده میشود زیرا مقدار غذائی که بسرباز میدهدند خیلی قلیل است و سد جوع نمیکنند و اغذیه پخته و گرم بسرباز به ندرت داده میشود . غذای بومیه سرباز ایران منحصر است به نان - پنیر - ماست - تر بچه .

برای اینکه قدری از فشار و عدم رضایت سربازان جلوگیری شده باشد صاحبمنصبان هر قسمت خود سرانه پاره امتیازات برای قسمت خود قائل میشوند : ساعات مشق روزانه را بدوساعت تقلیل میدهند و در هوای غیر مساعد بکلی تعلیمات نظامی و مشق را تعطیل می نمایند .

مشق و تعلیمات نظامی منحصر است به عملیات ابتدائی و اولیه سربازی یعنی همینقدر که سربازان بتوانند در مقابل اولیای لشکری با قدهای

شمرده نظامی دفیله بدهند و از عهده حرکات اولیه تفنگ برآیند.

برای امور مهندسی چند نفر مهندس خارجی استخدام گردیده و در خدمت شاه میباشند. دوایر و شعب مباشرت قشونی وجود خارجی ندارد هر قسمت قشون امور مالی و مباشرت لباس و علیق و جیره و مواجب و غیره را مستقلاً خودش بعهده گرفته و اداره میکند.

بدیهی است باین ترتیب تسهیلات بیشتری برای پیشرفت سیستم (بعجیب گذاشتن و مداخل بردن) فراهم می شود...

و اما راجع به بحریه - دولت ایران بموجب معاهده ۱۸۱۳ کابلستان منعقد بادولت روس در بحر خزر حق ایجاد و نگاه داری بحریه جنگی ندارد. فقط در خلیج فارس يك کشتی جنگی شصت تنی دارد و بس!

تا این جا آنچه راجع بقوای بری و بحری ایران گفته شد بخوبی این نکته را ثابت میکند که قشون ایران در حال حاضر فاقد هر گونه اهمیت و قدرت نظامی میباشد و نمیتواند در مقابل قوای منظم و مقتدر دول اروپائی عرض اندام نماید. در ظرف دو سال اخیر حکمرانان ایران توجه زیاد باین قسمت مبذول داشته اند.

ولی بانمام نواقص فوق نباید تصور کرد که تصرف این مملکت کار آسانی است و قوای خارجی که باین منظور قدم باراضی ایران بگذارند بامال پشیمان گردیده و شدیداً مجازات خواهد شد بدلیل آن که این مملکت دارای محال کوهستانی صعب العبور و صحرا های رسیم لم بزوع میباشد و قشون اجنبی که بشرابط محلی آشنا نباشد و میان سکنه بدخواه واقع شود قطعاً از کرسنگی و بی آبروتلف می شود و صدمات زیاده تری ایلات و عشایر ایران که باجان و مال برای حفظ آزادی و استقلال خود ایستاده اند وارد می کنند فقط نواح سرحدی ایران دره وقوع ظهور جنگ ممکن است طعمه خارجی گردد

در این جا دیگر ایرانیان قدرت مقاومت در مقابل قوای نیرومند خارجی نخواهند داشت .  
\*\*\*

پایه و بنای محاکمه و قضاوت در ایران هم مانند سایر ممالک اسلامی روی تعلیمات و احکام قرآن قرار گرفته زیرا از نقطه نظر پیروان حضرت محمد (ص) منبع و مرکز اصلی قانون گذاری خدای باشد که قواعد و نظامات لازمه را قسمتی توسط قرآن و قسمتی را توسط سنن و احادیث نبوی برای آسایش و رفاهیت مخلوق خود فرستاده است .

و به همین مناسبت مسلمانان حضرت محمد (ص) را هم رسول خدا و هم شارع مقدس می دانند .

احادیث و سنن زارده را در واقع مسلمانان جزو ضمایم و ارده شفاهی قرآن می شمارند .

احادیث و سنن توضیح و تعبیر و تفسیر مواضع و اصولی است که در قرآن کاملاننویس و تصریح نشده و شفاهاً توسط حضرت رسول (ص) رسیده است . در بدو امر احادیث و سنن را اعوان و اصحاب حضرت رسول (ص) بلا واسطه شنیده و بزهن خود سپرده بودند و بعد هم نقل قول شده و رفته رفته تعداد آن رو فزونی گذاشته است .

اولین مجموعه کامل کتبی احادیث و سنن مذکوره در زمان خلافت حضرت علی (ع) تدوین و تنظیم گردید . بعد ها از این قبیل کتب و مجموعه ها زیاد تالیف شده است .

بعدها احکام و تعلیمات قرآن و احادیث و سنن وارده در امر قضاوت و محاکمه قواعد عرف و عادت نیز فوق العاده ذممدخل است .

( قواعد عرف و عادت مقررات و نظاماتی است که بین مردم در مواقع معاملات متقابل خود بخود بوجود آمده باشد )

قواعد عرف و عادت هم در هیچ دوره روی کاغذ نیامده و لساناً باشفاهاً از این قبیله بان قبیله سپرده شده ولی طوری ذهنی مردم گردیده که هیچوقت فراموش نمیشود .

برای رسیدگی و امر قضاوت و محاکمه در ایران دو محضر یا دو مؤسسه موجود میباشد: محاکم عرف - محاکم یا محاضر شرع . محاکم عرف باور راجعه بعرف و جنحه و جنابت رسیدگی میکنند و تحت نظر خود شاه میباشند .

بدیهی است نظر شاه در این محاکمه ها خیلی ذی‌مدخل است و کلیه جریان محاکمات عرفی وقتی راجع بمسائل خیلی مهم باشد فقط روی نظر شاه عمل میشود .

بطور کلی عرف و عادت قواعد و قوانین کامل و مصرحی نیست زیرا پایه تمدن و فهم سکنه محل در ایجاد نظامات مذکوره شرط عمده و اساسی محسوب میشود و شرایط زندگی و عادات محلی در این قسمت خیلی اهمیت دارد .

محاکم شرع در موقع محاکمه یا قضاوت بموجب قوانین و تعلیمات کتبی شرعی عمل مینمایند .

نفوذ و اقتدار روحانیون در امر قضاوت و محاکمه تا امروز خیلی وسیع و بسیط است . در ادوار قدیم این قدرت و اختیار در آنها بقدری زیاد بود که اغلب برخلاف اراده و حکم شاه حرکت و حتی او را مورد تهدید و تعقیب قرار میدادند .

قبل از سلطنت نادر شاه اختیارات روحانیون باندازه زیاد و وسیع بود که کلیه امور قضائی مملکت را منحصرأ در دست خود گرفته بودند .

علارو بر اعتماد و اطمینان تام جامعه در آن موقع روحانیت ایران

صاحب اعتبارات مهم مالی و مملکتی بود .

نفوذ این طبقه بقدری زیاد است که حتی امروز در درره ماهم در امر قضاوت و محاکمه رول بسیار عمده را بازی میکنند . در این قسمت مخصوصاً مجتهدین خیلی ذی مدخل و ذی نفوذ هستند .

وقدرت آنها بقدری زیاد است که ایرانی از همه کس و همه جا مأیوس بانها پناهنده شده حمایت و عدالت میخواهد روحانیت ایران امروز باختیارات و نفوذی که دارد قائم نشده پیوسته جدیت دارد بلکه مانند گذشته کلیه محاکم و امور قضاوت را در دست خود بگیرد .

بهمین مناسبت و روی همین نظر همیشه کشمکش و منازعه بین محاکم عرف و شرع در ایران دوام داشته و خواهد داشت . امور محاکمه و قضاوت در ایران حالیه باین شکل تقسیم شده :

امور خلاف شرع - عقد و نکاح - طلاق - مرافعه ارث و میراث مرافعات مملکتی خلاصه کلیه امور کشوری و دینی در محاکم شرع رسیدگی میشود . امور جنائی : قتل - ضرب - جرح - سرقت - غارت - شرارت و غیره در محاکم عرف رسیدگی میشود .

در قصبات کوچک و دهات امور جزئی شرعی توسط ملاها که از طبقه پست روحانیون میباشد تسویه میگردد - هر مسلمانی که مختصر سوادی داشته باشد و بتواند بهاور ناقص و دست و پا شکسته قرآن را معنی کند ملا نامیده میشود . این ملاهای محدود و کم سواد فقط اجازه دارند بکار های غیر مهم شرعی رسیدگی نمایند امور مهمه را بشهر های عمده نزد مجتهدین عالی مقام میفرستند

این نکته را نیز باید تذکر داد که ملاها در جامعه مردمان بدو عقیده فروش معرفی شده اند . علت آزارهم زود میتوان پیدا کرد : رجوهی

که بمالها داده میشود بقدری قلیل و ناچیز است که کفاف مخارج و امر معاش آنها را نمیدهد.

امور جنائی مهم را در ولایات حکام رسیدگی میکنند و امور خلافی غیر مهم در مؤسسات پلیس و در دهات و قصبات توسط کدخدایان رسیدگی می شود.

امر محاکمه در دهات و قصبات معمولاً بعدالت نزدیکتر است زیرا کدخدایان در این امور به تنهایی مداخله نمیکنند و همیشه با معتمدین محل و ریش سفیدان شور و مشورت کرده و تصمیمات مقتضی را اتخاذ مینمایند و بهمین مناسبت هم غالب مجازات هائیکه در دهات برای مرتکبین و مقصرین معین میشود خیلی خفیف و بانسانیت نزدیک تر است.

ولی با همه این احوال چه در شهر و چه در ده و چه در محاکم شرع و چه در محاکم عرف غالباً محاکمه بمنفعت متمولین و آن کسانیکه بتوانند از عهده (تقدیمی باین و آن!) خوب برآیند تمام می شود.

فقیر و مفلس با هر گونه تشکیلات و ادارات مملکتی تماس پیدا کننده و سر و کار داشته باشد صدی نود و نه محکوم و مغبور میشود. پول و بستگی در این مملکت بقدری اهمیت دارد که می تواند مرتکب خلاف باقتل و یا جانی را از یشت میز استمنطاق رها نیده و حتی از شدید ترین مجازات ها و اعداها نجات بدهد.

مرتکب با مقصر پس از محکوم شدن اگر پول بدهد آزاد است والا هر چه همراه خود داشته باشد از دست میدهد و بعلاوه پاهایش را بخو کرده بدخمه مرطوب و تاریک پرتاب میشود.

واقعا انسان از شنیدن عذاب و شکنجه هائی که در محبس های

ایران معمول است بوحشت میافتد!

علاوه بر این که در محبس یازندان به محبوس کرسنگی میدهند آن بدبخت را کتک میزنند و انگشتانش را داغی میکذارند و انواع و اقسام شکنجه های دیگر میدهند شاید بتوانند از او پولی بیورند اگر محبوس سیه روز استطاعت نداشت و نتوانست به مأمورین و حکام محکمه پول بدهد او را نزد حاکم میفرستند و باز بعد از مدتی عذاب و شکنجه بالاخره تازه محکوم بقطع سر میشود ..

محاکم شهر و دوائر پلیس بامور شرارت و سرقت و غارت و بدمستی و غیره رسیدگی میکنند. در محاکم ایران هم مانند سایر ممالک اسلامی همیشه يك نفر مفتی حضور دارد. این شخص در محاکم ایران در واقع رول مدعی العموم اروپارا بازی میکنند یعنی در محکمه حقیقت و کیفیت امر را مطرح کرده و نسبت بطریقه حل موضوع نظر به خودش راییشنهاد مینماید و چون مفتی غالباً از اشخاص تحصیل کرده و بااطلاع و بصیر انتخاب میشود که در توضیح و تشریح قوانین شرع و احکام اسلامی کاملاً روزیده میباشد عقیده او همیشه در محکمه طرف احترام واقع میشود و غالباً روی عقیده مفتی قضا با حل و تسویه می گردد.

در محاکم عالی اشخاص متفرقه نیز میتوانند حضور پیدا کنند ایرانیان باین موضوع خیلی علاقمند هستند زیرا عقیده آنها قضا در حضور اشخاص متفرقه کمتر میتواند حق کسی کنند.

یکی از مطلعین میگوید: « در جلسات محاکم ایران باین که همیشه عده زیادی فراش حضور دارند و مامور هستند که بضر بچوب سکوت و انتظام محکمه را برقرار نمایند معذک داد و بیداد و جار و جنجال خیلی زیاد میشود و معمولاً بیش از همه زنها داد و فریاد میکنند زیرا بموجب قانون کسی حق

ندارد بطرف آنها دست دراز کنند و با چوب بزنند .

تنبیهات و سیاستها و مجازات ها در ایران مختلف و متعدد است و شدت آن تا امروز هم اروپائی را متعجب میکند . در دوره های قدیم واقعاً یک نوع سببیت و درندگی در مجازاتها حکمفرما بوده .

فروردین خنجر بگلوئی مقصر - پاره کردن شکم - بریدن سر - طناب انداختن از مجازاتهای خیلی خفیف آن دوره ها شمرده می شد .

حکومت عقیده داشت که برای تنبیه و عبرت خلق هر مقصر محکوم قبل از اعدام باید شکنجه شود و همیشه داغ و درفش کردن - چهارمیخ کشیدن - شقه کردن را ترجیح میداد

حالی که محکومین با اعدام را فقط قطع سر مینمایند

بعد از اعدام دومین مجازات مهم و معمول ایران چوب زدن و تنبیه بدنی است ایرانیان بطور کلی بقدری باین نوع مجازات عادت کرده اند که ابتدا آنرا برای خودیست و حقیر نمی شمارند و بطور شوخی و مزاح اسم این مجازات را ( چوب خوردن ) گذاشته اند ...

هیچ نفوذ و وسیله در ایران نمیتواند شخص را از این مجازات ( محبوب ) ایرانی نجات بدهد :

نه سن نه شغل نه مقام نه بستگی . در ایالات که فرمانفرمایان غالباً از منسوبان و بستگان خاندان سلطنتی هستند حتی رؤسای درجه اول ادارات دولتی را هم ( بخوردن چوب ) مفتخر مینمایند ...

حقیقه باور کردنی نیست که تعداد چوب هائی که غالباً به بلندی شش فوت میباشد و یکف پاها میزنند بچندین هزار ضربه بالغ میشود :

و اگر ایرانی طاقت تحمل اینهمه ضربه چوب را پیدا کرده برای اینست که خوشبختانه آلات و وسایل ضربه و گرفتن یا ها تکمیل نشده .

محکوم بیچاره را برهنه کرده روی زمین میخوابانند و پا های او را از هیچ یا بیائین میان خفتی طناب که بیک دستك بسته شده میگذارند و سر های دستك را دو نفر قلدر نگاه میدارند بعد دستك را میگردانند بقدری که کف پاها بادستك مساوی شود.

در سایه این آلت ناقص بیشتر ضربه ها بدستك وارد آمده و چوبها خورد میشود.

برای سارقین محکوم يك نوع مجازات های مخصوص دیگر هست: آنها را دست پایا و با گوششان را بکلی قطع میکنند و اغلب رك زیر زانوی آن ها را بریده و مادام العمر عاجز شان کرده مرخص می نمایند.

ولی برای هر خلاف و تقصیری مجازات مخصوصی پیش بینی نشده و غالب مجازات ها روی حالت روحیه قضات معین میشود.

تعجب ندارد که با این وضعیت محاکم و مجازات ایرانیان از مراجع به محاکم فراری هستند و بیشتر با ترتیبات خصوصی به مراعات و ادعاهای بین خود خاتمه میدهند.

در امور عرفی و اختلافات که پیش میاید مردم بیشتر بحکمیت مراجعه میکنند یعنی طرفین حکم معتمد خود را انتخاب کرده حل اختلاف را بنظر و حکمیت آنها واگذار مینمایند

دربازار و مراکز تجارت عادت ملی خود بخود يك مجلس یا محکمه دائمی بوجود آورده است

این محکمه یا مجلس يك رئیس دارد که با کثرت آراء تجار انتخاب میشود و اعضاء آن هم عموماً از اشخاص امین و معتمد انتخاب گردیده اند

بعض اینکە يك اختلافی در امور جاریه تجاری پیدا شود فوراً  
اعضاء مجلس در منزل رئیس مجلس اجتماع کرده موضوع را تحت رسیدگی  
قرار میدهند .

بدون انتظار و چشم داشت و توقعی بکلیه اسناد و مدارك و دلائل  
طرفین بانهایت دقت رسیدگی مینمایند  
اعضاء این مجلس برای رسیدگی و قضاوت و تصفیه اختلافات  
حق الزحمه و حقوق نمیگیرند .

و همین مناسبت هم مجلس مذکور در انظار ایرانیان خیلی  
محترم است و مقررات آن را طرفین دعوا با کمال حسن ظن و بدون چون  
و چرا قبول مینمایند .

این مجلس را حکومت نیز برسمیت می شناسد و مقررات آنرا ثبت می نماید  
و طرفین مرافعه و اعضاء مجلس آنرا با مهر خود تصدیق میکنند .

پس از اجرای این ترتیبات صورت مجلس مدونه بمحاکم عالیہ عرف  
و یا شرع فرستاده میشود .

در آنجا هم بعد از ثبت در دفتر مخصوص تصدیق می نمایند و موضوع را  
تصفیه شده و خاتمه یافته مینمایند .

از این قبیل مجالس یا محاکم در دهات و قصبات هم غالباً دره موقع بروز  
اختلاف تشکیل میشود . فرقی که دارد اعضاء مجالس دهات از اشخاص کثیر السن  
که بصیرت کامل در امر زراعت و تقسیم بندی آب و ملک و سایر امور مربوطه  
داشته باشد انتخاب می شوند و ریاست مجلس هم همیشه باشخص کدخدای میباشد  
هر اختلاف و هر مرافعه که راجع بامر زراعت و ملکی پیش بیاید  
در این مجلس که طرف اطمینان و اعتماد کامل رعایا می باشد مطرح می شود  
و قرارداد مجلس را رعایا و طرفین مرافعه بانهایت اطاعت قبول میکنند .

هرگاه یکی از طرفین راضی نباشد حق استیناف دارد و می تواند از مالکین و معتمدین محلی شروع کرده بحاکم محل و بالاخره بخودشاه که مرکز اصلی عدالت شناخته میشود مراجعه نماید...

و اما راجع حبس و محبس - محکومیت بحبس در ایران یکی از مجازات های خیلی نادر الوقوع است و مدت حبس راهم خیلی کم معین می کنند زیرا مرکز عدالت ایران همیشه سعی میکند له مجازات ها سر بعاماً بموقع اجرا گذاشته شده و خیلی هم ارزان و مناسب تمام بشود که مقرون بصرفه باشد. درازده ماه حبس را عدلیه ایران خیلی شدید و خیلی ظالمانه میشمارد! برای خلاف های جزئی معمولاً در تکبیر محکوم بحبس می شوند

منجمله برای شرارت بانیدراختن مالیات یا سرقت های جزئی و غیره . وضعیت محبوسین در این مملکت فوق العاده رقت آور است . خزانه دولت برای مخارج و اعاشه محبوسین خیلی کم اعتبار میدهد . مبلغی راهم که خزانه معین می کند در قسای محبس بالا می کشند . و محبوسین تیره بخت همیشه محتاج و گرسنه می مانند .

وضعیت محبوسین که بجرم غارت یا عصیان محکوم بحبس شده باشند خیلی سخت تر از محبوسین عادی است زیرا علاوه بر بخور و زنجیر غلاده زنجیر علاوه بگردن آن ها انداخته و سر آنرا بزنجیر غلاده رفیقش متصل می نمایند .

ابن غلاده هارا معمولاً با کهنه پیچیده اند که گردن محبوس را محروح نکند و محبوس بینوا باد و شاخه چوبی زنجیر و زین را بالا نگاه دارد که نقل و فشار آهن کردنش را صدمه نزند .

میتوانید احساس کنید که چه صدمات فوق الطافه این تدبیر غیر لازم و احمقانه در محبس برای ابن سیه روزان تولید می کنند .

بدبهی است با این ترتیب محبوس هرگز نمی تواند از محبس خود فرار کند

مگر بایر داخت رشوه و مساعدت زندان بان و باقر اولان محبس بایر داخت رشوه کار فرار برای محبوسین آسان می شود: و این (مفتاح جادوگر) بقدری در این مملکت نفوذ و قدرت دارد که حتی قفل سنکین محبسها را روی محبوسین باز می کند!

زنهای مقصره را در ایران حبس نمی کنند و معمولاً آنها را برای تربیت و تنبیه اخلاقی بخانه حکام شرع می فرستند.

این نکته را نیز باید بگوئیم که در سایه حجاب و زندگی محدود خلاف های بزرگ میان زنهای کمتر بروز میکنند.

بک عادتی هم از قدیم در ایران مانده که محبوسین را روز دهم محرم از قید حبس آزادی کنند. بطوری که سابقه داریم در این روز عالم تشیع برای حضرت حسین (ع) پیشوای مقدس خود که در ۶۸۰ میلادی بدرجه شهادت رسید عزاداری و ماتم سرائی می کنند بک هیجان و رقت مخصوصی مسلمانان در این روز نسبت بمحبوسین پیدامی کنند و دسته دسته ماتم زده و بحالت عزاداری بطرف محبسها برای استخلاص و آزادی محبوسین روانه می شوند.

حکومت هم البته در این موقع بیدار و هشیار است و محبوسین عمدتاً راقبلاً در محل های محفوظ پنهان می نماید و آخر خیلی اصرار و یافشاری در استخلاص آنها شود آزاد کرده بعد دوباره در خارج آنها را دستگیر و توقیف می کند. ولی محبوسین غیر مهم برای همیشه آزاد و مستخلص میشوند. بک وسیله دیگر هم برای نجات و استخلاص مقصرین و محکومین هست و آن هم بست یا تحصن است.

بست محلی را گویند که تعقیب شوندگان از طرف حکومت بتوانند در آن جا پناهنده شده و در امان باشند: سفارت خانهای خارجه - ادارات

تلگراف - مساجد بزرگ - مقابر مقدسین و پیشوایان دین و خانهای مجتهدین  
عمده جزو بستگاه محسوب می شود. خانه مجتهد و کوجه مجاور آن هم  
بستگاه است - مقصر و تعقیب شونده همین قدر که توانست خودش را بحدود  
مذکوره برساند ماورین حکومت دیگر جرئت تعقیب و دستگیری ندارند.

معمولاً مقصرین در این امکانه متحصن هستند تا اقارب و بستگان آنها  
بتوانند رفع مسئولیت از آنها نموده و وجه لازم را بپردازند.

ازبست فقط صاحب خانه میتواند بستی را خارج کنند آن هم در  
صورتی که مقصر مرتکب جنایت و یا جنحه شده باشد.

بنابر این این بدبختان بیشتر بمقابر مقدسه ملتجی می شوند که کسی  
نمی تواند از آن جا خارجشان کند.

این موضوع قابل تعجب است که مجازات های شدید و محکومیت بزرگ  
در این مملکت داغ باطله روی اشخاص نمی گذارد و مرتکبین را از حقوق  
و امتیازات محروم نمی سازد.

در تاریخ ایران سوابقی دیده می شود که اشخاص غارتگر و راهزن  
که سالها در شاهراه های عمومی سلب امنیت و انتظام کرده و محکوم باعدام  
شده بودند بعد از مدتی بمشاغل و مقامات عالیه حکومتی نائل گردیده اند!  
ترتیب محاکمه و قضاوت در ایران باندازه لزوم تشریح شد نکته  
قابل ملاحظه اینست که قضاات ایران فخر کرده می گویند: «ما مقصر را  
همان ساعت که مرتکب خلاف گردید دستگیر میکنیم و او را بقدری شدید  
مجازات میدهیم که موجب تنبه و عبرت سایرین بشود و مثل شمارویائی  
ها مقصرین را برای مدت های مدید بمحبس نمی اندازیم زیرا عداوتی  
با آنها نداریم...»

## فصل ششم

طهران و مناظر آن - كوچه ها و معابر و ابنیه ایرانی -  
قصر « شاهنشاهی » بازار طهران - لباس و خوراك ایرانیان  
اگر بر حسب تصادف و با اتفاق وارد طهران بشوید یقیناً از مشاهده  
منظره كهنونی پایتخت « شاهنشاهی » ایران بحیرت خواهید افتاد .  
از قراریكه نقل میکنند يك مسافری تقریباً نصف طهران را عبور کرده  
بود و تازه از سورچی خود سؤال مینمود « پس كی بالاخره بطهران  
می رسیم ؟ »

تعجب ندارد اروپائی كه با طرز زندگی و اخلاق ایرانیان آشنا  
و مانوس نباشد نمیتواند باور كند كه از كوچه ها و معابر آسیائی عبور  
مینماید . يك دالانهای بلند و باریك و سقف بازی را كه در هر دو طرف  
آن دیوار های كلی بلند و کوتاه بد ترکیب امتداد داشته باشد در خیال  
خود مجسم كنید نمونه كوچه ها و معابر طهران بدست میآید .

يك ساختمان - يك نمای عمارت - و با اقلا يك پنجره در سرتاسر  
این دالانها دیده نمیشود و اگر احتیاطاً در موقع عبور از میان این دورشته  
دیوار های كلی نفرت آور غفلة يك جلوخان تمیز و باریك نما و سرسرای  
عمارت بر خور دبد قبلا یقین داشته باشید كه بقول ایرانی ها متعلق بیک  
نفر « فرنگی » است كه قضا و قدر و سر نوشتش بطهران پرتاب نموده با  
عمار متعلق بیکي از مؤسسات اروپائی است از قبیل بانك و سفارت  
خانه رغبره

همینقدر كه تاریخ گذشته و پر محنت ایرانیان و مبارزات  
حیاتی و دائمی آنها را بخاطر بیاورید فوراً این معما حل میشود كه چرا

ایرانیان ابنیه و عمارات خود را در داخل حیاط بنا می نمایند .

وقتی صاحب خانه بیچاره امنیت نداشته باشد و دائماً در بیم و هراس باشد که مبادا دشمن هجوم آورده علاقه هستی و حتی جانس در مخاطره بیفتد بدیهی است عمارت مسکونی خودش را بشکل يك قلمه کوچک بنامی کند .  
دومین جهت و سبب بنای عمارات و ابنیه محصور در ایران زندگی محجوب نسوان و موضوع حجاب میباشد .

مسلمان واقعی پیوسته در اندیشه است که مبادا چشم نامحرم و خارجی باندرون یا حرم سرای او که قسمت زنانه است بیفتد .

در ایران هیچ قوه و اقتداری اعم از کشوری و یا روحانی نیست که بتواند يك قدم بطرف حرم سرا یا اندرون کسی نزدیک شود .

از این قاعده و نظام عمومی شخص شاه مستثنی می باشد زیرا بعقیده ایرانیان ورود شاه باندرون و قسمت زنانه همیشه خوشبختی و اقبال و سعادت همراه دارد .

بجهت فوق ابنیه و عمارات ایرانیان همیشه پشت بکوچه و معبر کرده و در خارج از محوطه خانه جز دیوار بلند و یکنواخت گلی و فرورفتگی مدخل حیاط چیز دیگر دیده نمی شود .

بام های مسطح عمارات بوض ایوان در موسم تابستان خدمت میکنند و در شب های گرم و خفه تابستان ساکنین خانه ها با خیال راحت روی بام ها می خوابند .

این قسمت را نیز باید یاد آور شویم که طبقات متمول ایرانیان و اروپائی ها در فصل تابستان از طهران خارج شده و بکوه های نزدیک شهر می روند : زیرا آب و هوای گرم و ممزوج با کثافات هوای شهر را مسموم و تولید انواع واقسام امراض می کنند و زندگی دریای تخت غیر قابل تحمل میشود .

شهر هاهم در ایران روی عادت و سیره قدیم بادیوارهای مرتفع و خندق های عمیق محصور گردیده و برای ارتباط با خارج شهر دروازه های بزرگ متعدد بنا شده است. شب ها معمولا دروازه ها را بسته و ارتباط شهر را با خارج قطع می کنند:

در شهرهای بزرگ ایران این دروازه ها باشکال و طرزهای مخصوصی ساخته می شود؟

روی دروازه ها معمولا برج ها و میله های بلندی بنا کرده و تمام آنها با کاشی های الوان مطابق ذوق و سلیقه ایران کاشی کاری و تزیین نموده اند و درجهت دروازه ها معمولا صورت قهرمان افسانه ایران پهلوان رستم زال و بابک اُراقعه از ناربخ ایران را روی کاشی ترسیم و نقاشی کرده اند پس از آن که صحیحاً و سالمآ یا بدوازه گذاشتید يك سلسله دالانهای پهن و باریک و دراز و کوتاه بدون سقف راضی کرده و اردیک میدان نسبتاً وسیع می شوید: این میدان توپ خانه و میدان عمومی و عمده شهر طهران است. در هر طرف میدان ابنیه در طبقه ورنك شده امتداد یافته و متعلق بسرباز خانه های نظامی است:

سطح میدان خیلی نا هموار است که با سنگهای مختلف سنگ فرش گردیده و هیچ وقت تعمیر و مرمت نمی شود و در هر قدم پای انسان یا در چاله فرو میرود و با بسنگ بر می خورد. شب ها هم از ساعت هشت بعد مسافرت با وسایط نقلیه از این میدان و سایر معابر خالی از خطر نیست.

در وسط میدان يك باغچه با يك حوض مربعی ساخته شده. سبزه باغچه را بقدری زردی و گرد و غبار گرفته و باندازه بد منظر است که واقعاً انسان از تماشای آن رقت می کنند و حوض باغچه هم

همیشه خشک و خالی است و آثار رطوبت در آن دیده نمیشود.

در طرف راست میدان جلوی باغچه دو ردیف توپهای مختلف..

الجثه برنز قدیمی قرار داده اند رلی این آلات و ادوات آتش بار و مرك آور در اینجا تولید رعب و دهشت نمی کنند بلکه منظره آن بیشتر موجب تاثر خاطر و وقت قلب میشود

در چهار کنج باغچه وسط میدان هم توپهای بسیار بزرگی نصب گردیده توپهای مذکور را بطوری که ایرانیان نقل میکنند یکی از شاه-زادگان هند برای یکی از پادشاهان ایران هدیه فرستاده است

این هیولا های عجیب هم کوچکترین رعب و وحشت را در تماشاچی تولید نمی کنند. چرخها و پالیزهای آن بکلی پوسیده و موربانه خورده و طوری کج و معوج شده است که آها .. بنظر همین حالا با جثه عظیم خود بزمین کوبیده خواهد شد و مثل اینست که با تضرع و زاری تماشاچی را بگمک می طلبد ! ..

بعضی از ادارات و مؤسسات دولتی هم در همین میدان واقع گردیده منجمله پست - تلگراف - نظمیة و بانک انگلیس .

این هم قصر سلطنتی و شاهنشاهی ایران است؛ از پشت دیوارهای بسیار بلند که مقر اقامت شاهنشاه ایران را محصور داشته قسمت فوقانی قصر نمایان است که با میله های باریک و الوان و کاشی کاری مزین شده است .

عمارت و ساختمان قصر چندان تازگی ندارد و مثل خانه ها و منازل معمولی اعیان و متمولین بدو قسمت منقسم می شود: قسمت خارج بیرونی که برای پذیرائی واردین است و قسمت داخلی اندرون که متجاوز از بیست نفر زنهای شاه و بچه ها منزل گرفته و هر کدام صدها

نفر کلفت و خدمتکار دارند .

زن های شاه حق ندارند بقسمت بیرون خارج شوند و آن قسمت مخصوص پذیرائی ورود مرد ها میباشد .  
قسمت بیرونی قصر دو طبقه است . طرز بنا و ساختمان و اسلوب هیله کردن قسمت بیرونی قصر هم مانند سایر قسمت های آن عبارت است از اختلاط و امتزاج شکوه و زیبایی با سادگی زیاد که کاهکاهی منتهی به بی ذوقی و بی سلیقهگی میشود .

ولی چیزی که منظره سحر انگیز و با شکوه باین بناهای مختلف می دهد همان خرمی و سبزی حیرت آور باغات اطراف عمارت قصر است و فواره های متعدد و حوض های وسیع و بزرگ و جو های آب روان هوای فضای قصر را تلطیف کرده و شکوه فوق العاده بمنظره آن میبخشد .  
وقتی در روزهای گرم و خفه کننده تابستان از کوچه های پر گرد و غبار و کثیف طهران عبور کرده غفلة انسان وارد باغات قصر میشود حقیقه روح تازه و هیجان فرح بخشی دمیده میشود .

در بیرونی قصر طالار بسیار وسیع و بزرگی در دو قسمت بنا گردیده در وسط طالار مزبور تخت بزرگی از مرمر سفید نصب شده است که شاه در مواقع پذیرائی های رسمی بر صدر آن جلوس می نماید .

قسمت دوم طالار اختصاص بموزه دارد و در این قسمت در ردیف گرانها ترین اشیاء نفیسه که نمونه عالیترین صنایع قدیم مجلیست اشیاء بسیاری قدر و قیمت و بی اهمیت قرار گرفته .

در سمت دست راست قصر مذکور اطاق های معمولی و خوابگاه شاه می باشد و اندرون هم در همان محوطه است و شاه قسمت عمده روزرا

در آن جا می گذرانند. بطاوری که گفته شد مہل و اثاثیہ اطاق ہافوق۔  
العادہ بی سلیقہ انتخاب و جمع آوری شدہ است باز در ردیف تابلو ہا و  
و مہل ہای قیمتی اشیاء بی قیمت و اہمیت گذاشتہ شدہ .

در محوطہ اندرون برای ہر بک از زن ہای شاہ قسمت علیحدہ  
اختصاص دادہ شدہ و عدہ زیادی خدمہ و کلفت برای پذیرائی آن  
ہا گماشتہ شدہ .

زن عمدہ شاہ یکی از شاہزادہ خانم ہای خاندان سلطنتی و معمولاً از  
بستگان نزدیک شاہ می باشد .

پسر ارشد این زن حق تصرف تاج و تخت را داشتہ و بولایت عہدی  
شناختہ می شود .

سایر زن ہای شاہ با اینکہ قانونی ہستند ولی اولاد آنہا حق اشتغال

تاج و تخت سلطنتی را ندارند.

آیامی توان تصور کرد در این محوطہ اندرون و حرمرسرای شاہ  
چقدر غم و غصہ و چہ اندازہ آہ و نالہ و بغض و کینہ و حسادت  
ہمخفی شدہ و چہ جنایات ارزہ آور ندہ در ہر زاویہ آن  
بہ عمل می آید !

شغل و حرفہ عمدہ این خانمہای وجیہہ و بیکارہ و ناز پرورہ  
فقط ہمچشمی و رقابت با ہم دیگر است و ہر بک از آنہا با وسایل ممکنہ  
و مختلفہ جدیت بخرج میدہند کہ شاہ را بیش <sup>کہ</sup> خود جلب نمودہ  
و تا ہر اندازہ پیش برود زیاد تر برای خود و اولاد آن خود از وجود او  
استفادہ کردہ گوش بری نمایند و برای اقارب و کسان خود مشاغل  
بہتر و عالیتر تہیہ کنند .

ستارہ درخشان شرقی برای پیشرفت منظور خود کلیہ وسایل را  
بکار میاندازد و در مقابل تصمیم خود هیچ مانعی را اہمیت نمیدہد .

در این کشمکش و گیر و دار دائمی (ستارگان رخسند و کلهای خرم) حرمسرای شاه پشت دیوارهای بلند کلی ارك و قصر سلطنتی غروب کرده تدریجاً پژمرده میشوند.

بهترین قسمت طهران محله اروپائیان است. یکی از دو خیابان شمال شرقی که وارد میدان توپخانه میشود باین نام مشهور است.

در این خیابان غالباً اروپائیها منزل دارند و سفارتخانه های خارجه و مؤسسات متفرقه هم در آنجا واقع شده است. دیوارهای ناهموار و یکنواخت کلی دیگر در این خیابان دیده نمی شود و قسمت عمده ابنیه و عمارات طرز اروپائی رو بخیبان نگاه میکنند.

عمارت زیبای (بانك استقراضی روس) و باغ سبز و خرم آن تقریباً در اواسط خیابان مذکور واقع گردیده.

چند قدم بالاتر در پشت يك دیوار نسبتاً کوتاه کسبید و بارگاه کلیسای کاتولیک ها نمایان است و در آنجا مدرسه هم برای اطفال ارمنه و کلدانیان تأسیس شده است و در جوار آن يك مریضخانه کاملی بنا گردیده و هر خارجی مریض و ناتوان در هر مسلك و مذهب که باشد می تواند با آنجا مراجعه کرده امداد صحی بخواهد.

کوچه ها و معابر دکانین و بازار طهران تماشائی است. گرد و غبار و کل مثل دورم تاریخی تا کنون هم در معابر طهران فراوان است. گاه گاه در ردیف درشکه در خیابان ها و معابر اتومبیل هم دیده می شود

تمدن و تجدد اروپائی تا اندازه بایران هم سرایت کرده است اینست در جلوی چشم شما کاروان شتر با بارهای تجارتهی خیلی با ثانی حرکت می کنند پشت سر کاروان قافله بزرگ قاطر بار با محمولات

عجیب و غریب دیده میشود .

اینها تمام جنازه و استخوانهای پوسیده ایرانیان پولدار و متمول است که با مکنه مقدسه برای دفن حمل میشود عجالتاً در سرتاسر خط عبور اراضی ساریه مختلفه را منتشر میکنند

یکی از محلات معروف و دیدنی پای تخت محله بازار طهران است . این يك میدان ساده نیست که مرکز خرید و فروش باشد نظیر میدان هائی که ما در ممالک خود دیده ایم بلکه يك محله بزرگ سر پوشیده ایست که چندین کوچه و معبر تنگ و باریک دارد .

شخص غریب و غیر مأنوس وقتی وارد بازار میشود بنظر اول خیال می کنند که نتواند اجناس یا اشیائی را که لازم دارد بسهولة بدست بیاورد ولی با بذل اندک توجه و دقت فوراً ملتفت می شود که کلیه اصناف و کسبه نسبت بنوع کاسبی و حرفه و صنعتی که دارند با ترتیب و نظم قابل ملاحظه از یکدیگر مجزا و طبقه بندی شده است و هر نوع جنس با شیئی را که شخص لازم داشته باشد فوراً بمرکز مخصوص آن اجناس مراجعه کرده و بسهولة بدست می آورد

مثلاً اگر شما احتیاج بدیک ساز یا مسکر داشته باشید بدون تردید فوراً بطرف صدای بلند صداها چکش که در تمام فضای بازار طنین انداز است حرکت کنید ملاحظه خواهید کرد که ده ها دکان دیک سازی و مسگری دو يك راسته بازار اجتماع نموده و کلیه احتیاجات مشتریان خود را تهیه کرده حاضر و موجود دارند .

این جا هم راسته بازار بزازان است شما ببینی از دکا کین وارد میشوند این در واقع يك دخمه مربع کوچکی است که بهیچ سمت پنجره ندارد و روشنائی فقط از طرف مدخل آن وارد می شود و شب ها هم

درب مدخل دکان را با تخته های محکم می بندند .

وقتی وارد دکان شدید می بینید صاحب دکان روی سکوی بلند خیلی با تکبر و افاده قلیانرا زیر لب گرفته و بر فراز قالیچه جلوس نموده و توپ های نیمه باز پارچه ها را در اطراف خود پراکنده کرده است .

تاجر شرقی دوست ندارد مال التجاره خودش را پنهان کند و مخصوصاً جلوی چشم مشتری و راهگذر می گذارد . اجناس و اشیاء قیمتی را در يك دخمه تاریکی که معمولاً پشت هر دکانی هست پنهان میکنند

بمحض ورود بدکان صاحب دکان با يك عجله قلیانش را بشما تعارف می کند و خیلی هم كوك میشود اگر شما از شرکت در این ( کیف محبوب شرقی ) امتناع کنید صاحب دکان خیلی میل دارد با شما درد دل کند و برای معامله و فروش جنس خود عجله نشان نمی دهد ولی با خریداران و مشتریان ایرانی همیشه وارد در گفتگو و چانه زدن می شود زیرا ایرانی زرنگ چیز هائی را که لازم دارد هیچ وقت بکمترتبه خرید نمی کند اول تمام بازار را گردش کرده مظنه و آخرین قیمت جنس منظور را بدست آورده هر کجا ارزان تر باشد خریداری مینماید

اگر هم بعد از ختم معامله و خرید جنس تصور غبن نمود یا خیال دبه بسرش افتاد یا اصلاً میل کرد جنس را پس بدهد مانعی ندارد بعد از ۲۴ ساعت می تواند جنس را مسترد داشته و پول خود را دریافت نماید .

در بعضی از دکانها اجناس را خیلی با سلیقه جور می کرده اند و کلدان های متعدد کل گذاشته و بالای درب ورود دکان هم قفس

طوطی یا بلبل و یا قناره آویخته اند که بالجان خود صاحب دکان و مشتریان را مشغول و محظوظ میکند

در مقابل هر دکانی يك ظرف بزرگ آب یخ گذاشته شده که مشتریان و عابریان در روزهای گرم تابستان رفع عطش می کنند و واقعاً هم غیر این ترتیب چاره دیگر ندارند زیرا هوا بقدری گرم و خفه کننده می شود که تحمل آن مشکل است .

علاوه بر کانداز کسبه خورده فروش و سیار هم در معابر فراوان است و صدها نفر از این راه مبلغ قلیلی برای گذران امر معاش خود تحصیل می کنند این است چای و شیر و دارچین فروش سیار با صدای بلند متاع خود را عرضه میدارد . عده هم دلال و دستفروش البسه مندرسه هستند درویش قوی هیکل محیل باموهای پریشان و بوق و منتشاء در حرکت است و مانند سائلین بکف از عابریان پول درمی آورد .

در میان این جمعیت رنگارنگ عده زیادی هم زنهار هستند که خودشانرا در لفافهای سیاه پیچیده و جلوی تمام دکان این ازدحام نموده مشغول چانه زدن می باشند .

در این بین غفلة انتظام بازار بهم خورده هیجان و غوغای غریبی برپا می شود و کلیه کسبه و مشتریان متوجه مدخل شمالی بازار می شوند و کب حاکم شهر با (آفت جان و مال مردم) سواره بی بازار ورود مینماید کسبه و تجار از جا های خود بر خاسته دست بسینه ایستاده با تعظیم های بی دریی ورود او را تبریک می گویند .

مالك الرقاب مختار و غیر محدود هم با کمال شکوه و تبختر و نخوت

حرکت کرده و از مشاهده بیم و هراس و هیجان عمومی لذت می برد . . .  
آفتاب نزدیک غروب است . در این موقع صدای شیپور (آشام)

بلنده میشود بعد هم در سرتاسر بازارها سر دممدارو مستحفظ بازار هو بلند میکنند

« دکانهارا ببندید : دکانهارا ببندید : »

بموجب حکم قرآن معامله و داد و ستد فقط از طلوع الی غروب جایز است و بعد از غروب آفتاب کسب و معامله برای اینکه فریب و تزویر و تقلب اعمال نشده باشد جایز نیست بلکه کراهت هم دارد .

فوراً پس از صدای شیپور وهو سر دممدار بعجله تمام دکان بسته و مقفل می شود و بفاصله نیم ساعت کاروانسرا های بزرگ تجارنی نیز تعطیل و بسته شده است پس از تعطیل بازار جز سر دممداران و عدهٔ بی شماری سک در بازار ذیر و هو دیده نمی شود. سک های بازار طهران هم تماشا می و دیدنی است این سک ها اولاً همیشه در بازار هستند و مطلقاً از آنجا خارج نمی شوند و آنچه خورده نان و استخوان باشد می خورند.

روزها این حیوانات خوابیده اند و ابداً با راهگذر کاری ندارند و پارس هم نمی کنند ولی شبها بی نهایت درنده و گیرنده می شوند و صدای پارس آنها تا صبح در فضای بازار پیچیده و عابو بن رابر حشت میاندازد

\*\*\*

لباس رعیت و طبقات پست ایرانی خیلی ساده و عبارت است از يك پیراهن و شلوار کرباس آبی رنگ خشن و يك قبای خشن از همان جنس و يك شال کمر سرخ رنگ کلاه پوستی بلند راروی سر تراشیده می گذارند و يك جفت جوراب رنگارنگ و کلفت و کفش بی پاشنه و نوك برکشته یامی کنند .

بموجب عادت عمومی شرقی ها ایرانی وقتی وارد منزل می شود کلاهش را از سر بر نمی دارد و برداشتن کلاه دلیل بر بی احترامی نسبت بصاحب خانه است و حتی وقتی هم بمنزل اقارب و بستگان خود بمهمانی

میزود بقدری با کلاه می‌نشیند تا صاحب خانه یا یکی از حضار تکلیف برداشتن کلاه نماید

ایرانی همیشه مقداری طلسم و دعا همراه بر میدارد و اعتقاد کامل دارد که از هر گونه بلیات با مراض محفوظ میدارد.

این طلسم عبارت است از *بیک قطعه سنک یا فلز کوچکی است که روی آن حکاکی شده و معمولاً در او بیش و دعا نویسان آنرا می‌فرروشند*. طلسم مذکور را در کهنه کشتیفی پیچیده و بایند کتدیف تری بگردن خود می‌آویزد و بقیین دارند که با حمل آن از جمیع آفات و بلیات در امان خواهند بود

آراستن ظاهر و پوشیدن البسه عالی مستلزم داشتن استطاعت و تمول است: در موقعی که رعایا و طبقات فقیر ایرانی لباسشان عموماً منحصر بکریاس رنگ آرده است اغنیاء و متمولین اعلی‌ترین منسوجات لطیف اروپائی را که مخصوص (جنتلمن شیک اروپائی) است در بر می‌نمایند؟

ولی عوض لباس زن‌ها در ایران خیلی تماشاغی است. اگر بر حسب اتفاق شخص بتواند در اندرون و حر مسرای بکنفر ایرانی متمول ورود کند مثل این است که بدون انتظار بیک صحنه بال و مجلس رقص ورود کرده باشد پیراهن حریر الوان تابالای زانو - چند شلیتمه کوتاه و شلیتمه روئی معمولاً از حریر و کتان آنرا براق طلا دوخته‌اند - نیم تنه مخمل بی‌آستین زردوزی شده - جوواب ساقه بلند رنگ‌دین با آسمانی - بیک جفت نعلین الوان ساده و سبک. کلیه لباس بیک نفر خانم و یا خانم دختر ایرانی در خانواده متمول و مستطیع همین است و بس.

توالت سرزن‌های ایرانی هم عبارت است از این که از زیر دستمال حریر لطیف الوان زردوزی که بطرز مخصوصی بسر بسته‌اند کیسوان و بزبافت بلند زیبائی که غالباً بمیج یا می‌رسد آویخته‌اند

زن ایرانی هم تزیینات مختلفه از قبیل جواهرات و طلاآلاترا دوست می دارد و بیشتر به التگو های مرصع علاقمند می باشد - باختصر حرکت دامنه های شلیته بلند شده و طوری جلو می کند مثل این که همین الان وجیه شرقی شروع به رقص خواهد کرد .

زن های دهات و فقیر ایران دیگر این تجملاترا ندارند و همین مدلباس را از پارچه های خشن تهیه کرده می پوشند و بواسطه عدم استطاعت جو اب بلند هم نمی توانند یا کنند و یا های آنها از زانو پدائین همیشه برهنه است . این طرز لباس زنانه تقریباً از چهل سال قبل در ایران معمول شده و راجع بوجود آن هم روایات مختلف است .

بعضیها میگویند در آن عصر یکی از شاهزاده خانم ها فوق العاده وجیهه بوده و تن و بدن خیلی قشنگ و متناسب داشته و برای نمایاندن آن مخصوصاً لباس رفاصه های اروپا را اختیار کرده بعد رفته رفته این لباس عمومیت یافته است

پاره میگویند سفر اول که ناصرالدین شاه مرحوم باروپا رفت و مجالس رقص و البسه رقص زنهای اروپائی را دید بقدری لذت برد که بمحض مراجعت از اروپا بکلیه زنهای اندرون خود حکم داد که عموماً از همان لباسها تهیه کرده بپوشند .

ولی تابلو های تاریخی نقاشان و استادان صورت ساز ایران این طور نشان میدهد که البسه سابق زنان ایرانی این شکل نبوده و با لباس بلند زنهای اروپائی امروز چندان فرقی نداشته و در تابلو ها مخصوصاً زنهای ایرانی با لباس های بلند و شکیل دیده میشوند و ایرانیان سالخورده و قدیمی هم که دوره گذشته را بخاطر دارند این موضوع را تصدیق می کنند .

اما بدتر کیب ترا از لباس خارج از خانه زن ایرانی الباسی نیست:  
آن لباس سبک و قشنگ و حرکات مقبول و موزون زن ایرانی  
را که يك ساعت قبل در اندرون دیدیم بکجا رفت و چه شد!

وقتی زن ایرانی میخواهد از خانه خارج شود اولاً يك شلوار  
بسیار کشادسیاه یا آبی رنگ که جوراب هم دارد به پا میکشد و ثانیاً خودش  
را با کمال دقت میان يك لفافه فرخ سیاهی که اسمش را چادر گذاشته  
پنهان میکند.

زنهای متموله چادر مشکمی یا سرمه ابریشمین و فقرا معمولاً کرباس  
رنگ کرده سر میکنند و بعلاوه صورت خود را نیز بوسیله روپوش سفید  
(روبنده) میپوشانند.

این روپوش زنهای ایرانی آن (ووال) سفید و لطیف نیست که  
زن های اروپائی بصورت انداخته و زیبا تر جلوه میکنند بلکه يك نخته  
باریک چلوار (چهلپار) یا ململ است که بسر میکشند و برای جای  
چشم آن هم سوراخهای متعددی دوخته اند بهمین جهت هم امراض  
کوناگون چشم بین زنهای ایرانی فراوان است و بعلاوه در ایام گرم و  
سوزان تابستان زنهای این چادرها فوق العاده در زحمت هستند زن ایرانی  
با این هیکل و هیولای مضحک در کوچه حرکت میکند و هیچکس نمی  
فهمد که میان این لفاف سیاه جوان است یا پیر - زشت است یا خوبرو -  
میان این لفافه ها عموماً مساوی هستند و این موضوع بیشتر بمنفعت زن  
های بدتر کیب و زشت رو تمام میشود.

زنهای ایران قدیم این عادت را نداشتند و ایرانیانی که زیر  
بار اسلام نرفته اند امروز هم با روی باز و آزاد حرکت میکنند و آداب  
و رسوم قدیم خود را محفوظ داشته اند.

پس از ظهور اسلام زنان ایرانی هم آزادی خود را ازدست داده مجبور شدند با این هیولای عجیب از خانه خارج شوند.

از قراری که معروف است (عایشه) زوجه حضرت رسول (ص) باعث حجاب نسوان گردیده و گویا در يك موقعی چشم نا محرم بروی او افتاده بود و فوراً امر حجاب نسوان صادر گردید.

ناصر الدین شاه در دوره سلطنت خود پس از مراجعت از فرنگ اجازه داده بود زنها بی حجاب حرکت نمایند و لیکن روحانیت ایران بر علیه این حکم قیام کرده کار را بجائی رسانید که نزدیک بود بلوای ملی عمومی بر علیه سلطنت شروع شود. شاه مجبوراً از اجرای حکم و نیت خود صرف نظر کرد.

عادت عمومی يك منزلت و احترام فوق العاده برای حجاب زن قائل شده است چادر از سرزن کشیدن در معابر باروربنده او را دست زدن از خلاف های بسیار بزرگ شمرده میشود و مرتکب هر کس و از هر طبقه باشد بدست خود مردم بشدیدترین عقوبات میرسد.

ولی مواقع فوق العاده در جریان حیات عمومی پیش میاید که زنها خودشان رو بنده را از سر بر میدارند و این قضیه بیشتر بر اثر بلوا یا ابتلاآت عمومی پیش میاید

منجمله در سنه مجاعه و قحطی بزرگ چند صد نفر زنهای ایرانی از فشار و شدت گرسنگی تنگ آمده در مقابل سفارت روس اجتماع کرده و رو بنده های خود را کنده و فریاد میزدند :

« ما حکومت نداریم! غمخوار نداریم! آمده ایم از پادشاه روس نان می خواهیم! »

ایرانی که در مواقع عادی خجالت می کشد در کوچه و معبر

با عیال یا مادر و خواهر خود حرکت کنند در مواقع شدید که از فشار ظلم و تعدی بستموه می آید و یا از شدت مجاعه و قحطی بزرگت می افتد لاعلاج و بیچاره شده زن و مادر و خواهر خود را جلو می فرستند زیرا مأمورین حکومت حق ندارند در کوچه زن را دستگیر یا توقیف نمایند و یا صدمه باو وارد نمایند و چون در چادر است هویت او هم معلوم نمیشود هر اندازه هم مأمورین در صدد برآینداز تعقیب و شناختن او عاجز میشوند .

ایرانی مظلوم برای اینکه در مقابل تظلم و داد خواهی از اجحافات و تعدیات و مظالم مستخدمین دولتی دو باره گرفتار چنگال ظالمانه و جیب بری و شکنجه آنها نشده باشد زن و ناموس خودش را جلو می فرستد .

طبیعت صفحهٔ ایران را انواع و اقسام محصولات متنعم داشته و با داشتن همه قسم محصول اهالی ایران بایستی از حیث ارزاق و مواد غذایی کاملاً در رفاه باشند ولیکن مملکت سال های متمادی دچار قتل و غارت گردیده و ملت هم وفقیر بی پاشده است .

واقعاً تعجب آور است که ایرانی با چه غذای مختصری می تواند قناعت کند مثلاً در سر ناسر تابستان کارگر و عمله ایرانی فقط بانان و میوه گذران می نماید .

تنها قاتق و غذای ایرانی زردآلو - گلابی - هلو - آلو - انگور خربزه و هندوانه است .

کار و بار رعایا از این حیث نسبتاً بهتر است زیرا اقل کسک و پنبیر و ماست و دوغی دارند .

در صفحات جنوب قاتق و کممک غذای سکنه خرماست که هم لذیذ و

شیرین می باشد وهم ارزان تمام میشود مواد غذایی عمده مردم ایران نان است وبرنج و گوشت .

ولی برای طبقه فقیر و بی بضاعت گوشت در واقع يك قسم تجمل شمرده می شود وشاید هفته يك مرتبه بیشتر نتوانند خریداری کنند .

چادرنشین ها خیلی بندرت گوشت می خورند مگر در مواقع جشن وسرور که فرزند آزاد طبیعت مختصر گوشتی تیرش می آید .

محبوب ترین غذاهای ایرانیان از فقیر و غنی کباب است .

این يك قسم گوشت خورد کرده ای است که بادنبه و پیاز و باسیر روی آتش سرخ می کنند .

در شهر های بزرگ مطبخ های عمومی در معابر زیاد است و از این حیث مردم راحت و در رفاه هستند .

ظهر یا طرف مغرب که موقع نهار وشام است جمعیت کبر سنه از هر طرف به دکا کین کبابی حمله آور می شوند و هر يك نان بزرگی همراه آورده همانجا در بیرون دکان نان و کباب را بلع می کنند و بعضی هم خریداری نموده بمنزل خود می برند

در همین جاسر باز بدبخت ایرانی را مشاهده میکنید که چندشاهی پول خون خود را بزحمت زیاد از رؤسای خود گرفته وبا وضعیت رقت آوری مشغول خوردن آبگوشت است .

ولی در عوض متمولین ایران غذا های خیلی خوب می خورند وهمیشه در مجالس مهمانی هم طوری پذیرائی میکنند که اسباب خجالت فراهم نمی شود . ایرانیان بطور کلی فوق العاده همان نواز هستند وهمیشه جدیت دارند که از مهمانان خود بطور شایسته پذیرائی نمایند . و در مجالس میهمانی همیشه خیلی بیش از عده مدعوین غذا تهیه می کنند .

شماره سر سفره همه قسم یلو - چلو - بره - مرغ پخته و انواع  
واقسام خورشهای بینید کباب كبك و جوجه و بلدرچین و کبوتر را همینطور  
باسیخ سر سفره میاورند و غالباً سوسهای مخصوص برای هر کباب غلیظه  
تهیه می شود گاهی هم خوراك زبکو با کشمش و مغزیسته و بادام و خرما  
و شاه بلوط سر سفره میگذارند. در صفحات ساحلی خوراك ماهی هم فراوان  
است ولی در هر موقع و هر کجا باشد برنج پخته همیشه حاضر و فراوان است  
ایرانی متمول در خوردن استاد و ماهر است و حق را باید بطباخی  
ایرانی داد زیرا غذائی، در آنجا خوب و خوش مزه تهیه می شود.

وقتی میهمان وارد منزل شد اول برای او چای و شیرینی و قلیان میاورند  
ایرانیان شیرینی را خیلی دوست میدارند و میتوانند در يك مجلس مقدار  
زیادی بخورند

شیرینی را غالباً با آب لیمو تهیه میکنند و خوش مزه است چای را  
معمولاً در فنجانهای کوچک چینی برای میهمان می آورند  
همینکه پذیرائی مقدماتی تمام شد فوراً نوکر ها و پیشخدمتها بایک  
سفره بزرگ چرمی وارد اطاق می شوند و آنرا روی زمین وسط اطاق پهن  
می کنند دعوبن همین جا در اطراف سفره مذکور پاهای خود را جمع نموده  
می نشینند در مقابل هر يك میهمانان يك پارچه نان قبلا گذاشته اند و غذا را  
هم در جموعه های بزرگ وارد می کنند. قبل از شروع صاحب خانه حمد  
و ثنای خداوند را بجا آورده بعد با صدای بلند تکلیف میکند:

« بسم الله ! » میهمانان شروع بخوردن می نمایند و بعد از غذا  
بنا به عادت شرقی عموماً برای استراحت میروند

ازه شروبات ایرانی بایدذکری از شربت بکنیم. این یکی از بهترین مشروبات  
مفرح و خنک کننده است که ایرانیان در امتداد هفت ماه گرم و سوزان تابستان آنرا

می نوشند شربت راهم از آب میوجات تازه از قبیل لیمو و پرتقال و نار و غیره  
و هم از شیر آن تهیه می نمایند .  
در هوای سوزان و گرم تابستان پرتقال را میان گیلاس فشرده قند و خورده  
یخ داخل آن میکنند و می نوشند .

در موقع شام و نهار و سایر مواقع پذیرائی هم همیشه از این قبیل  
شربت ها با گیلاس تراش و بلور برای مدعوین می آورند شربت را در سفره  
معمولاً در قندح های چینی بزرگ ریخته میان دوری های بزرگ می گذارند  
و قاشق های چوبی بزرگ معروف کار آباده را که از چوب گلابی ساخته شده  
میان قندح شربت می اندازند صنعت گر ماهر ایرانی بایک چاقوی قلم تراش  
نازک و مته خشن بهترین و ظریفترین نمونه صنعت را که موجب حیرت  
اروپائی میشود بعمل می آورد .

هر قاشق شکل مخصوص و نقش مطلوب علیحده دارد و قریب یک  
استکان بزرگ شربت میگیرد و خیلی هم سبک و لطیف است ؛

بیجهت نیست که مشتری و طالب این قاشق ها فراران است و  
حتی بر قاشق نقره ترجیح دارد با قاشق نقره فقط چای را بهم میزنند و  
میان قاشق چایخوری را مثل آب کش سوراخ کرده اند بطوریکه  
با آن نمیشود چای خورد

حضرت محمد (ص) شرب و استعمال مسکرات را به پیروان خود  
اکیداً منع و قدغن بلکه حرام کرده است زیرا در آب و هوای گرم مضرات  
آن بمراتب زیادتیر از سایر نقاط میباشد . متأسفانه در این قسمت بعضی  
ایرانیان اطاعت امر پیغمبر خودشان را نمیکنند مخصوصاً در شهرها اغلب  
طبقات مردم شراب استعمال میکنند و طبقات ممتازه بیشتر آلوده هستند  
بدیهی است وقتی پای انسان لغزید ممکن نیست در موقع لازم

بتواند از خود جلو گیری کند. ایرانیها بدرجه افراط شراب مینوشند و غالباً منتج بمستی و بیهوشی میشود

محبوبترین مسکر ایرانیها عرق تند و یر درجه است که از انگور تقطیر میشود. اهالی دهات بطور کلی خیلی کمتر از این حیث آلودگی دارند و ایران از حیث شرابهای ممتاز انگور مشهور است و بهترین اقسام آن در همدان شیراز تهیه می شود. شرابهای این دو محل خیلی معطر و مطبوع و گوارا میباشد. و جنساً بقدری اعلی و ممتاز است که با بهترین شرابهای فرانسه میتواند رقابت کند. شراب اعلی و ممتاز شیراز از انگور خلر که در نزدیکی شیراز است تهیه میشود. بطوریکه ملاحظه میکنید خاک نعمت خیز شیراز علاوه بر کلهای سرخ و معطر و بلبلهای خوش الحان شرابهای بسیار عالی هم دارد که در سرتاسر مشرق زمین مشهور شده و شعرا و ادبای ایران مکرر مدح آن را بایانات هوزون و شیرین سروده اند.

## فصل هفتم

قریب خواستگاری و عروسی ایرانیان - تعدد زوجات -  
وضهیت خانوادگی زن مرث و مراسم کفن و دفن در ایران  
عقد و نکاح و وصلت در ایران هم مانند سایر ممالک شرقی خیلی

زود و حتی در سن طفولیت شروع میشود.  
بکدرجات و مراتبی در بستگی و قوم و خویشی هست که پسر و دختر را در همان ساعت اول تولد با هم نزدیک میکنند و در بزرگی غالباً با هم زن و شوهر میشوند مانند وصلت هائی که فیما بین پسر عم و دختر عم و بعمل میاید گذشته از وصلت های بین بستکان و اقارب غالباً وصلت هائی هم وی زمینیه خاطر خواهی با انتخاب والدین صورت میکیر. در موارد فوق رل نمده را خواستکاران بازی می کنند در هر خانه که پسر بالغ یا دختر رسیده اشد مقدم آنها را تبریک گفته و باشعف می پذیرند. سر رشته این صنعت

و حرفه مفید همیشه در کف با کفایت پیر زنان است که غالباً خیلی خوب از عهدہ مأموریت خود بر میآیند .

مثلاً شهدی حسن که شخصی است پیر و ناتوان دختر رسیده دارد و سوم به فاطمه خانم خواستگار با تجربه و کار آزموده بخوبی میداند که کار و بار شهدی حسن سر و صورتی ندارد خیلی قلیل البضاعه است و جهیز فوق العاده نمیتواند همراه دخترش بفرستد در این مورد در مقابل داماد و کسانش بیشتر بوجاهت و حسن و خلق و خانه داری دختر متکی میشود ولی احمد آقا داماد هم چندان قافیه رامفت نیاخته و فقط تمهیدات خواستگار قناعت نکرده زیرا با این که لباس بیرون از خانه زن برانی خیلی بدتر کیمب است و جلب توجه نمی نماید و با این که چادر زن همیشه طوری پیچیده شده که تشخیص و تمیز محتوی آن خیلی مشکل است معذک احمد آقا چندین مرتبه صورت فاطمه خانم را دیده و شیفته و جاهت سحر انگیز او شده است .

مرتبه اخیر هم چندی قبل در ایام محرم بود موقعی که در تعزیه شمر بطرف پیشوای مقدس حمله ور میشود که سرش را از بدن جدا سازد فاطمه خانم از شدت گریه و اضطراب بی طاقت شده چادر از سرش افتاده و از همان روز احمد آقا تمام فکر و حواسش بدنبال فاطمه خانم و جبهه چشم سیاه بوده است .

پدر احمد آقا چندان استطاعتی ندارد و شخصی است ماهی فروش با این حال میان مردم اعتبار و آبروئی دارد و همه او را دوست می دارند وقتی که از گریه و زاری و التماس پسرش منقلب شده قول داد فاطمه خانم را برای او بگیرد احمد آقا از فرط خوشحالی برقص افتاد خواستگار پیری برای کمک دعوت شده بود فوراً مقدمات و وسایل

کار را فراهم نمود.

اولاد رضایت اولیای دختر را جلب کرد تا نایباً مبلغ نسبتاً زیادی هم از اولیای داماد بعنوان شیربها جهت عروس دست و پا نمود که فوراً مقداری ظروف مس و صندوق و غیره

بعنوان جهیز برای عروس خریداری شده کلیه شرایط را طرفین قبول کردند و در یکی دو مجلس ملاقات مراسم (بله بری) بعمل آمد و خواستکار هم حق الزحمه و شیرینی شایانی از دو طرف گرفت برای اجرای مراسم عقد و تسلیم قباله زوجیت در خانه عروس جشن مفصلی برپا شد.

عروس در يك اطاق تمیز و فرش کرده بین اقوام و بستگان خودش پشت پرده نشسته بود. مردها هم در اطاق علیحده دیگر جمع شده بودند ملای محل با عده دو زانو روی زمین نشسته و با آهنگ مخصوص شروع بقرائت خطبه عقد نموده و با کلمات واضح و شمرده اظهار داشت: «آقا شهدی علی یوست فروش که حضور دارد. بوکالت از طرف احمد آقا - یسر شهدی یوسف تصدیق مینماید که کلیه جهیز فاطمه خانم دختر آقا شهدی حسن را صحیحاً و سالمآ در یافت داشته.»

در این جا آقا شروع بشماره مفصل اقلام جهیز دختر می کند: وجه نقد - ملک لباس - قالی و قالیچه - ظروف و غیره و غیره تا آخر بن قاشق راهم صورت میدهد. اگر چه کلیه اشیاء قلمدادی فوق بدست شوهر میرسد ولیکن مالک حقیقی آن زن میباشد و در صورت فوت شوهر و با وقوع طلاق بخود زن مسترد میشود.

این احتیاط خیلی بجا و بموقع است زیرا دو ایران که تعدد زوجات رایج است وضعیت زن خیلی رقت آور میشود.

بعد آقا رو بمشهدی علی وکیل احمد آقا کرده سؤال مینماید  
« آیا شما وکیل احمد آقا بشرایط مقررہ رضایت میدہید؟ مشهدی علی  
فوراً جواب می دہد: بلہ . بلہ راضی ہستم . قبول دارم . بعد از پدر  
دختر سؤال میکند:

- آقا مشهدی حسن شما راضی ہستید فاطمہ خانم دختر خودتان را  
بزوجیت احمد آقا پسر مشهدی یوسف واگذار کنید؟ مشهدی حسن جواب  
میدہد: راضی ہستم . قبول دارم .

سیمس آقا صدا را بلند تر کرده سؤال می نماید: فاطمہ  
خانم می شنوید؟

غفلتہ صدای چند نفر زن از پس پردہ بلند میشود: بلہ آقا فاطمہ  
خانم حاضر است و می شنود . برای رعایت حالت خجلت زدگی وانفعال دختر  
اجازہ می دہند او سکوت کنند و دیگران بعوض دختر (بلہ) میدہند  
آقا مجدداً با صدای بلند سؤال می کند فاطمہ خانم! شما احمد آقا را بہ  
زوجیت خود قبول میکنید؟

باز صدای چند نفر زن بلند میشود: بلہ . بلہ . قبول دارد . پس  
« بنام خداوند تبارک و تعالی و بخوشی و بمبارکی اعلان می کنم کہ فاطمہ  
خانم و احمد آقا زن و شوہر ہستند و صیغہ جاری میشود

آقا و حضار بجای امضاء پای قبالہ را مہر میکنند بعد آقا قبالہ  
را تسلیم پدر دختر و با وکیل او کردہ حق الزحمہ خود را دریافت می  
نماید . تشریفات و مراسم عقد بنحو فوق تمام و پسر و دختر جوان از  
این ساعت زن و شوہر شناختہ میشوند .

جشن و سرور عمومی شروع میشود مردہا علیحدہ و  
زن ہا ہم علیحدہ .

بعد از آن که پذیرائی کامل از حیث شربت و شیرینی و چای بعمل آمد و قلبیان زیاد هم کشیده شد مهمان ها و مدعوین حرکت می کنند بروند در موقع حرکت دعوت می شوند برای جشن عروسی که بعد بعمل خواهد آمد

جشن عروسی مربوط بجهن و سرور روز عقد نیست تعیین شب عروسی بسته بمیل و انتخاب خانواده داماد است ممکن است بعد از عقد همان شب اول یا يك هفته بعد یا اگر عروس و داماد هر دو درس نطفولیت باشند پس از چند سال که گذشت و بسن بلوغ رسیدند بعمل بیاید قسمتی که در فوق ذکر شد راجع بمراسم عقد گمان بود قسمت دوم مربوط به عروسی و شب زفاف خواهد بود در اینجا دیگر مراسم تشریفات مذهبی بعمل نخواهد آمد خلاصه روز موعود عروسی هم رسید و تنها روز تاریخی که برای فاطمه خانم در پیش بود نزدیک شد . هنوز هوا تاریک و روشن بود که رفت و آمد و تهیه و تدارک در خانه عروس شروع گردید .

پس از خانه تکانی مفصل رخت های شستنی شسته میشود آب انداختنی باب انداخته می شود و مثل این که با استقبال عید بزرگی بخواهند بروند اهل خانه مشغول تمیز کردن و روفتن اطاق ها و حیاط و داخل و خارج می شوند . در کلیه اطاق ها قالیچه و پرده کوبیده کلدانهای گل و چار و آئینه نصب میکنند .

حیاط را آب و چاروب مفصل کرده آب حوض را تجدید مینمایند و روی آب صاف و شفاف حوض با بـسـرک کل سرخ کلمه (بسم الله) را نقش انداخته اند . این کلمه مخصوص و معمول مسلمانان است و هر کاربرا (بنام خدا) شروع میکنند .

بشت درب کوچه جمعیت زیاد از هر طبقه جمع شده اند: فقرا و مساکین برای دریافت صدقه یا سیر کردن شکم - تماشاچی بیکاره که همیشه در هر کجا برای تماشا و سیر خوشبختی دیگران حاضر هستند همسایگان دور و نزدیک خانواده عروس که آخر شب موقع حرکت دادن عروس بمنزل داماد جزو سیاهی لشکر موکب عروس خواهند بود

باری مقدمات میهمانی و جشن عروسی از هر حیث آماده و حاضر شده است و دیگر کاری باقی نمانده: سماور بزرگ روسی از فشار بخار بلرزه درآمده مشغول غلیان است در ایران خانه نیست که رفیق محبوب روسها وجود نداشته باشد. تنباکوی فراوانی برای قلیان آزرده و حاضر کرده اند - بستنی زیادی در قالب های بستنی موجود است - شربت شیرین و مفرح و معطر در تنگ های بزرگ حاضر گردیده - خورده یخ زیاد در گیلان های شربت خوری تقسیم شده است - در انواع اقسام شیرینی خوری های بزرگ و کوچک با سلیقه مخصوصی شیرینی های رنگارنگ قبلا چیده و آماده است.

مطربها هم وارد شدند و قسمت عمده آنها یهودی هستند.

بطوریکه سابقه داریم صنعت موسیقی ورقص و آواز در ایران منحصرأ در دست یهودیها می باشد: در شهرها کمتر اتفاق می افتد که در مجلس عروسی مطرب دعوت نشود و گاهی آواز خوان هم دعوت می کنند.

همین که سرهمانها دسته دسته پیدامی شود صاحب خانه معجلا برای استقبال آنها و ادای تعارفات معموله جلو میرود. فوراً مطرب شروع بزدن و آوازه خوان هم شروع بخواندن می نماید و این بزن و بکوب تا موقع حرکت عروس بخانه داماد همین طور لاینقطع ادامه دارد.

میهمانان بمحض ورود شروع بادای تبریکات نموده و برای صاحب خانه و عروس و داماد جدید خیر و خوشی و عاقبت بخیری طلب می کنند.

« خداوند انشاء الله ابن عروسی را مبارك كند » صاحب خانه در مقابل هر يك با كمال كوچكى و احترام جواب می دهد :- انشاء الله كه قدم شما مبارك است . خداوند شما را از بزرگی كم نكند كنیز این محبت شما را هرگز فراموش نخواهم كرد !

پس از ختم این تعارفات متقابله زنها با آن هیولای عجیب و غریب خود بقسمت زنانه میروند .

در آنجا دیگر بدون مانع این لفافه های بدتر کیب سیاه را برداشته و با سر و پز آراسته و صورت های برك کرده شريك جشن و سرور خانواده عروس می شوند و واقعاً با این لباسهای رنگارنگ و تزئینات فوق العاده و بزكهای عالی مثل این است كه يك مجلس رقص با صحنه بالت تشكيل شده باشد و زنها و دخترها مانند دسته پروانه كه از این شاخه بان شاخه پرواز كنند دائم آدر حر كت و دسته دسته بگفت و شنود و خنده و شادمانی مشغول هستند حقیقه منظره بسیار قشنگی جلوه گر میشود در این میان بعضی از دختران ماه صورت با كیسه وان مشكی و افشان بلند كه زیر پا می ریزد واقعاً مانند صور خیالی با مخلوق لطیف آسمانی طاوس و ارخرامان خرامان حر كت می كنند . . .

در ابتدای ورود برای هیهمانها چای و شربت و قلیان می آورند بعد شیرینی زیادی مصرف می شود و برای ظهر هم نهار فوق العاده باشكو می بمدعوین می دهند

غذا بقدری زیاد تهیه می كنند كه علاوه بر كایه مدعوین جمعیت زیاد فقرا و مساكین هم كه از صبح پشت درب كوچه انتظار كشیده اند عموماً سیر می شوند انواع و اقسام خوراكها : پلو - چلو - خورشهای مختلفه آتش - آبگوشت - كوبیده - مرغهای در بان - كباب بره و غیره و غیره بعد

و فوراً تهیه می شود. بعد از نهار باز چای و قلیان و شربت و شیرینی و میوه خیلی زیاد هر کس هر چه و هر مقدار میل داشته باشد حاضر و آماده است. بزَن و بکوب و ساز و آواز و رقص هم دائماً مهمانان را مشغول میکنند در این بحبوحه صدای دَبِک و آواز لوطی هم بلند می شود لوطی خرس رفیق خود را و اداریاره حرکات مضحک میکنند تفریح بخند و خوشحالی مهمانان حد و حساب ندارد فاطمه خانم در این موقع با همسالان خودش یواش یواش برای رفتن خانه داماد حاضر می شود.

بالاخره ساعتی که عروس بایستی خانه مادری خود را وداع گوید نزدیک شد صداهای زیادی از خارج خانه بگوش می رسد! این چه هیاهویی است؟ طیش و ضربان قلب فاطمه خانم مانند پرنده که در دست صیاد گرفتار شده باشد رفته رفته رو بشدت می گذارد.

فاطمه خانم فوراً ملتفت قضیه شد. احمد آقا داماد با عده از جوانان اسب کوه پیکر بر ازینت داده و برای بردن عروس و نامزد خود آمده است. در خانه داماد هم مانند منزل عروس از اول آفتاب تا کنون همین طور جشن و سرور بزَن و بکوب ادامه داشته و حالیه با عده از مهمانان آمده است نامزد خود را از خانه پدری بخانه جدید ببرد فاطمه خانم با کمال متانت و تانی از اطاق بیرون آمد و بک گارس پوالمک دار سرخ بزرگ روی سر و صورت او انداخته اند در مقابل اشعه لاله ها و سه شاخهای رنگارنگ و شعله مشعلها مظهر یک مخلوق خیالی شده است. فوراً عروس را سوار اسب کرده تمام جمعیت و مهمانان مرد و زن در اطراف عروس حرکت می آیند.

در جلومر کب عروس عده از جوانان سواره می روند و راه باز میکنند و چندین مشعل و لاله و سه شاخه در جلو و طرفین مرکب عروس برای روشن کردن خط سیر و کب حرکت می دهند.

زنها و بچه‌ها و جمعیت زیاد در خط سیر عروس و لب باها جمع شده باصداهای بلند مبارك باد می گویند. صدای زن و بکوب و مبارك باد مطرب‌ها که موکب را بدرقه می‌نمایند در فضا ظنبن انداز است.

موشکهای رنگارنگ و انواع و اقسام آتش بازی و آفتاب مهتاب بهوا میرود و جلوه قشنگی بمسیر موکب نو عروس می دهد با تشریفات فوق فاطمه خانم برای همیشه خانه پدری خودش را وداع گفت بمحض نزدیک شدن موکب عروس بدرج خانه داماد فوراً قدم بدم چند راس گوسفند قربانی کردند

عروس از این جاده و آستانه خونین باهمسالان و همراهان خود عبور کرده وارد منزل جدید شدند تشریفات حرکت دادن عروس و دست بدست دادن عروس و داماد تمام مدوعین و بدرقه کنندگان عموماً مبارك باد گفته و خیر و سعادت زن و شوهر جوان را خواستار شده بمنزل‌های خود متفرق می شوند

\*\*\*

فاطمه بیچاره و بدبخت! مست و مغرور جشن و سرور چند روزه شده فراموش کرده است که چه زحمات و مشقات طاقت فرسا در مقابل دارد يك يادوسان ديگر احمد شوهر عزیزش شیفته چشم و ابرو و خط و خال زن جوان ديگر شده بحتمل بخانه هم بیاورد آنوقت است که حس رقابت و حسادت مانند افعی زخم دیده شروع بکزیدن فاطمه بدبخت خواهد کرد

از سرشب تاسفیده صبح آه و ناله کرده اشك خواهد ریخت هزار هاخیال خواهد نمود که بچه وسیله شوهر نازنین از دست رفته اش رادوباره بسوی خود جلب نماید از کجا معلوم شاید هووهای سوم و چهارم هم پیدا

شده بمنزل اوبیا بند چه های آنها هر روز با هم قهر و کتک کاری خواهند کرد  
 بین مادران آنها همیشه بگو و نگو و منازعه دوام خواهد یافت زندگی و روزگار  
 بر خود احمد هم سخت و ناگوار خواهد شد و در هر لحظه پیش آمد های  
 سوء خانوادگی بزمن و زمان لعنت خواهد فرستاد ولی افسوس که این کار  
 اصلاح نشدنی است . خوشبختی و سعادت برای همیشه از میان این خانواده  
 دور خواهد شد فاطمه خوش سیما و چشم و ابرو مشکمی رفته رفته مبدل  
 بیک عجزه ترش رو و عبوس گردیده قرق کنان چند روزه بقیه عمرش  
 را بسر خواهد برد هر قدر زنده ای بعد جوان تر و خوشگل تر باشند بهمان  
 نسبت حس رقابت و حسادت فاطمه شدیدتر خواهد شد . واقعاً هم تعدد  
 زوجات که بین مسلمانان معمول می باشد بدبختی و بلای بزرگی است ؟ چه قدر  
 غصه و رنج و مشقت و کینه و بغض و جنایات در این دو کلمه کوچک مخفی گردید ؟  
 ولی در این قسمت ابرادی بقانون گذار وارد نمی شود زیرا در موقع  
 ظهور و اعدای زنهای اعراب بی شمار و غیر محدود بود و حضرت رسول آن  
 اعدای غیر محدود را با شرایطی بچهار نفر محدود نمودند . جای بسی  
 خوشوقتی و مسرت است که ایرانی مسلمان علاقه زیادی باین قسمت حق  
 قانونی خودش نشان نمی دهد و هر کس حاضر نیست با داشتن یک زن عیال  
 دوم اختیار نماید مخصوصاً مردمان قلیل البضاعه ولی در آنچه اگاهی که این  
 تجمل نصیب و قسمت شده برای هر یک از زنها امارت و خدمه و اموال علیحده  
 تعیین می کنند بطوری که کمتر با هم طرف مناقشه واقع شوند .  
 عروس جوان در سال اول عروس و سوسو مجبور بیکار خانه نمی کنند بلکه برخلاف  
 افراد خانواده جدید بانوعروس سازگاری کرده و همه قسم از او پذیرائی و  
 پرستاری منیما بند . مادر شوهر کم کم کارخانه و تر تیب خانه داری را بر عروس خود  
 یاد میدهد و هر کجا هم که در خارج خانه بخواند برود با او همراهی می نماید .

در ایران خیلی وقیح و قبیح میدانند اگر زن جوان یا نو عروس قبل از آنکه مادر شده باشد تنها بی‌بازار یا خارج خانه برود . فقط زنهای فقیر و بیچاره که طرف توجه و گفتگوی مردم واقع نمی شوند میتوانند مرتکب این حرکت بشوند .

ولی بایبدا شدن اولاد اول يك مرتبه وضعیت زن جوان در خانواده شوهرش تغییر کلی پیدا میکند و دارای يك وزن و اهمیت مخصوصی میشود و دیگر آزاد است و هر آنجا بخواهد بدون سر پرستی مادر شوهر میتواند برود .

اگر اولاد اول پسر باشد که وضعیت زن خیلی خیلی بهتر میشود آشنا بان و دوستان و اقوام عموماً برای تبریک حاضر شده و چشم روشنی های فراوان میفرستند .

از همان روز اول ولادت طفل شوهر دیگر زنش را با اسم اصلی صدا نمیکند و در موقع خطاب میگویند مادر یا والده فلان مثلاً شوهری که همین چند روزه گذشته پدر شده خیلی باخوش روئی و ملامت از عیالش سؤال میکند :

« خوب مادر یوسف ! امروز حالت چطور است ؟ »

بعد از تولد اولاد اول نو عروس بکلی اسم اصلی خودش را از دست میدهد و فقط بنام مادر بچه نامیده میشود .

پس از فوت مادر شوهر زن جوان اختیار دار و کدبانوی مطلق العنان خانه میشود .

انصافاً باید زن ایرانی را تقدیر کرد زن ایرانی فطرتاً زحمت دوست و زحمت کش است و در زندگانی فوق العاده قانع و مال اندیش است و نسبت بشوهر خود همیشه با وفا و امین است و رکن مهم خانواده حساب میشود

در بعضی از خانواده های مستطیع و متمدن زن‌ها غالباً سواد خواندن و نوشتن و ذوق شعر گفتن و ساز و آواز هم دارند  
زن‌های ایرانی طباطبائی را معمولاً خیلی خوب بلد هستند و پاره صنایع بدی را نیز میدانند

در خانواده های رعیتی زن ایرانی رخت شوئی میکنند - نان می‌پزد لباس کلیه اهل خانه را میدوزد و غالباً با دانستن یکی و دو صنعت بدی بشوهر خودش نیز کمک میرساند که با اتفاق سهولت بارگرا ن زندگانی را بمنزل رسانند .

زن‌های ایرانی در مقابل زحمات طاقت فرسا خیلی زود پیر و شکسته میشوند زن ایرانی همین قدر که صاحب اولاد شد و قدم بسن بالا تر گذاشت انواع و اقسام گرفتارها و خیالات پیدا میکند .

گاه بفکر تهیه جهیز و جستجوی بخت مناسب برای دخترش می‌باشد و گاهی بفکر اینست که بلکه بتواند برای پسر هایش همسر و همبالین عقیقه و خانه دار از خانواده های مستطیع و نجیب پیدا کنند .

اگر زن بی اولاد باشد و یا اولادش نشود يك غصه بزرگتر دیگر هم بر مصائبش افزوده می شود زیرا ناچار دست بالا کرده و برای شوهر ناراضی خودش يك زن جوان بار آور پیدا کند .

بدبخت ترین چیزها برای ایرانی اینست که اولاد نداشته باشد و بی نتیجه بماند و زن بی اولاد همیشه طرف دلسوزی های خشك و تاسفات بی جای هم جنسان خودش واقع میشود .

اگر چه طلاق را قرآن مجید تجویز کرده لیکن باید اعتراف نمود که در ایران از این حق قانونی سوء استفاده کمتر میشود زیرا موضوع طلاق محدود بیک موانع نسبتاً شدیدی شده است

در صورت وقوع طلاق شوهر بایستی اولاً تمام جهیز زن را تا آخرین سوزن مسترد نماید و مهریه او را هم که در قباله قید شده نقداً تادیه کرده و برای مدت معینی هم مخارج زوجه مطلقه اش را بپردازد پس از وقوع طلاق تجدید و صلح بین همان زن و شوهر خیلی بصعوبت با شرایط سنگین میسر و ممکن میشود:

گاهی طوری پیش می آید که طرفین احساس میکنند که نمیتوانند با هم زندگی کنند و هر دو طرف راغب بمفارقت می شوند در این قبیل موارد کار خیلی سهولت و بی سر و صدا پیش میرود زن به نفع شوهر از کلیه حقوق و جهیز خود صرف نظر کرده آزادی خود را مسترد می دارد.

رو بهمرفته زنهای ایرانی خانه دار و کدبانوان خوبی هستند و با تمام قوا برای خوشبختی و رفاهیت و سعادت خانواده خود زحمت می کشند و غالباً طرف پرستش و تقدیر شوهر و اطفال خود واقع می شوند.

با همه این احوال زن ایرانی غالباً دچار بد اخلاقی و سوء سلوک و رفتار حقیرانه شوهر خود میباشد.

از جمله در ایران هیچ وقت در معابر یا اجتماعات مرد با زنش - پدر با دخترش - برادر با خواهرش دیده نمی شوند حتی اگر بر حسب تصادف و اتفاق هم در معابر با هم رو برو شوند طوری وانمود میکنند که همدیگر را نمیشناسند.

در مشرق زمین خیلی پست و قبیح میدانند که زن در میان جمعیت توجه مرد را نسبت بخود جلب نماید.

بی جهت نیست که زن های ایرانی تعلیمات بابرا از جان و دل

استقبال می کنند.

شفق امید تابیدو لحظه درانظار آن هاخود نمائی کردوغائب شد !!  
زندگانی محجوب و مستور - زحمت و مشقت کمر شکن -  
اطاعت کور کورانه امر شوهر تا امروز هم نصیب و قسمت زن های  
ایرانی است .

\*\*\*

دوره زندگانی بسر آمد . ساعت مفارقت با نوش و نیش و سرور  
و تالم دنیای فانی که بدون مفر دامن گیر عموم خواهد بود  
نزدیک شده است .

فقر و غنی - سلطان و درویش اجل و موعدش که رسیدجائی  
میرود که بازگشت ندارد .

حالا ببینیم ایرانی چه گونه این سرای پر محنت و رنج را وداع  
می گوید و اقارب و بستگانش چه گونه او را به آرامگاه ابدی برده  
و می سپارند .

آبر مردن و جان کندن سخت است در ایران دوبرابر سخت تر  
و شدید تر میباشد .

مريض محتضر را روی بك تشك نازك و خشن خوابانده وبا كمال  
دقت رویش را با لحاف میپوشانند .

در اطراف این مريض بدبخت مانند لانه زنبور باحمام زنانه همه  
بلند می شود . در اطاق مريض چندین ده نفر جمع شده پاره بیخ کوشی  
صحبت می دارند و بعضی بدون ملاحظه بلند بلند صحبت مینمایند .

دود قلبیان طوری فضای اطاق را احاطه کرده که شخص سالم هم  
دوران سر پیدا می کنند تا چه رسد بمریض که در حال احتضار باشد

هر يك از حضار طبابت (خودمانی) مخصوصی در حق مریض  
میکنند خلاصه کلام وضعیت مدهشی برای محتضر بینوا فراهم میشود.  
طبیعی که برای معاينه دعوت شده بکسان مریض اطلاع میدهد که  
امیدی بشفا و بهبودی مریض نیست.

اقارب و اقوام مریض ناچار باخرین وسیله تشبث می جویند و  
درویشراً احضار مینمایند  
درویش آخرین استادی و مهارت خود را برای نجات محتضر  
بکار میبرد یعنی معجونى از خرچنگ ترتیب داده و جدیت می کند  
آن را بر مریض بخوراند ولی متأسفانه مریض دیگر قدرت خوردن و فرودادن  
چیزی ندارد.

درویش با کمال باس و حرمان و با اظهار ناسف باقوام مریض  
تذکر می دهد که او را خیلی دیر خبر کردند و فعلاً کاری از دستش  
بر نمی آید

بالای سر محتضر شربك باوفای دوره زندگی او - زنش نشسته و  
بی اختیار اشك می ریزد. در این دقیقه آخر هم لحاف خشن را از  
روی مریض بی نوا بر نمی دارند. با این منظره دلخراش و پیش آمد  
بازهمان نوازی ایرانی فراموش و ترك نمی شود برای هر دسته از مهمانان  
که وارد می شوند فوراً اقلیان و چای می آورند مریض در شرف جان کدن  
و تسلیم آخرین نفس است

یکی از اقوام مریض آخرین وسیله نجات را پیشنهاد می کند  
فوراً يك مرغ سربرید را آورده زبریای محتضر می گذارند.

ولی مرك این تلاش های بیهوده مردمان ضعیف النفس را استهزا  
کرده فتح و ظفر قطعی خود را اعلام می نماید

مریض آخرین نفس را کشیده و جان خود را بجان آفرین تسلیم نمود. ملائی که در تمام این مدت در بالین محتضر حضور داشته با آهنگ موزون و دلخراش و با صدای بلند می گوید  
لااله الا الله . انا لله و انا الیه را جمعون !...

پس از ادای عبارات فوق ملا از اطاق خارج شده بالای بام میرود و با آهنگ بکنواخت و حزن آور شروع قرائت آیات قرآن نموده بدین وسیله همسایگان مصیبت وارده را اطلاع میدهد  
همسایگان و آشنایان و دوستان خانواره میت عموماً با گریه و زاری و اظهار تاسف وارد می شوند و اطراف جنازه را گرفته و شروع بزبان گرفتن و نوحه سرائی مینمایند .

واقعا از مشاهده این منظره دلخراش انسان مرتعش می شود . اقوام و بستگان میت فوراً لباس سیاه دربر کرده عزادار می شوند مردها بچه های خود را دریده باز می کنند و زنها از سر تا پای سیاه می پوشند

در این ضمن غسل هم وارد میشود جنازه را در خانه شست و شو و غسل داده . قداری کافور روی بدن میت پاشیده میان يك كفن بلند و سفید نو چلواری پچیده در تابوت چوبی بی دسته می گذارند .

قبرستانهای ایران منظره غم افزائی دارد هر طرف را که نگاه کنید جز مشتی سنك و آجر و قبر های مخروبه و فرورفته و ریخته چیز دیگری مشاهده نخواهید نمود

این گونه منظره های قبرستان لاقیدی و فراهوش کاری نوع بشر را نسبت بگذشتگان خوب نشان میدهد  
در پاره نقاط قبرستان سنك های بزرگ مربعی نصب گردیده و

روی آن چند بیت شعر در رصف جوانی منقوش است از ابیات مزبور فهمیده میشود که زیر سنك جوان ناکامی مدفون است  
در يك طرف دیگر قبرستان تخته سنگی مشاهده می شود که  
روی آن هیكل شبر را کمنده اند علامت این است که در اینجا سپاهی  
مدفون گردیده است

روی قبر فقرا و اشخاص بی بضاعت فقط در بعضی جاها نخته  
سنك کوچکی انداخته و اسم صاحب قبر و آیه مناسبی از قرآن روی  
آن کمنده شده

روی هم رفته منظره قبرستان در ایران خیلی حزن آور است و شب  
هالم دسته دسته شغال و گفتار در این قبرستان ها اجتماع کرده تا سفیده  
صبح زوزه می کشند

همینکه هوا روشن شد اقوام و بستگان میت عموماً با عجله زیاد  
وارد شده و جدیت به خرج می دهند که هر چه زودتر جنازه را حرکت  
داده بخك بپارند

از نقطه نظر مسلمانان كمك در حمل جنازه میت خیلی ثواب دارد  
بنابر این همیشه بمحض رؤیت جنازه هر مسلمانی معجلاً جلو رفته و  
در حمل آن روی شانه مساعدت می کند.

پس از ورود بقرستان بدن میت را با کفن میان قبر ساخته سرازیر  
میکنند کفن میت را هم که محکم ببچیده بودند میان قبر قدری باز می  
کنند که میت در موقع سؤال و جواب بتواند سهولت بر خیزد.  
در این موقع ملا شروع بقرائت تلقین می نماید و پس از ختم آن  
شروع بپوشانیدن قبر می نمایند.

عمل خاکریزی که تمام شد آنوقت روی قبر برآمدگی کوچکی از

خاك درست کرده و روی آنرا آب می یاشند بعد حاضرین عموماً سوره ازقران ( فاتحه ) خوانده و از قبرستان مراجعت می کنند بمنزل صاحب میت برای صرف نهار که بعنوان خیرات داده می شود.

در این موقع و در موقع مراجعت از قبرستان ذکر خیر و اعمال حسنه میت می شود. چند روزی هم اقوام و بستگان میت عزادار هستند بعد لباس سیاه را کنار گذاشته و در همان روز تبدیل لباس عزا حمام میروند و سر و دست و پاره حنای می نهند پس از چندی باز يك شام بعنوان سوم و بعد چهلم فوت ( چهله ) به مسایگان و اقوام و بستگان می دهند و بین فقرا و مساکین هم طعام و صدقه تقسیم میشود

و روز چهلم را زنها عموماً برای زیارت اهل قبور و میت منظور رفته در آنجا روی قبر ها مینشینند و شیرینی و حلوا میخورند.

اگر برای شما اتفاق بیفتد که در ایران مسافرت کنید یقیناً از مشاهده پاره منظره ها بحیرت خواهید افتاد.

در اثنای مسافرت در راههای عمده غالباً قبرستانهای بزرگ و متحرک تصادف میکنید صدها تابوت را مرتب میان نمذ پیچیده و بار قاطر کرده و يك کاروان بزرگی که هر لحظه راه عبور و مرور را مسدود می کند تشکیل داده اند.

کاروانهای مذکور معمولاً بطرف مشهد یا کربلا حرکت می کنند. جنازه اشخاص مستطیع و متمول را ( اعم از زن یا مرد ) به وجب و صیت خودشان با مکنه مقدسه حمل کرده و در جوار پیدشوا بان مقدس دفن مینمایند ماهها و گاهی سالها جنازه های مذکور در مساجد یا محل های مخصوص دفن نکرده امانت گذاشته می شود تا کاروان مخصوص حمل جنازه حاضر شده و آنها را حرکت بدهد.

محل تر دید نیست که این قسم امانت گذاشتن جنازه برای زنده ها

فوق الماده مضرو خالی از خطر نیست زیرا موجب تولید و توسعه انواع و اقسام امراض ساربه میشود و مضرترا زامانت گذاشتن میت حمل آن است زیرا قوافل و مکساریبان با حمل جنازه انواع و اقسام امراض را نیز در ارض راه و نقاط مقصد انتشار میدهند

## فصل هشتم

طرز تعلیم و تربیت اطفال در ایران - مکانب ابتدائی و مدارس - ادبا و شعرای مشهور ایران .

حضرت محمد (س) میگوید : « اولین چیزی را که خداوند تبارک و تعالی خلق فرمود - عقل است : »

در قرآن هم یابۀ علم خیلی بالا گذاشته شده و در شان و مرتبت کسانی که اوقات خودشانرا وقف علم و معرفت و کمال نموده اند آیات بلند یابۀ نازل گردیده منجمله :

« علماء روی زمین جانشینان پیغمبر اند »

« علم مشعل و روشن کننده زمین است . » - « بهمان نسبت که ماه

در خشان فروزنده تر از ستارگان است علماء نیز بر رهبان یون و معتکفین ترجیح دارند

قرون متمادی از ان موقع که این کتاب آسمانی بدست مسلمانان سپرده شده می گذرد و هنوز نور علم در مشرق زمین مشتمل نگردیده و باز هم مدتها وقت لازم دارد تلاین شعله بر افروخته شده و در عالم شرق توسعه پیدا کنند .

در ادوار تاریخی کلیۀ مراتب تعلیم و تربیت متوجه سه اصل بوده :

تقویت روح سلحشوری و جنگ آزمائی - تشویق شهرت پرستی - ترغیب شرافت و صداقت

بطوری که سابقه داریم هرودت مورخ مشهور یونان راجع بطرز  
تعلیم و تربیت اطفال در ایران اینطور گفته است :  
« ایرانیان به اطفال خودشان فقط سه چیز می آموختند : سواره  
خوبی - تیراندازی - راستگوئی . »

در آن دوره های تاریخی که نازم حکومت ایران تشکیل می شد ایرانیان  
اوقات فراغی برای تحصیل علم و هنر نداشتند زیرا مختصر انحصاری که در  
روح سلحشوری و جنگ آزمائی ملت ظهور میکرد فوراً مقهور و مغلوب  
گردیده تحت سلطه و نفوذ ملل قوی تر واقع میشدند .

این موضوع را مکرر در ادوار مختلفه تاریخی ایران مشاهده نموده ایم  
و همین جهت تهور و شجاعت در جنگ - وفاداری و صمیمیت نسبت بشخص  
پادشاه در انظار ایرانیان باستانی یکی از صفات نیکو و برجسته حساب میشد  
جاه پرستی و احترام بمناسب و مقامات هم پایه کلیه مناسبات و روابط  
اجتماعی را تشکیل داده بود .

ایران در ادوار گذشته علماء و حکمائی از خود نداشت و نمایندگان  
علوم و فنون همیشه در ایران خارجیها بودند .

در دربار ایران همیشه عدّه اطباء و مهندسين یونانی و فینیکیه و  
نقاشان و صورت سازان مصری اقامت داشتند .

صنعت معماری و صورت سازی و حجاری در ایران خیلی ترقی کرد  
و به پایه های بلند رسید .

صنایع مذکور در ایران از همسایگان تمدن تر خود یاد دره واقع صالح  
و یاد در میدان جنگ اقتباس می نمودند و لیکن کلیه صنایع اجانب را مطابق  
روح و سلیقه و ذوق ملی خود تغییر داده و آثار محوشدنی و گران بهای تاریخی  
خود را در ساختمان قصور سلطنتی بینظیر پاسارگاد و پرسیپولیس یادگار گذاشتند

ولی در دوره‌ها ایران از حیث معارف و تمدن خیلی عقب افتاده است و علت اصلی آنهم ضعف فوق العاده مملکت می باشد.

روحانیت مقتدر و جاهل ایران این رشته حیات عمومی و اجتماعی را در کف قدرت خود نگاهداشته و داغ جهالت و مرگ ابدی را روی آن زده است. ملت و جامعه تحت فشار و فقر و ظلم دست و پا میزند و پیشوا بازن روحانی محض اینککه نفوذ و قدرت خود را در جامعه از دست نداده باشند جدیدت دارند هر قدر ممکن است بیشتر ملت را در این وضعیت رقت آور نگاهدارند.

در طهران مثلاً چند باب مدارس متوسطه خوب از طرف مبلغین ادیان سابقه احداث شده است.

ارامنه و کلدانیان با رغبت زیاد اطفال خود را بمدارس مذکوره برای تحصیل علوم جدید میفرستند ولی یک نفر ایرانی از ترس خشم روحانیت جاهل خود قدرت نمیکند اولادش را بمدارس (فرنگی!) بفرستند حتی متمددترین اشخاص که بخوبی اهمیت علم را با اوضاع کنونی عالم تشخیص داده اند قدرت برداشتن این قدم جدی را ندارند و اولادان خود را برای کسب علوم ضروری (دور از نظر کنجکاو روحانیت مقتدر) بروسیه و انگلیس و فرانسه اعزام مینمایند.

طفل تا سن هشت سالگی تحت نظر و سرپرستی مادر در قسمت اندرون تربیت می شود بعد معلم سر خانه آورده مدتی هم در بیرونی به تحصیل می پردازد و از همین موقع بچه با قسمت اندرون اختلاف نظر پیدا کرده خودش را مرد کامل میشمارد و اهل اندرون را که تا چند روز قبل تحت سرپرستی آن ها بوده ناقص العقل و ضعیف الخلقه می داند.

پس از چندی که بدین متوال گذشت از تحصیل سرخانه منصرف و داخل مدرسه میشود .

در مدرسه زندگانی تازه را شروع میکنند  
علومیه که در مدرسه تدریس میشود فرا گرفتنش چندان کار دشواری نیست ! کلیه مواد دروس عبارت است از مختصر سواد خواندن و نوشتن دانستن احکام مقدماتی شرع و از حفظ کردن چند سوره قرآن بزبان عربی که طفل اصلاً معنای آنرا هم نمیداند ،  
غالباً خود معلمین هم بیش از آن چه بطفل آموخته اند بلد نیستند .

با این تفصیل تعجب ندارد اگر طفل بمدرسه و تحصیل بچشم مجازات و تنبیه آسمانی نگاه کند

مکاتب و مدارس ایرانی برای نظر غیر مانوس بهت آور می شود  
میز و نیمکت مخصوص مدرسه که بجای خود حتی نیمکت و میزهای معمولی تخته هم در مکاتب و مدارس ایرانی وجود ندارد  
معلم و شاگردان عموماً روی زمین دوزانو نشسته و با این وضع غیر مناسب مشغول تدریس و تحصیل میشوند .

شاگرد ها هر چند نفردر هر طبقه باشند عموماً صدأ صدای هم داده درس های خود را روان میکنند .

از فاصله های دور صدای همه اطفال مانند لانه زنبور که دست خورده باشد بگوش میرسد ...

بعضی از اطفال ایرانیان ایندوره ابتدائی مکتب را تمام کرده بخیال ادامه و تکمیل تحصیلات خود وارد مدرسه میشوند

مدارس مذکوره عموماً از محل عواید اوقاف احداث گردیده و با

با همت مؤسسين و بانيان خصوصي ايجاد ميشود.

ايرانيان خدا شناس و مستطبيع ضمن وصيت و تقسيم اموال و ودارائي سهم بزرگي از ماليه خود را وقف تاسيس مدارس ميکنند و اين عمل خير را براي آموزش خود انجام ميدهند.

بنای اين قبيل مدارس عبارتست از يك حياط بزرگ مربع و در چهار طرف آن حجرات كوچك متعددي جهت شاگردان و معلمين بنا گردیده و يکي دو حجره بزرگتر هم براي درس ساخته اند و بکقسمت اين بنا هم اختصاص بمسجد دارد و محل عبادت سايرين است

مدارس مذکوره را بيشتر در شهرهاي عمده بنا ميکنند. عده شاگردان اين مدارس هم مختلف است در بعضي مدارس پنج الي ده نفر و در پاره متجاوز از سيصد نفر اشتغال بتحصيل دارند

شاگردان از حيث قوا و ميزان تحصيلي که کرده اند بسه طبقه تقسيم ميشوند: ابتدائي - متوسطه - عالي.

موقع انتقال از کلاس پائين بکلاس بالا تر شاگردان را امتحان نمي کنند و ميزان تحصيل شاگرد ها از روي تعداد کتبي که تمام نموده اند تشخيص داده ميشود.

مثلا همين که شاگردی کتابي را تمام کرد و بکتاب دوم پرداخت ميگویند بطبقه بالاتر ترقی نموده است

دوره تحصيل اين مدرسه عبارتست از حفظ کردن چند جلد کتاب که يکي دو جلد آن معمولاً بنظم تاليف شده است.

طلبة ايراني در موقع تحصيل عجله براي زندگاني نشان نميدهد و معمولاً در هر کلاس سه يا چهار سال کاهي از هشت الي ده سال عمر خودش را تلف مي نمايند. و ميان طلاب مدارس اشخاص چهل ساله

فراوان است. علت این که مدت‌های مدید در مدرسه می‌مانند اینست که برای سیر و طی هر کلاس دوره و یا مدت مخصوص معین نشده و حقوق با حق‌التعلیم هم از طلاب گرفته نمیشود بلکه بر عکس ماهیانه بهر يك از آنها مبلغی هم دستی می‌پردازند.

اینست طلاب هم با این وضع زندگی و قناعت کاری مأنوس شده و ابدآ میل نمیکنند از مدارس خود بیرون بیایند

طلبه در میان جامعه خیلی زود شناخته میشود: دست‌های طلبه معمولاً خیلی سفید و تمیز و کار نکرده است و همیشه خیلی با تأنی حرکت میکنند و یز حق بجانبی بخود میگیرند در مواقع مکالمه کلمات را با لغات مشکله عرب مخلوط کرده و خودش را در جامعه عالم و با کمال جلوه میدهد. جای تردید نیست که این قبیل مدارس ایران را نمی‌شود با دارالفنون‌ها و مدارس عالیه ما طرف نسبت قرار داد در این مدارس فقط کتب روحانی تدریس میشود حقوق و قوانین را نیز بر طبق احکام‌شرع و مقررات قرآن درس میدهند جغرافیا را از روی کتب قدیمه تعلیم می‌نمایند. مقدمات طب و حساب نیز تدریس میشود.

خالیه جوانان ایرانی برای تحصیل علوم عالیه غالباً باروپا می‌روند مظفرالدین شاه مرحوم اینگونه مسافرت‌ها را خیلی تشویق مینمود. برادران و فرزندان خودش را هم برای تحصیل بوینه فرستاد وقتی جوانان ایرانی پس از فراغت از تحصیل بایران مراجعت مینمودند شاه شخصاً آنها را احضار کرده و از چگونگی زندگی و ترتیب تحصیلات آنها و وضع و ترتیب اروپا از آنها سؤالات میکرد.

بر عکس پسرها در ایران هیچ کس بفکر دخترهای کوچولوی ایرانی نیست و حتی تعلیم و تربیت این طبقه را از معاصی کبیره شمرده

واقdam باین موضوعرا خیلی خطرناك می دانند

قطع نظر از دهات در شهرها هم زنهای طبقات متوسطه عموماً بی سواد هستند و اگر احیاناً بکنفر زن ایرانی مختصر سواد خواندن یا نوشتن داشته باشد اورا خیلی تحصیل کرده می شمارند

در ایران بدختر بچشم (جنس بار آور) نگاه کرده و روی همین زمینه اورا تربیت می کنند و بسن دوازده سالگی که رسید فوراً شوهرش می دهند.

ولی در این اواخر افکار جامعه متوجه عقب افتادگی این قسمت نیز گردیده. حالیه عده زیادی از ایرانیان شروع به تعلیم و تربیت دختران خود نموده اند و رفته رفته مدارس مخصوص نسوان تاسیس میشود در نصابات و دهات حتی دختر و پسر در یک مکتب باهم درس میخوانند بدون تردید میتوان گفت که با تجدید شدن کلیه رشته های زندگی جامعه طبقه نسوان ایران هم بنوبه خود آینده بهتر و درخشانی را استقبال خواهد کرد.



ایران شعرای نامی و بزرگی را بخود دیده که تألیفات آنها پس از طی چندین قرن حالیه هم طرف توجه جامعه و استفاده عموم واقع میشود از خط و کتابت دوره تاریخی ایران برای عصر ما آثاری باقی نمانده و فقط نمونه هایی از خطوط میخی عصر هخامنشیان که قدیمی ترین آن متعلق بدوره کورس کبیر و بلند ترینش راجع بمهدا و بوش گیستاپس میباشد بدست ما رسیده است

علماء و مستشرقین اروپائی در نتیجه مطالعات و زحمات بسیار مفتاح خط و کتابت مذکور را کشف کرده پرده از روی وقایع گذشته ادوار تاریخی

بسیار قدیم برداشتمند .

ایرانیان قدیم ذوق چیز نویسی و شعر دلفین داشته اند :

بیانات فصیح و منظم و ادبی کورس کبیر که توسط یونانیان به ما رسیده

مؤید و مصدق این مطلب است

پس از فتح و تصرف ایران بدست اسکندر کبیر مقدونی تقریباً

در ظرف پانصد سال اثری از زبان و خط و کتابت ایرانی دیده نمیشود

فقط در دودۀ ساسانیان زبان و خط ایرانی موسوم به (پهلوی)

بمیان می آید و با وجود این زبان و خط و ترغیب و تشویق سلاطین با عظمت

معارف دوست آن دوره ایرانیان صاحب ادبیات وسیعی گردیدند

در موفع استیلای عرب باز انبیا و شعرای ایران خوااموش شدند و

در امتداد سیصد سال تمام مطلقاً آثاری از ادبا و نویسندگان ایرانی بروز

نشوده و در تمام این مدت ایرانیان بزبان عربی تکلم کرده و کتابت

می نمایند و تشخیص نویسنده عرب و ایرانی در این دوره خیلی مشکل

می شود .

تالیف داستان معروف (الف لیل) را که نسبت به عرب داده اند اشتباه

محض است و بدون هیچ شبهه نویسنده اصلی آن ایرانی است و اسامی

خاص پهلوانان داستان مذکور مخصوصاً موید این نکته است

بالاخره در قرن دهم موقعیکه سلاطین ایرانی نژاد سامانیان روی

کار آمدند خط و کتابت ایران نیز احیاء گردید .

زبان ایرانیان آن عصر فرس جدید است که با مختصر تغییراتی بدوره

ما رسیده است . در آن دوره و بعد از آن هم شعرا و ادبای نامی بزرگی

در ایران پیدا شده اند

منجمله در قرن دهم بعد از میلاد یکی از بزرگترین شعرای عالم حکیم ابو القاسم فردوسی در دربار سلطان محمود غزنوی عرض وجود نمود این شاعر شهیر و متبحر تمام ادوار تاریخی ایران را در کتاب معروف خود (شاهنامه) با اشعار موزون و سامعه نواز بنظم در آورده این مجموعه شاهکار فردوسی مدتهای مدید برای دیگران مدرک تقلید شده بود ایرانیان امروز هم بداشتن چنین کتابی که نمونه از ادبیات بلند پایه ایران است افتخار مینمایند. هستند ایرانیانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند ولی قسمتهای زیاد شاهنامه فردوسی را از حفظ میدانند. زبان فردوسی ادبی و خیلی فصیح است و حسن عمده که دارد از استعمال لغات عرب احتراز نموده است

نویسندگان اروپائی نیز باین شاعر معروف اقتداء کرده اند و داستان (یروسلان لازارویچ) روسی که در روحمیات ملت روس تاثیرات عمده بخشیده اقتباس از شاهنامه حکیم فردوسی است

قرون دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم را در واقع میتوان دوره طلایی ادبیات ایران دانست در قرن دوازدهم میلادی دومین ادیب و شاعر معروف ایران نظامی با تالیفات مشهور خود (پنج گنج) ظهور نمود پنج گنج مجموعه کاملی است از حکایات و داستانهایی منظوما ادبی و در قسمت عمده آن از عشق پاک مدح و ستایش می شود.

بعد از نظامی جلال الدین رومی (۱۲۰۷ - ۱۲۷۳) با مثنوی و مجموعه اشعار پر مغز و معنوا بلند پایه خود قدم بساحت ادبیات گذاشت دنبال او سعدی تیز هوش و بالاخره حافظ آن بگانه مداح و ستایش کننده خوبی ها و نعمت های روی زمین (۱۳۰۰ - ۱۳۸۹) ظهور کرد.

شنیدن اشعار موزون و دلنواز و مهج این (محبوب شرق) نشئه  
و لذت مخصوصی دار

کیست از ایرانیان که در ساعات خوشبختی و کامروائی و یاد در دقایق  
بدبختی و گرفتاری خود اشعار دلچسب و شیرین حافظ بی نظیر را بخواند؟  
حافظ در شیراز - در دامن گل و بلبل ایران بدنیا آمد - زندگانی  
کرد و لبیک حق را اجابت گفت .

شدت گرما و حرارت فوالمعاده هوای شیراز بواسطه وزش ممتد  
باد های مفرح و خنک در پائی تلطیف می شود.

پیشه های زیاد مرکبات و درختها و باغات متعدد و مختلف میوجات  
و تاکستانهای باشکوه و گل کاری های رنگارنگ حیرت آور باهم مخلوط  
گردیده و منظره های بهت آوری را جلوه گر می نماید.

شیراز در واقع مقر سلطنت و حکمران کل است و بلبل و منظر  
اینطور همی آید که طبیعت این گوشه بهشت و زاویه عشق را در موقع فراغت  
کامل خود خلق و ایجاد نموده است

تاریخ هم گویا شیراز را از تاثیر هجوم حوادث و تبدلات گذشته  
محفوظ داشته است : در همه تغییرات و تبدلات طوفانی و سرگذشتهای  
خونین ادوار گذشته ایران شیراز کمتر صدمه دیده و کمتر دچار قتل غارت  
و خرابی شده و طرز حکومت عقلاانه حکمرانان آن آسایش و رفاهیت  
سکنه آنجا را تامین نموده است .

حافظ شیرین بیان در يك چنین محلی عمر خود را بسر برده پس  
بنا بر این تعجب ندارد اگر در کلیه اشعارش از خوشبختیها و نعمتهای  
روی زمین مدح و ستایش کرده باشد . و جاهت - عشق - شراب -  
گل - بلبل : اینست روح اشعار حافظ !

ولی با سایر احساسات هم چندان دور و غیر مانوس نبوده :  
درد هجر و فراق - خیانت بخت و اقبال - عدم ثبات و وفاداری  
سر نوشت انسانی انعکاس کلیه احساسات فوق در اشعار سامعه فریب و قلب  
بزرگ آن شاعر حساس مشاهده میشود .

ایرانیان بحافظ لقب ( شکر لب ) داده اند و تا امروز اشعار او را  
با جان و دل و رغبت زیاد استقبال مینمایند و انتهای برای شهرت و عظمت  
شاعر محبوب شرق دیده نمیشود .

مزار و آرامگاه حافظ در یکی از نقاط با صفای خارج شیراز است  
و دوستان و زائرینش همیشه بزیارت مزارش میروند.  
از قرن یازدهم باینطرف ادبیات و صنعت شعر رو بانحطاط گذاشته  
و يك نفر که بتواند حقا جانشین شعرای نامی گذشته بشود بو - جود  
نیامده است

\*\*\*

تا اینجا ما با طرز زندگانی ایرانیان و با تاریخ پر مصیبت آن  
ها آشنا شدیم . نقاط تاریک و روشن و مواقع یاس و امید ایران را  
به خوبی تحت مطالعه قرار دادیم .

آیا آینده ایران از چه قرار خواهد بود ؟!

کیست که بداند و بتواند پیش بینی کند ؟ .

عقل و فکر محدود بشر عاجز است از اینکه پرده آینده را بالا زده  
و وقایع مجهول را نظاره کند .

الان مملکت ایران در سر دو راهه متوقف است رژیم حکومت و  
طرز زندگی قدیم محکوم شده ولیکن بدرود نگفته .

نوید و بشارت زندگی جدید داده شده ولیکن مولود جدید هنوز

قدم به عرصه وجود نگذاشته - تقریبا یکسال تمام است که جنک خونین برادر کشی بین قشون شاه و طرف دارانش از يك طرف و ملت تشنه آزادی و اصلاحات از طرف دیگر با نهایت شدت دوام دارد ... در چنین موقعی روسیه از طرف شمال دروازه مملکت را می کوبد و آنکلیس هم از سمت جنوب با عجله و شتاب جلو می آید .

ایرانیان حالیه بطور محسوس می فهمند که بدون معارف و تمدن قابل زندگی نیستند و با نداشتن آن محکوم بزوال و مرگ ابدی میباشند . باز هم مدتها مامورین حریص و طماع شاه ایرانی بینوا را تحت فشار مظالم و تعدیات خود نگاه خواهند داشت .

مدتهای مدید ملت ایران تاثرات و تالمات و قایم حزن آور گذشته را در بدن خود احساس خواهد کرد و باز هم مدت ها تحت فشار حق کشی و فقر و ظلم ضجه اش باسماں بلند خواهد شد ولی عاقبت نور علم ساطع گردیده جهل و ظلمت را مغلوب و بر طرف خواهد ساخت .

خورشید تابان حقیقت و عدالت در مملکت محنت دیده و ستم نشیده ایران پرتو افکن خواهد شد و بالنتیجه هر زرد تبیر اهریمن ایران را مغلوب خواهد ساخت - اینست وصایای زردشت فکور ....

خاتمه

# غلطنامه

صحيح	غلط	سطر	صفحه	صحيح	غلط	سطر	صفحه
مقادير زياد	مقادير	۲	۶۵	شادمانى	شادمان	۱۳	۸
معنوى	معنوى	۱۹	۷۷	وبرله	وبر	۲۲	۱۲
مطلقا	مطابقه	۲۰	۷۸	نمود	مى نمود	۱۱	۱۴
تعليم	تعليمات	۱۶	۸۳	وهمين	وهمين	۱۴	۱۴
عادتى	عارتى	۳	۸۴	تابعه	كه تحت	۲۲	۱۴
به	با	۴	۹۵	بودند	بود	۲۲	۱۴
بهمان	همان	۱۹	۹۶	زياد	او	۱۷	۱۶
يا	با	۱۸	۹۷	ميزان	شعراى	۱	۱۷
جدا	جد	۱۸	۹۹	بيكاره	بيكار	۸	۱۷
پيش	پيشتر	۲	۱۰۰	زياد	ايران	۸	۱۷
ميكنند	ميكنند	۲	۱۰۶	اولادان	اولادن	۸	۱۸
تاديه	تاريخه	۱۳	۱۱۱	مستقر	مستقل	۱۳	۱۸
بدون انتظار	انتظار	۱	۱۱۳	وصنايع	صنایع	۴	۱۹
بودن	ودن	۷	۱۱۳	زياد	آخرين	۷	۱۹
بايد با	با	۱۹	۱۲۵	و	كه	۱۶	۱۹
دروازه	دوازه	۱۱	۱۳۰	آتشين	آتش	۱۰	۲۵
دو	در	۱۴	۱۳۰	ميشود	ميشد	۱۸	۲۶
و	كه	۱۶	۱۳۰	منطق	متعلق	۱	۲۸
در	دو	۱۸	۱۳۵	كرده	كرد	۱۱	۲۸
زياد	است	۵	۱۳۹	برعراى العين برأى العين		۲۲	۲۸
وجهيه	وجهيه	۴	۱۴۰	زياد	و	۸	۳۱
جوراب	جواب	۶	۱۴۰	صحراى	مجرای	۲۲	۳۵
تقطير	تقطر	۴	۱۴۷	رقت آور	رقت	۱۱	۴۵
در	دو	۲۲	۱۴۹	كاه قدرى	قدرى	۱۸	۵۴
وهزار	رهزار	۲۱	۱۵۵	آلوالوى	آلوى	۱۹	۵۷
ناچار ناچار خواهد شد	ناچار	۱۷	۱۵۸	چين	چين	۵	۵۹
				سرعت سرعت حركت		۸	۶۳







